

دولت و ن

مجله هفتگی - شنبه ۳۱ حمل ۱۳۵۳ - شماره پنجم
عکاسی روی جلد از یحیی آصفی

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم گفتند که

باحل یگانہ اختلاف سیاسی قضیہ پمبتوستان

دیگر هیچ چیز مانع روابط احسنہ بین افغانستان و پاکستان نمیگردد

ریاست عمومی دفتر ریاست جمهوری خبر داده است که اخیراً بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم، بناغلی میر جمیل الرحمن مدیر روز نامه نیوتایمز چاپ راولپنڈی را پذیرفته و مصاحبه آتی را با وی بعمل آورده است :

سوال : میخواهم از اینکه موقع مصاحبه برایم میسر و مرا پذیرفته اید ، تشکرات خویش را تقدیم دارم .

جواب : خوش هستم که شما را در کشور خویش میبینم امیدوارم اقامت شما در اینجا خوش گذرد .

س : اجازه میدهید بسوالات خود شروع نمایم ؟

ج : بفرمائید .

س : شنیده میشود که قانون اساسی جمهوری ریت جوان افغانستان در تابستان امسال تدوین و آماده میگردد . میتوان پرسان کنم که درین باره توضیحاتی اظهار نمائید ؟

ج : در مورد قانون اساسی افغانستان تا حال چندین اخبار نویس سوال نموده و جواب لازمه گفته شده است . نمیدانم یک نهایه که پیش از ده ماه از عمر آن نمیگذرد ، چرا درین موضوع عجله نماید ؟

در حالیکه حکومت عایی بوده که سالیان دراز فاقد قانون اساسی بوده اما حکمروایی کرده اند .

س : میتوانید بگوئید که چند وقت را در بر خواهد گرفت ؟

ج : هر وقت که آماده گردید . اما چیزی که گفته میتوانم این است که دیموکراتیک و مرفقی خواهد بود .

روزنامه جمهوری در شماره روز ۲۹ حمل خود متن مصاحبه بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم را که با بناغلی میر جمیل الرحمن مدیر روزنامه نیو تایمز چاپ راولپنڈی بعمل آورده اند به نشر رسانیده است که اینک متن کامل آن تقدیم میگردد .

س : چه نوع اقتصاد را برای افغانستان پیش بین شده اید ؟

ج : این مربوط به قانون اساسی آینده افغانستان خواهد بود .

س : در باره پشتوستان بیانات مختلف داده شده لطفاً بگوئید وقتی که حکومت شهادر باره پشتوستان سخن میگوید چه منظور است ؟

ج : به عبارت دیگر پشتوستان را بصورت واضح چطور تفسیر میتوان نمود ؟

ج : تعجب میکنم که یک روزنامه نویس پاکستانی چطور این سوال را میکند . راجع به قضیہ پشتوستان در مدت بیست و هشت سال عمر پاکستان کافی نشریات و بیانات رسمی داده شده و موقف افغانستان درین مساله کاملاً واضح و روشن است و در آرشیف هر دو کشور یقیناً که ریکارد این همه اظهارات ، نشریات و مذاکرات موجود خواهد بود .

س : لطفاً اگر توضیح فرمائید پشتوستان چه است ؟

ج : در باره پمبتوستان فیصله های لوی جرگه و شورا و بیانیہ های رسمی حکومت افغانستان در هر موقع و هر زمان داده شده و در آن موقف ما توضیح گردیده است ، شما بحیث روز نامه نگار اگر

س : لطفاً اگر تو ضیح فرمائید که حرکات غیردوستانه چه بوده است ؟

ج : خود اظهار نمودید که مناسبات دو کشور خوب نیست ، لهذا نمیخواهم در این باره تذکر بیشتری دهم . اما نزد ما شواهد و اسنادی موجود است که شاهد گفتار ماست .

س : چه اقدامی را برای بهبود مناسبات لازم میدانید ؟

ج : یگانہ راه بهبود مناسبات

این است که مساله را از جنبہ واقعیت آن مطالعه کنیم ، گمان میکنم اگر حسن نیت موجود باشد ، هیچ پرابلمی نیست که راه حل پیدا نکند . ما هیچ وقت برای حل مساله ای که اساس آن بر واقعیت و قابل قبول باشد خود داری نخواهیم کرد ، البته تحت شرایطی که راقبول کرده نمیتوانیم بصورت واضح بشما میگویم که بین افغانستان و پاکستان بجزاز قضیہ پشتوستان کدام مساله دیگر وجود ندارد اگر برای حل آن راه حل مبنی بر واقعیت مساله جستجو شود ، طوریکه بار ها گفته ام و اکنون باز میگویم که باحل این یگانہ قضیہ دیگر پرابلمی باقی نخواهد ماند .

س : شما پاکستان را برای امنیت افغانستان تهدید میدانید ؟

ج : این مربوط به رویه پاکستان است .

س : آیا پاکستان گاهی نسبت به افغانستان دشمنی زیاد داشته و گاهی کم یا چطور ؟

ج : متأسفانه که رویه حکومت وزما مداران پاکستان هیچ وقت صمیمانه و دوستانه نبوده است .

س : مسافرت اخیر هیأت نظامی هند به افغانستان در پاکستان حس بد گمانی تولید نموده و حتی بعضی از روزنامه ها در باره همکاری نظامی بین افغانستان و هند تبصره و راپور داده اند میخواهید در این باره اظهار تبصره نمائید ؟

ج : این حق را به هیچکس نمیدهم که از ما چنین سوالی نماید این مربوط به خود مردم افغانستان است ، در هر وقت

و هر زمان که بخواهیم از هر کشور یک خواسته باشیم مسیون می پذیریم و به هر جانی که بخواهیم مسیون خود را میفرستیم .

س : آیا در نظر است کدام موافقه نظامی صورت گیرد ؟

ج : این موضوع تنها مربوط به خود ماست به هیچکسی دیگر تعلق ندارد .

س : بیشتر از یک قرن افغانستان سیاست بیطرفی داشته ، شما فکر نمیکنید همکاری نظامی با کشور دیگر این چهره افغانستان و موقف آنرا تغییر دهد ؟

ج : تعجب میکنم که چطور نماینده اخبار یک کشور یک از ابتدای تاسیس خود تا حال در داخل پکت های نظامی بوده است این سوال را از ما مینماید ، سیاست اعلان شده افغانستان خیلی روشن و واضح است و این سیاست را همان طور حفظ خواهیم نمود .

س : در مصاحبه با نماینده لو مو ند فرموده بودید که اگر او ضاع در بلوچستان و سرحد بیشتر به خرابی نگرایید به داخله نظامی اقدام نمیکنید ، ممکن است توضیح فرمائید که خرابی به چه اندازه ای باشد که چنین مداخله را ایجاب نماید ؟

ج : نماینده لو مو ند هر چه نوشته است مربوط به لو مو ند است آنچه من گفته میتوانم این است که نارامی برادران پشتون و بلوچ افغانستان را بیطرف و بیعلاقه مانده نمیتواند و این مساله بارها به زمامداران شما گفته شده است .

مذاکرات نمایندۀ خاص رئیس دولت بانباغلی انور السادات در فضای دوستانه صورت گرفت

طبق يك خبر ديگر دكتور عبدالقادر حاتم معاون ووكيل صدرا عظم جمهوريت عربي مصر شام ۲۱ حمل دعوت شامی بافتخار بنا غلی محمد نعیم نمايشيده مخصوص بنا غلی محمد داود رئيس دولت و صدرا عظم و هیات معیتي شان ترتیب داده بود که در آن یکده از وزرای کشور برادر مامور سر منشی رئیس جمهور سفیر کبیر افغانستان در قاهره یکده از شخصیت های برجسته مصری و سفرای یکده از کشورهای اسلامی در مصر اشتراک نموده بودند.

همچنان شام ۲۲ حمل با افتخار بناغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدرا عظم و هیات معیتي شان دعوتی

نمایندۀ با ختر از انس اطلاع گرفته است که بناغلی محمد نعیم نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم بتاريخ ۲۲ حمل با بنا غلی انور السادات رئیس جمهور مصر ملاقات نموده و طی مذاکراتی که در فضای بسیار دوستانه و صمیمانه صورت گرفت روی مسایل مورد علاقه دو کشور و موضوعات ذات البینی و بین المللی تبادل افکار بعمل آوردند.

درین موقع بنا غلی و حیدر عیسا لیس معین سیاسی وزارت امور خارجه و دکتور عیسا لواحید کریم سفیر کبیر افغانستان در قاهره نیز حاضر بودند.



بناغلی محمد نعیم نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم هنگامیکه طی مسافرت اخیر خویش در جمهوریت عربی مصر با بنا غلی انور السادات رئیس جمهور مصر ملاقات مینمایند.

از طرف دکتور عیسا لواحید کریم سفیر کبیر افغانستان در مصر در هواسل شیراتون قاهره ترتیب شده بود که در آن دکتور عبدالقادر حاتم معاون و وکیل صدرا عظم بعضی از وزرای کابینه یکده از شخصیت های دیگر جمهوریت عربی مصر و سفرای بعضی از کشورهای عربی اشتراک ورزیده بودند.

طوری که با ختر از انس اطلاع گرفته است بناغلی محمد نعیم نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم با هیات معیتي شان بتاريخ ۲۴ حمل به جده وارد گردیده و در میدان هوایی از طرف وکیل وزارت امور خارجه رئیس تشریفات آنو زار توتنایندۀ دربار سلطنتی عربستان سعودی، سفیر کبیر و اعضای سفارت کبیرای افغانی در جده با گرمی و صمیمیت خاصی پذیرایی شدند.

قرار يك خبر ديگر بنا غلی محمد نعیم با هیات معیتي شان عصر روز ۲۵ حمل به ادای حج عمره پرداختند و برای اعتسلا و بشارت افغانسان و جهان اسلام دعا کردند.

بناغلی محمد نعیم و هیات معیتي شان به تاریخ نهم حمل به قاهره مواصلت نموده و در میدان طیاره از طرف دکتور عبدالقادر حاتم معاون و وکیل صدرا عظم جمهوریت عربی مصر معاون و مامورین عالی رتبه وزارت امور خارجه آنگشور و یکده از سفرای عربی در قاهره دکتور کریم سفیر کبیر و اعضای سفارت افغانستان در مصر با گرمی و صمیمیت زیاد استقبال شدند.

قرار معلوم بناغلی محمد نعیم نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدرا عظم بتاريخ پنج بیست حمل با بناغلی محمد داود رئیس جمهور، دکتور عبدالقادر حاتم معاون و وکیل صدرا عظم و دکتور عبدالغزیز حجازی معاون صدرا عظم در امور پلانگذاری و اقتصاد ملاقات نموده و مذاکرات مفیدی در فضای بسیار دوستانه که خاصه روابط برادری و علائق صمیمانه و نزدیک بین دو کشور است به عمل آوردند.

درین ملاقات بناغلی وحید عیسا لواحید عیسا لواحید کریم نیز حاضر بودند.

پیشبینی مینماید که موفقیت این کنفرانس در روابط افغانستان، پاکستان و کشتان تأثیر مثبت خواهد داشت؟

ج: شما این را خوبتر درک کرده میتوانید زیرا مربوط به مسایل ذات البینی خود شماست از اینکه در روابط ما و شما چه ربطی دارد فهمیده نتوانستم اما بحیثیت یک کشور صلح دوست خواهان صلح و امن جهان میباشیم.

س: درباره پلان برترنسف برای امنیت دسته جمعی آسیا نظر حکومت شما چیست؟ فکر میکنید بدون موجودیت چین قابل تطبیق باشد؟

ج: مقصود امنیت دسته جمعی آسیا مشتمل بر چندین پرنسپ می باشد که اکثریت آنها طرف قبول کشور های صلح دوست جهان است، لهذا هر پلان صلح و امنیت جهانی از طرف هر کس و هر کشور یکسان پیشنهاد شود و معایر منافع ملی مانع باشد، آنرا بنظر نیک می بینیم.

س: آیا افغانستان و پاکستان سیاست منفی خود را نسبت به یکدیگر یکطرف گذاشته و یک سیاست مثبت که بمنظور بهتر ساختن مناسبات باشد توجه خواهند نمود؟ زیرا زمینه وسیع مخصوصاً در ساحه اقتصادی دیده میشود.

ج: باز هم بشما میگویم که بین ما و شما قضیه ای موجود است و تا وقتی که این موضوع حل نگردد، امکان وقوع در باره بهبود مناسبات دیده نمیشود. بهتر است اولتر از همه درباره حل برایلم اساسی فکر شود، تا زمینه برای بهبود و توسعه مناسبات مهیا گردد و من یقین دارم که با حل یکانه اختلاف سیاسی قضیه پشتونستان که بین افغانستان و پاکستان موجود است دیگر هیچ چیز مانع روابط حسنه ما شده نمیتواند.

من از آقای جمیل الرحمن خواهش میکنم تا به حیث روزنامه نگار کوشش نماید تا وسیله نزدیکی بین دو کشور گردند. بنا غلی جمیل الرحمن: بلی عذف همین است.

بقیه در صفحه ۵۴

س: شما فرمودید بیطرفی و علاقه مانده نمیتواند میتوانم برسان کنم تا چه اندازه؟

ج: این مربوط به خود ما و به رویداد او ضاع میباشند.

س: افغانستان به حزب عوامی ملی امتیاز خاص قایل است در حالیکه در پاکستان احزاب دیگری هم وجود دارد که برای منافع پشتون و بلوچ کار میکنند، چرا این امتیاز به حزب عوامی داده شده؟

ج: مردمان و پارتنی هائیکه در خدمت ملی شان مجاهده میکنند، هر که باشند و در هر کجائی که باشند با شان احترام داریم عوامی پارتنی برادر های ما هستند و این ها اشخاصی هستند که برای هدف ملی خود مجاهده میکنند. از این رهگذر طبعاً طرف احترام ما و همه خواهند بود.

س: موقف پارتنی (ان.ای. پی) در باره پشتونستان اوتو نومی میباشد آیا شما باین موافق هستید؟

ج: قبلاً گفتم که مساله پشتون و بلوچ مربوط به خود آنها میباشد. این سوال را از آنها نمائید. بهترین راه برای زعمای پاکستان این است که با لیدران پشتون و بلوچ از راه مذاکره و مفاهمه راه حل جستجو نمایند نه اینکه زعمای پشتون و بلوچ را توسط زجر و تشدید از بین ببرند.

س: افغانستان پارتنی (ان.ای. پی) را بحیثیت نمایندگان حقیقی می شناسد؟

ج: بدون تردید زیرا اکثریتی را که در انتخابات حاصل نموده اند، بهترین دلیل آن است.

س: اگر حزب (ان.ای. پی) در باره مساله پشتونستان فیصله نماید آیا این فیصله قابل قبول است؟

ج: فیصله (ان.ای. پی) که طرف قبول پشتون و بلوچ قرار گیرد، چرا قابل قبول نباشد؟

س: کامیابی کنفرانس سه گانه بین هند، پاکستان و بنگله دیش به اثبات رسانید که کشور ها آرزو مند مناسبات حسنه میباشند. شما چه

داکتر سهیل رئیس موسسه نشراتی روزنامه جمهوریت

مقرر گردید

حسب پیشنهاد وزارت اطلاعات و کلتور تصویب مجلس عالی و زراء و منظوری رئیس دولت بنا علی دکتور محمد آصف «سهیل» با حفظ رتبه بهیث رئیس موسسه نشراتی جمهوریت مقرر گردیده است.



داکتر سهیل

فعالیت های احصائیوی توحیدمی یابد

ریاست اداری مرکزی احصائیه صادرات عظمی بهیث یکنواحد مرکزی و مسلکی جهت اندازه گیری و ارزش یابی تمام فعالیت های اقتصادی از شروع سال جاری فعالیت خود را تنظیم می بخشد. يك منبع آن ریاست گفت قیلا فعالیت های احصائیه گیری از طرف ادارات و موسسات مختلف کشور صورت میگیرد ولی برای تنظیم و جلوگیری از مضار اضافی در امور احصائیوی فعلا این اداره تمام فعالیت های احصائیوی را توحید بخشیده و اجرا میکند.

حکومت امریکامعادل ۳۹۸ هزار دلار

به افغانستان کمک بلاعوض مینماید

امریکا برای پیشبرد امور ریاست احصائیه مرکزی، کمکهای فنی، تهیه مواد، احصائیه گیری در ساحات زراعتی، صنعتی، ساختمانی و مواد استهلاکی مساعدت می نماید.

ازظهر ۲۴ حمل توسط بنالغلی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بنا علی بنو دور ایلویوت سفیر کبیر امریکا در کابل امضاء گردید.

حکومت ایالات متحده امریکا برای پیشبرد امور ریاست احصائیه مرکزی معادل سه صد و نود و هشت هزار دلار به افغانستان کمک بلاعوض می نماید. موافقتنامه مربوط به این مساعدت قبل

همو جب این موافقتنامه حکومت -



هنگامیکه بنا علی علی احمد خرم معین وزارت پلان و بنا علی ایلویوت سفیر کبیر ایالات متحده امریکا موافقتنامه را امضاء میکنند.

قیمت قالین افغانی در مارکیت های لندن و هامبورگ

افزایش یافته است

منبع علت افزایش قیمت قالین افغانی را علاوه بر ارزش خوب پول افغانی در بازارهای نامبرده تغییر در کیفیت رنگ و دیزاین و بافت آن نسبت به سال گذشته و تمایل انقلاب سیرونی که در اروپا بعمل آمده و انمود کرد.

مارکیت لندن ۲۵۲۰ افغانی و در مارکیت هامبورگ ۲۴۶۵ افغانی به فروش رسیده است. منبع گفت که در ماه مارچ سال گذشته بصورت وسطی فی متر قالین در مارکیت لندن به ۱۵۷۰ افغانی و در مارکیت هامبورگ به ۱۷۴۰ - افغانی بفروخته شده بود.

در فروشات قیمت قالین افغانی در مارکیت لندن ۶۰ درصد و در مارکیت هامبورگ ۴۱۶۶ فیصد نسبت به سال گذشته افزایش بعمل آمده است. يك منبع ریاست اتحادیه صادرکنندگان قالین افغانی گفت که در ماه مارچ امسال به صورت وسطی فی متر قالین در

اولین فابریکه صابون پودری در منطقه صنعتی کابل افتتاح شد

بارویکار آمدن این فابریکه که در سال از پنجمصد تاهزار تن تولید دارد سالانه معادل ۳۰ میلیون افغانی اسعار صرفه جویی میگردد.

صرفه جویی میشود.

يك منبع فابریکه گفت مواد خام پودری صابون از کمپنی های مشهور امریکا وارد میگردد.

ودرسالهای بعدی در هر سال هزار تن میباشد که این رقم نیازمندی تعداد زیاد مردم کشور را مرفوع میدارد.

منبع گفت با رویکار آمدن اولین فابریکه پودری صابون در کشور سالانه در حدود معادل سی میلیون افغانی اسعار

خلیل الرحمن و یسند و برگر دیده است.

يك منبع وزارت معادن و صنایع قبل از افتتاح دستگاه فابریکه گفت: تولید سالانه این فابریکه در سال اول پنجمصد تن

فابریکه صابون پودری به سر مایه ابتدایی پنج میلیون و ششصد و پانزده

هزار افغانی در منطقه صنعتی روز ۲۶ حمل افتتاح شد.

این فابریکه که بنام خلیل دیتر جنت مسمی میباشد به سر مایه شخصی بنالغلی

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

درد فتر مدیر

در آخرین دقایق روز که همکاران ژوندون میخواستند دفتر را ترک بگویند ، جوانی نسبتاً قد بلند که لباس شیک به تن داشت و عینک های سیاهی بر چشم وارد دفتر میشد و در حالیکه بلند بلند نفس میکشید با صدای لرزانی میگوید: معذرت میخواهم ، مثل اینکه کمی ناوقت رسیده ام ! بعد نا مه ای را بمن میدهد و میگوید اگر وقت داشته باشید پیشنهاداتی برای شما دارم که درین نامه نوشته ام ضمناً شعری سروده ام تا در یکی از صفحات ژوندون نشر شود . بعد با عجله دفتر را ترک میگوید و میرود .

نامه را میکشایم . او اینطور مینویسد : « قصه ها و افسانه های شما خیالی بوده و یا بیشتر آن از منابع خارجی میباشد باید که فکاهیات و غیره وطنی باشد نه اینکه از جا های دیگری مثلاً قصه و حکایت لیلا تماماً خیالی بسوده و خواندن آن برای ما درد سر پیدا میکند. این بود نظر بنده . چون این خواننده ما بدون اندک درنگ دفتر را ترک گفت و نتوانستیم با ایشان درین مورد صحبت کنیم لازم دیدم در پاسخ نامه شان در پینستون چیزی بنویسم .

دوست عزیز فهمیده نمیشود منظور تان از خیال چیست ؟ مگر قصه ی هم وجود دارد که ذهن و خیال در آن دخالت نداشته باشد . همه قصه ها جهت های خیالی دارند فقط برداشت ها عینی است . اگر خیال ، منظور تان از قصه دیوپری است که ما اصلاً به نشر آن مبادرت نکرده ایم .

یک مجله باید هم نشر اتی از خارج و منابع خارجی برای ازدیاد معلومات خوانندگان خویش داشته باشد . بادر نظر داشت این موضوع که جهت عمده نشراتش را مطابق موضوعات داخلی تشکیل بدهد و همان طوریکه حتی شما هم شاهد هستید نشرات داخلی مجله ژوندون بیشتر است .

شما چرا باور تان نمیشود که قصه لیلا واقعیت دارد ؟ عرض کنم قصه او یک واقعیت است منتها بشکل یک داستان نشر میشود که در بعضی جاه ها بندها ها و خیال نویسنده شامل آن میشود .



شنبه ۳۱ حمل ۱۳۵۳ برابر ۲۷ ربیع الاول مطابق ۲۰ - اپریل ۱۹۷۴

افزایش قیمت لبلبو

بمنظور تقویه بنیه مالی زار عان لبلبو و جهت ازدیاد بخشیدن تولیدات شکر در کشور ، در قیمت خرید هر سورت لبلبو نزده فیصد افزایش بعمل آمده و فابریکاتی برای تولید شکر احداث میشود .

با ازدیاد قیمت خرید لبلبو از یک طرف ، سطح تولیدات و مقدار زرع لبلبو که یک ماده حیاتی و مورد نیاز همه می باشد ، بلند می رود .

از جانب دیگر بهترین کمک و تشویق برای دهاقینیکه مشغول کشت و زرع لبلبو اند ، میباشد . در شرایط موجود که جهت عمده تولیدات مارا

تولیدات زراعتی تشکیل میدهد ، تشویق و حمایه طبقه مولد ، برای توسعه و گسترش زراعت و بلند رفتن پیمانان تولیدات زراعتی در کشور

اهمیت بسیار است . چه اکثر دهاقین مادارای زمین کافی نبوده و عاید شان نیز از مدرک حاصل زمین بسیار ناچیز است . منظور از ازدیاد

بخشیدن قیمت خرید لبلبو و افزایش قیمت پخته که چند هفته قبل تجویز شد ، فقط تشویق و تقویه بنیه مالی دهاقین است .

در اثر تحقیقات که وزارت زراعت در فارم های تحقیقاتی نموده است ، زرع لبلبو در مناطق مختلف کشور صورت گرفته میتواند و در بسیاری

از مناطق امکانات زرع لبلبو که مقدار کلو کوز آن برای تولید شکر کافی است میسر میباشد .

زرع لبلبو در مناطق مختلف بیک پیمانان زیاد بخصوص در مناطق که از طرف وزارت زراعت و آبساری تحقیقاتی در آن بعمل آمده ، امکان

احداث فابریکات قند را مهیا میسازد برای رفع نیاز مندی شکر در داخل کشور و پائین آمدن قیمت آن یکنه راه ایجاد واحداث فابریکات شکر در

داخل کشور میباشد که با تحقق یافتن این مامول احتیاج به شکر که در حال حاضر از خارج برای رفع نیاز مندی مردم توريد میگردد نخواهد

بود و نیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده و هم از قیمت آن کاسته بود و نیز از فرار اسعار جلو گیری بعمل آمده و هم از قیمت آن کاسته

خواهد شد . در حال حاضر شکر که از خارج خریداری میگردد ، بیشتر از قیمت است که بالای مردم بفروش میرسد . که در آینده نیز

ممکن است قیمت شکر در بازارهای بین المللی بالا برود . روی ازین محلول تجویز دولت در قسمت احداث فابریکات قند و افزایش قیمت شکر تجویز نیست نیکو و در خود اهمیت فراوان .



وطن و عقیده

ع، هبا

وجود وطن امری است لابد... انسان گزیری ندارد جز آنکه نیاز مندی اش را نسبت به وطن ابراز کند... در سایه وطن است که انسانها با هم انس و الفت می یابند... درمید وطن فکر ایجاد میشود و رشد مینماید... درمحدوده وطن اسباب زندگی فراهم میشود... مسلماً انتلاف مردم چون اصلی شناخته شده و بابت عقل در میان انسانها موضوعی است نهایت و غایه...

وفرت و فراوانی اسباب معیشت و زندگی جز و مهم تلاش های حیات است و وطن مرکزی است که این وسایل همه در آن سراغ شده میتواند، همچنانیکه خاك منبع اصلی رشد و نمو نبات و ثمر بشمار می آید.

همانطوریکه زمین و خاک در صورتیکه آب نگیرد، زراعت و نبات در آن نروید و در نتیجه ثمری از آن نصیب کس نگردد، کدام ارزش و قیمتی نداشته باشد هر گاه نه مزیت و برتری است، هکذا و وطن هر گاه يك روحیه جامعه و همگانی در آن حکومت نکند، افکار و اندیشه های مردم در سایه آن رشد و آزادی نگیرد، اسباب يك زندگی مرفه و سعادت بخش در آن فراهم نگردد، بدون شك درین احوال، وجود واقعی و حقیقی برای وطن باقی نخواهد ماند و از مزایای که برای يك وطن از عر حیت لازم و حتمی است، بی نصیب خواهد بود، زیرا همین عوامل اند که همه بصورت دسته جمعی وطن را سامان میبخشند و راه را برای سعادت آینده آن باز و هموار مینمایند.

یکانه مرجع و یکانه راه را منحصر بفرد نجات بخشی که اینهمه اسباب و عوامل خو شبختی را در لا بلای دساتیر و مقرره های انسانی اش، جاداده و رهبری بشریت را بجا نب پیروزی و کامکاری، تضمین میکند، عبارت از آئین جاویدان اسلام است، چه این آئین در تمام بر نامه های مادی و معنوی خود، جز خو شبختی دنیا ی انسان نیست در کلیه جهات، و جز رسانیدن انسانها بیک زندگی شرافتمند و شایسته کرامت انسانی غایه ای ندارد.

اسلام به آن عده پیروانش که آن را از روی عقیده و عمل پذیرفته و بران با بند و تابع اند، می آموزد تا وطن خویش را چون سنگری برای

اسلام (مکه) را ترك گفت و بمنظور انتخاب وطن جدید راه مدینه را در پیش نهاد و در آنجا متوطن گردید. پیامبر بزرگوار اسلام (ص) رهسپار مدینه شدند، ولی دلش سرشار از محبت وطن اصلی اش (مکه) بود و در سرپای وجودش عشق و علاقه به آن، می جو شید و از جدایی و دوری آن الم و حسرت داشت، و در حالیکه و طنش را ترك میگفت خطاب بران فرمود:

«... تو در نظر من از محبوب ترین و دوست داشتنی ترین سر زمین ها بشمار می آیی، اگر با شندگان تو بر من جفا و نا سازگاری روا نمی داشتند، هیچگاه حاضر نمیشدم به به ترك تو راضی شوم».

او وطن محبوبش را گذاشت، زیرا حق خداوند (ج) و اشاعة آئین حق، و بالاخره هموار ساختن راه برای تبلیغ و گسترش حق، بر ای او محبوب تر و بالاتر از هر چیز دیگر بود.

این ایثار و فداکاری در تاریخ اسلام و رهبران صدیق و راستین راه حق و حقیقت چیزی بی سابقه نیست، زیرا رهبران بحق و رهبری یا اینکه بخاطر تعمیم حق و رهبری انسانیت بسوی سعادت و پیروزی، موظف بودند، جز انجام وظیفه و جز استحکام حق و دعوت مردم بجانب حق، به چیز دیگر نمی اندیشیدند و کلیه ملاحظات دیگر را در برا پر آن فاقد ارزش میخواندند.

چنانچه عین این واقعه در مورد حضرت ابراهیم (ع) آن زاد مرد راه حق و آن فر ستاده رز مننده الهی، واضح می یابیم، زیرا او پدران خویش را با آنهمه محبت و علاقه ای که نسبت به ایشان داشت، در طریق نامین فرمان خدا پی و در طریق انجام، صحیح و طیفه پیامبری ترك گفت و تقدس و طیفه رهبری بسوی حق و سعادت را بالاتر از پدر و محبت او و همه چیز دیگر دانست.

این پیامبر عالم مقام نیز هنگام جدایی و مفارقت از پدرش گفت: «سلام بر تو ای پدر... امروز تو را با آنچه طرز تفکر و عقیده شماست، یکجا ترك میگویم و از خداوند آرزو دارم خودش تو را هدایت کند و مغفرت خویش را شامل حال تو فر ما ید...».

اسلام به پیروان خود خاطر نشان میسازد که بقا و استقرار زمین، مال، اهل و قدرت،

وطن، مصون مانده نخواهد توانست.

رهبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) با آنکه مسقط الرأس و زادگاهش (مکه) بود و در آن رشد یافته به آن علاقه و محبت داشت، ولی باز هم خداوند (ج) اراده فرمود این وطن محبوب ازمینسی برای غرس از زشها و مبادی باشد تا آنکه این نهال های غرس شده، قد کشد، نمو کند، ثمر آرد و بالاخره از نتایج این غرس اسباب حمایت و وطن فراهم گردد.

اماعلی الز غم آرزو و مرام، آن زمین از قبول این غرس عصیان کرد و همه مساعی و تلاشی که برای زرع و غرس در آن بکار رفت، جز ضیاع و هدر نبود، بنا بران خداوند (ج) خواست جای این وطن، و طنی دیگر برای پیامبرش تعیین کند، زیرا وطنی که در آن برای حمایت عقیده و مبدءا، نفعی و اثری سراغ نگردد، برای خودش و برای با شندگانش بقا و دوامی نخواهد داشت.

روی این تدبیر و دلیل، پیامبر

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

بقلم مولوی عبدالرحیم عینی

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

که احدی مظلوم واقع نمیشود و آن سرزمین راستی است بروید بهتر است شاید خداوند مشکلات فعلی را که دامنگیر شما است رفع سازد. همان بود که در اول مرحله ده مرد بشمول چهار زن رهسپار حبشه شدند بعد از عده شان افزون گردیده به ۳۸ مرد و ۱۸ زن بدون اطفال رسید که در میان شان جعفر بن ابی طالب باخانمش اسماء بنت عمیس نیز بود. نجاشی فرمان روی حبشه آنها را خیلی گرامی داشته زندگی شانرا تا مین دامنیت آنها را بدوش گرفت.

و قتی که قریش ها از راحت و اطمینان اصحاب رسول خدا (ص) در حبشه اطلاع یافتند میان شان کنگاش نموده به این نتیجه رسیدند که دونه را از میان خویش انتخاب کنند تا آنها به حبشه رفته از قلمرو آن اصحاب رسول خدا علیه السلام را بیرون نمایند. بقیه در صفحه ۶۱

این شخصیت بزرگ اسلامی یکی از فخر مانان نامی و فرماندانان یا تدبیر دانستند شهر اصحاب رسول خدا (ص) بوده پسر کاکای رسول خدا و برادر حضرت علی کرم الله وجهه از خاندان هاشمی میباشد. از جمله گرویدگان نخستین اسلام بوده بعد از ۳۱ نفر بدین اسلام مشرف گردیده در راه پیشرفت اسلام ایثار و قربانی های زیاد نموده بالاخره درین راه جام شهادت نوشید.

جعفر «رض» نسبت به حضرت علی (رض) بیست سال کلاتر بوده از اخلاق نیکو بهره کافی داشت و اخلاق او را شبیه اخلاق رسول خدا صلی الله علیه وسلم دانسته اند. هجرت آن بعثه:

زمانیکه پیغمبر اسلام مصیبت و اراده مسلمانان را ملاحظه کرد به آنها گفت: اگر شما در سرزمین حبشه که در آن پادشاه عادل

جستجوی صلح در جریان جنگ

مساعی بناغلی کیسنجر در جداساختن قوا در گولان بکجا خواهد کشید؟

تاروز جمعه ای که گذشت زده خورد و تصادمات بین سوریه و اسرائیل در جبهه گولان به چهل و پنجمین روز خود وارد شد و بین طرفین تبادل آتش قوای توپخانه و غیره هنوز جریان دارد در جنگهای مذکور حتی يك و نسی توسط قوای هوایی نیز حمله صورت گرفت و چنانچه شایع شد در حملات هوایی جانب اسرائیل عمده تلفات داد در حالیکه در طرف سوریه سه نفر هلاک شدند.

چنانچه مظاهر این حملات هوایی سقوط طیاره اسرائیل در خاک لبنان بود که در اثر آن دو نفر پیلوت اسرائیل بدست لبنانی ها افتیدند همچنان خبرنگاران و ناظران از جریان حملات هوایی چشم دید های خویش را ابراز داشتند.

بطور عمومی هدف جنگ در جبهه گولان از طرف سوریه همان موضوع تفهیم شده و مسلم کشیدن اسرائیل از قلمرو های اشغالی این ساحه میباشد ولی بطور خاص در طرف سه هفته اخیر زده خورد ها اکثر سر موضوع کوه ستراتزیک هر موف بوده است که سوریه میخواهد باید گشت آوردن آن مو قف بهتر سوق الجیشی خود را تامین نماید چه قبل کوه هر موف بلند ترین قسمت درین ساحه بوده و بدون شک سوریه با داشتن آن برای نظارت و دید بانی حرکات نظامی جانب مقابل امتیازی خواهد داشت. گرچه طی زده خورد های اخیر چند بار قوای سوریه تا حدی رسیده بودند که کوه هر موف را متصرف شوند مگر طوریکه از طرف اسرائیل ادعا شد قوای سوریه را بمبارد کرده و مورد حمله قرار داد تا ازین امر مانع شود.

در حالیکه چنین زده خورد ها و تصادمات بین سوریه و اسرائیل جریان دارد که بعضی از صحنه های آن از زمان جنگ ماه میزان سال گذشته باینطرف شدید ترین صحنه ها بوده است، داکتر هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا مقدمات يك مسافرت دیگر را جهت تامین صلح و درین امر برای جداساختن قوا در جبهه گولان طرح میکند.

قرار است کیسنجر بروز یکشنبه

هشتم ثور عازم شرق میانه شود و قرار یکه گفته شده است وی نخست در ژنیو با اندری گرو میگو و ریر خارجه اتحاد شوروی به مذاکره میبرد و بعداً وارد قاهره میشود و در آنجا با انور السادات و سایر منابع مربوط جمهوریت عربی مصر راجع به امکانات ایجاد موضوع جداساختن قوا در جبهه گولان مذاکره خواهد کرد.

و سپس عازم دمشق شده و در آنجا با مقامات سوریه ای مذاکرات خود را دنبال میکند.

مسافرت کیسنجر به تعقیب مذاکرات وی با مقامات سوریه و اسرائیل در واشنگتن صورت میگیرد. وی با اشخا صی مسؤول سوریه و اسرائیل را جمع به دریافت نظر و بیان آنها در اوقات مختلف و بصورت جداگانه مذاکراتی

بررسی مسایل روز

انجام داده است و حالا با حفظ آن نظر هافالیت خود را دوام میدهد. قابل تذکر است که بطور عمومی نظر سوریه در امر جداساختن قوا در جبهه گولان این بوده است که اسرائیلی ها تمام قلمرو هایی را که طی جنگ میزان سال گذشته و جنگهای ۱۹۶۷ اشغال نموده اند تخلیه نمایند ولی نظر اسرائیل است که قسمتی از خاک های اشغالی را تخلیه میکند.

حقیقت این است که برای رسیدن به يك هدف باید آرزوی رسیدن به آن موجود باشد و غیر آن اگر نه ها کیسنجر و غیره صرف مساعی نمایند شاید سعی شان بجای نرسد. همچنان برای رسیدن به هدفی شرایط و زمینه های آن مد نظر گرفته شود. در حالیکه ما عملاً می بینیم اسرائیل بوضع سعی در ایجاد صلح برای تطبیق اهداف صیهو نیست خود میبرد دازد. مامی بینیم که در برابر يك حمله مبا و زبن فلسطینی که ناشی از غضب حقوق

و حق طبیعی شان است اسرائیل لجوجانه شش قریه همچو از لبنان را مورد حملات وحشیانه قرار داده اشخاص را به قتل میرساند و خانه ها را ویران میکند مامی بینیم که به صراحت به لبنان اخطار می دهد که یادو پیلوت اسرائیلی را آزاد و یا اینکه میدان هوایی آن کشور را بمبارد میکند در حالیکه گرفتاری همین دو پیلوت خوانه نشانه تجا و ز بر خاک اعراب میباشد. در حالیکه می بینیم عمل اسرائیل بار ها مورد تقبیح و نکوهش شورای امنیت ملل متحد قرار گرفته است ولی حتی این امر را نیز نادیده می نگیرد. به این ترتیب ملاحظه میشود که اسرائیل سرساز گاری کمتر دارد و به جای اینکه به حق تسلیم شود و بگذارد مساعی صلح جو یا نه کیسنجر و امثال آن تحقق پذیرد در برابر آن موانعی ایجاد میکند که با این

جریان را مثبت دید. ازین موضوعات که بگذریم آیا فلسطینی ها راضی هستند چنین يك کشوری برای آنها تشکیل گردد؟ چه عملاً فلسطینی ها در يك جبهه و يك مفکوره قرار ندارند شاید عملاً به تشکیل يك حکومت در غرب رو د اردن قانع باشد.

ولی مسلماً تعداد زیاد آنها باین امر راضی نیستند چه آنها عملاً اشغال گری اسرائیل را مشا هده کرده اند و عملاً دیدند که خود شان و غامیل و حتی اطفال معصوم آنان از خانه ها و سر زمینهای آبایی و اجلادی شان بیرون ساخته شده و بجای آن ها اسرائیلی ها مستقر شدند.

فلهذا این فلسطینی ها حتی هستی اسرائیل را در این منطقه بحیث يك خطر دائمی تلقی کرده و گمان نمیرود باین امر راضی باشند که تحت اشر چنین يك خطر دایما در خوف و رجا بسر برند بناء اسرائیل بادرگ این واقعیت ها کیسنجر و قوای بزرگ جهان با ملاحظه چنین سوالات باید طرقی راجستجو نمایند که جوابگوی آرزو های اعراب و فلسطینی ها باشد تا اینکه این گوشه جهان از خطر بر خورده های دایمی و جنگهای خانمان سوز نجات داده شود.

رپورتر : ضياء روشن

عكاس ظاهر صابر

زن زیبائی که باد و گلو له در جا

وقتی زن زیبا از تکسی پائین شدن نخست گیسوان مواجش را مرتب کرد و بعد تفنگچه را عیار کرده شوهرش را هدف گلو له قرار داد پولیس میگوید :

از دواجهای قبل چنین وا قعات دلخراش را بار می آورد که منجر به قتل و احیاناً جرم می شود و خانواده هارا دچار مصیبت های ناگواری می گرداند .

درجاده انصاری واپ و شفاخانه قوای مرکز ساعت چند دقیقه اوده نگذشته بود که تکسی والکاه سیاه رنگ که در سیت عقب آن يك زن ويك مرد نشسته بودند به سرعت از انصاری واپ جانب شفاخانه قوای مرکز به صوب نامعلومی در حرکت بود که دفعتاً در حین رفتار صدای انفجار گلوله از بين تکسی شنیده شد و متعاقب آن صدای دلخراش براكهای موتر در سینه سرك خط سیاه ایجاد کرد و متوقف شد .

چنینکه موتر متوقف شد دروازه عقبی والکاه باز شد و مردی در حالیکه از بازویش خون فواران می نمود فرار کرد، هنوز آن مرد بیست قدم برنداشته بود که زنی زیبا و جوان با گیسوان اژه پاشیده و لباس شیک و آخرین مد روز از دروازه عقبی والکاه بیرون شده با دست چپ تفنگچه را در دست راستش عیار ساخته و بايك چشم بر هم زدن مرد را دنبال کرده و در بیست متری بالایش فیر کرد و در همان دم او را نقش زمین ساخت ، رهگذران و دیگر مردمان دور و پیش همه در جا های خود متوقف شده نگران حال بودند و همه فکر کردند حتماً شوتنگ کد ام صحنه از قلم است که شاید فلم

برداران در کد ام اپارتمانی و یا حویلی در همان محل هستند، چه وقتی مرد نقش زمین شد زن زیبا تبسم کنان دستي به گیسوان مواجش زده تکسی سیاه رنگ بنزراکه از مقابل تکسی شان می آمد دست داده و با تفنگچه دست داشته در حالیکه دریور آنرا تهدید می کرد بصوب نامعلومی در حرکت افتاد ، ازین حادثه همه در هراس قرار گرفتند و هیچکس جرأت نمی کرد برای کمک به مجروح پیش برود زیرا فکر می کردند مبادا صحنه فلم گیری خراب شود تا آنکه مرد تیر خورده از جایش بلند شده چند قدم در حرکت افتاد و دوباره نقش زمین شد وقتی مردم دیدند شوتنگ فلم در میان نبوده قصد قتل رساندن این مرد توسط آن زن بوده لذا همه بطرف جسد مجروح دویدند فوراً موضوع بپولیس قوماندانی امنیت ولایت کابل اطلاع داده شده و مجروح به شفاخانه انتقال داده شد .

جگرن محمد عیسی سر مامور پولیس کابل در حالیکه قاتله را در اتاق کارش جهت بازپرسی ابتدائی و عکس برداری توسط عکاس مجله ژوندون خواسته بود معلومات فوق را ارائه کرده و متباقی جر یان را از

خود قاتله میرمن ماری بنت محمد عزیز ساکن قلعه شاده زن ۱۶ ساله بود پرسیده که او گفت :

۱۳ سال داشتم که پدرم فوت کرد، چون از او پول هنگفتی میراث ماند فلذا من و برادران صغیر و کوچکم مادرم را به حیث وکیل شرعی خود ها گرفته جهت وکالت خط شرعی راه محکمه بریکوت رادر پیش گرفتیم همه کارها رو برآه شد و همه کارکنان محکمه دانستند که پدرم چه اندازه دارایی منقول و غیر منقول دارد که از آن میان يك نفر بنام عصمت الله «ندیمی» پسر عبدالله که محرم محکمه بود کار های ما را معطل می ساخت و همه روزه من و مادرم و برادران کوچکم را به بهانه های مختلفه احضار میکرد مادرم برای رفع این همه سرگردانی ها برای آن شخص پول وعده کرده اما پول نگرفت... برای او چند مترتکه دریشی خریداری کرد ولی او نگرفت، سرانجام مادرم از او خواست چرا کار شان را معطل می کند و اجرا نمی کند تا اینکه مقصد آن مرد معلوم شد و هرچه کرد و هر فیصله بامادرم در میان گذاشت سرانجام وکالت خط شرعی مادرم تکمیل شد ولی من ... آری من بدبخت زن محرم محکمه شدم چه خودم اصلاً حاضر به این کار نبودم ولی مادرم مرا واداشت تا زن عصمت الله ندیمی شدم چون او از خود خانه و زندگی نداشت مادرم او را خانه داماد ساخت و همراي امور زندگی مادریك خانه و در زیر ينك



ده عام شوهر ش را به قتل رساند



تبسم ملیحی بر لبانش نقش می بندد
ومی گوید :

افتخار دارم که چنین يك مرد لجام
گسیخته را که در خانواده خود و در
اجتماع خود مصدر خدمتی خوبی
نمیکرد از بین بردم.

ازش می پرسم :

شوهرت فعلا چه کار میکند :

می گوید :

دارایی و ثروت میراثی پدرم اورا
چنان تنبل ساخت که وظیفه را رها
کرده و صبح تا شام بیکار می گشت.
از میرمن ماری قاتله پرسیدم، چه
وقت از دواج کرد که اکنون ۱۶ سال
دارد می گوید :

۱۳ ساله بودم که عروسی کردم
ریکسال بعد از عروسی من بالغ شدم
زیرا این ظلم را اصرار عصمت الله
و مادرم بالا می قبولانند.

جگر من محمد عیسی سر مامور
پولیس درباره نظریه داده می گوید:
اکثر واقعات خانوادگی که منجر
به قتل و جرح میگردد و به دستگاه
پولیس میرسد ناشی از غفلت پدران
و مادرانی است که در سن خردی
دختران و پسران شان را بی آنکه
عواقب ناگوار چنین وصلت ها را
بدانند سرانجام مناقشات شان به
قتل و جرح می کشید چنانچه میرمن
ماری هم يك تن از جمله خانواده
های است که قبل از سن واقعی در قید
ازدواج آمده که سرانجام زندگی
خانوادگی شان را از هم پاشیده
شوهرش را به دیار عدم رهسپار ساخت
بقیه در صفحه ۵۷

آمده روی موضوع با تفنگچه دست
داشته مرا تهدید کرد و لذا من بفکر
آنکه چون روزهای گذشته تفنگچه اش
مرمی ندارد موضوع را نادیده گرفته
و بعد به پر خاش مختصر و صرف جای
و پوشیدن لباس ذریعه تکسی بصوب
قلعه فتح الله خان همراه با شوهرم
در حرکت افتادیم در قلعه فتح الله خان
شوهرم از من خواست تا ذریعه موتر
بنزی یکی از رفقاییش بصوب که
اومی خواست جهت تفریحی برویم
که من این درخواست شوهرم را
قبول نکرده تکسی را ایستاده کرده
تنها با شوهرم در آن نشسته در حرکت
افتادیم، هنوز چند کیلو متر حرکت
نکرده بودیم که شوهرم از این حرکت
من بر آشفته شد در بین موتر بنای
پر خاش را نهاد و باز هم مرا با تفنگچه
تهدید کرد که این بار اورا مجال
ندادم، تفنگچه را از دستش گرفته
و وقتی دیدم مرمی در بین آن است
بالای او در تکسی فیر کردم که در
بازویش اصابت کرد و وقتی تکسی
ران متوقف کرد و او فرار کرد دوباره
بروی فیر کردم و ذریعه تکسی دیگر
برای آنکه لباس خود را عوض کنم
رهسپار منزل شدم وقتی لباس سم
را عوض کردم در حویلی بر آمدم تا به
پولیس خودم را تسلیم کنم که دیدم
پولیس قبل از عزم من عقب منزل ما
آمده است فلذا بعد تحقیق به زندان
رهسپارم ساختند !

از میرمن ماری می پرسم :

اکنون که شوهرت را به قتل
رساندی آیا از عملت نادم نیستی !!

سقف رو بر راه ساخته میشد در اوایل
زندگی با هم خوش بودیم وای وقتی
دیدیم او بخاطر پول و دارایی پدرم
با من ازدواج کرده و همه وقت حق
و ناحق پول و دارایی پدرم را به مصرف
میرساند و خودش تا ناوقت های شب
در خانه نمی آید فلذا خوشی و زندگی
خانوادگی ما به غم و اندوه مبدل شد
و این وقتی بود که يك پسر از ما بدنيا
آمد و کارمان را مشکل تر ساخت زیرا
نخواستیم با موجودیت این طفل زندگی
مشترک مان را از هم بپاشانیم فلذا
با همه مشکلات در
سه سال با هم سا ختیم
ولی درین اواخر توقعات او از من در
موضوع پول و بسامسایل خانوادگی
افزون شد.. چنان افزون شد که
مشکل بوديك لحظه را با او بسازم
و بگنرانم زیرا جنگ و جدال های ما
از مشیت و لگد گذشته بود چند روز
قبل او با کارد مرا زدمن اورا با قیچی
زخمی ساختم هر چه بود و هر چه شد
گنشت تا اینکه روز جمعه ... آری آن
روز، روز تسویه واقعی مابود که
تسویه هم شد.

میرمن ماری که صنف نهم رادر
یکی ازلیسه ها خوانده است باوصف
آنکه به حیث قاتل شوهرش محکوم
شده بود با جرات و فصاحت کلام حرف
میزد و جریان به قتل رساندن
شوهرش رادر جاده عمومی در انتظار
عام در محضر سر مامور پولیس کابل
چنین توضیحات داد که :

همان روز هنوز از بستر خواب
برنخاسته بودم که شوهرم بالای سرم





مرگ نقره‌ی مینماتا

رئیس فابریکهٔ کیمیاوی در برابر قربانیان خودزانو زده طلب عفو می‌کند. (محکمه حکم شدیدی علیه فابریکه صادر کرده، اما ملیو نهایول و ثروت نمی‌تواند به مفلو جین کمک شود مینماتا تا چند سال پیش صرف بنام یک شهر کوچک در کنار خلیجی به همین نام واقع در جزیره کیو شوی جاپان معرفی بود. اما امروز مینماتا مفهوم یک مرض خطرناک را می‌رساند که به اثر آلودگی محیط‌عده‌یی را بد یار نسبتی کشانده است تا آغاز همین سال ۶۸ نفر انسان در اثر یک مرگ تدریجی و عذاب‌کش بدرد زندگی گفته اند. زیرا یک فابریکه مولد مواد کیمیاوی کثافات و آب فاضل این حیوانات بحری مریض توسط فابریکه‌راکه محتوی یک مقدار سیماپ میباشند، بدون تصفیه کردن دریا ریخته و باعث آن گردیده تا یک تعداد ماهی‌ها و حیوانات بحری به این فلز نقره مانند و مایع آلوده شوند این حیوانات بحری مریض توسط



اهالی چپان سواحل دور و نزدیک
صید شده به بازار عرضه شده است
عوارضی از قبیل اسهال، قی و ناراحتی
جهازها ضمه از علایم نخستین یک
بیماری بود که از خوردن حیوانات
بحری مسموم شده به فضلۀ فابریکه
کیمیای نصیب افراد گردید به این
تر تیب عده بصورت دستجمعی به
واسطۀ سیماب مسموم شدند. این
تسمم علاوه بر درد امعاء گرده،
تخریبات جلدی تشنج عضلات و
تشوشت دگر از قبیل رعشه اعضا
کلالت زبان، ضعف قوه بصره و سامعه
را باعث گردید.

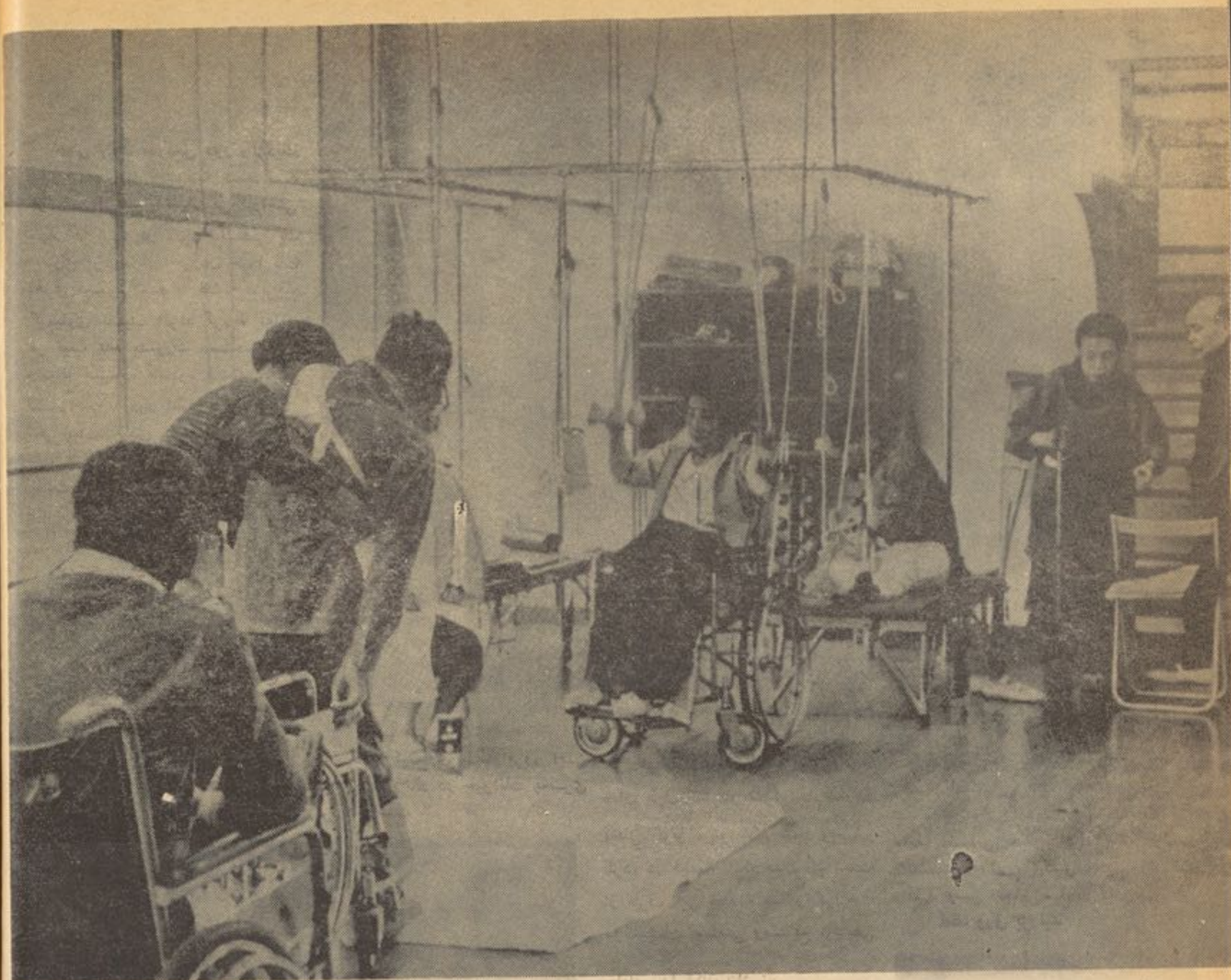
(مریضی مینماتا) که تا امروز
هیچ دارو و وسیله جهت مبارزه با آن
در دست نیست، سرانجام به شکل
یک پولیو یعنی فلج شدن قریبانی
می انجامد و پس از سالها رنج و
عذاب باعث مرگ میشود.

دعای خارتوال علیه فابریکه سه
سال طول کشید و سرانجام محکمه
محلی کوما موتو حکم خود را صادر
کرد. در فیصله ای که سال گذشته
از طرف این محکمه صادر گردید،
مو سسات صنعتی و صنایع ماشینی

جاپانی را تکان داد:

کارخانه تولید مواد کیمیاوی
مینماتا باید جمعا مبلغ ۱۸ اعشاریه ۸
ملیون مارك آلمانی معادل (۴۷۰
میلیون افغانی) به مدعی ها و بازماندگان
قربانی های خود بپردازد. شرکت
گذشته ازین باید مقدار تخمین شش
صد هزار تن گل ولای بستر خلیج
مینماتا را که در آن ۴۰۰ تن سیماب
وجود دارد، دفن کند، پس از اصدار
این حکم عملا فابریکه به سقوط مواجه
شد. فابریکه دار مطابق به کود اعاده
حیثیت از برابر قربانیان سیاست
فابریکه داری خود زانو زده طلب
عفو کرد.





...

مرگ نقره‌ی نیماتا



اول سال جاری دو حادثه دیگر ناشی از آلودگی سیماب را در دو ناحیه دیگر کشف کردند. یک طفل سه ساله و یک مرد ۶۷ ساله در نواحی دیگر جاپان به مرض مینماتا درگذشته اند.

انرژی و استفاده از امکانات در جهت مبارزه با عواقب ناگوار ناشی از آلودگی های محیط بر خیزند بازهم سالها به طول خواهد انجامید تا خسارات وارده به طبیعت و انسانها را تلافی کرد.

از آنجا بیکه آلودگی سیماب یکی از انواع خطرناک آلودگی های محیط بشمار میرود، بنا این خطر به صورت جدی جاپان و مردم آنرا تهدید آنها در یافته اند که ولو با تمام می کنند.

د زړه دنار و غیو د تشخیصو لودپاره نوی دستگاه

تر اوسه پوری د زړه د ناروغیو د تشخیص او تداوی کولو په برخه کې یوازې د کار دیوگرام د گرافونو څخه استفاده کیده مگر ددی اوس دغه راز ناروغی دراديو یا تیلیفون په مرسته تشخیص او معالجه کیدای شي. د شوروی د ساراتوف د طبی څېړنو په انستیتوت کې داکتران بریالې شويدي چې دالکترو کارديو گرام دیوی نوی استوونکی آلی په واسطه په پنځو دقیقو کې د کارديو گرافیکي څېړنو د مرکز څخه د زړه دناروغ تر کوره یا دفتر پوری ناروغ د زړه ویرو سونه تشخیص او تداوی یی کړی. ددغو ماهرانو په واسطه داسی کمپیو ترو نه کشف شويدي چې په یوه دقیقه کې په زرگونو تاریخي ارقام ، اعداد او گرافونه ذخیره کولای شي دلاسته راغلو اطلاعاتو او معلوماتو په سپوری کې د ناروغیو د پیدا کیدو د عواملو او په کورونو او دفترونو کې په انفرادي توگه د زړه دناروغیو د تشخیص او تداوی کولو له پاره په کافی اندازه معلومات تر گو تو کړی او هم د ضرورت په مواردو کې د زړه د ناروغانو په باب د ډیرو دقیقو او حساسو اطلاعاتو او ارقامو دلاسته راوړلو او برابرولو په برخه کې داکترانو او په تیره کار دیو گرافانو سره مرسته کوی. که چیرې ضرورت پیداشی چې ددغه راز کمپیو ترو نو

څخه دناروغ په بستر کې د نرس په توگه کار واخستل شي، کمپیو تری نرسان په هرو پنځو دقیقو کې د ناروغ د زړه د فعالیت، دویو د فشار دلوړوالی یا ټیټوالی، او د زړه ناروغانو ته د ضروري دوا گانو دور کولو چاری ترسره کوی .

په تیرو دریو کلونو کې د ساراتوف داکترانو موافق شويدي چې د زړه او نورو کارديو گرافیکي ناروغیو د تشخیص او تداوی کولو دپاره دری ډوله استوونکی دستگاهی جوړی کړی او په کورونو، دفترونو او طبی کلینیکونو کې یی په کار واچوی. دلومړنی استوونکی دستگاه په مرسته په خورا اسانی سره

کیدای شي چې د زړه کارديو گراف ډوله را پورونه تر لاسه شي. ددغه ډول استوونکو کارديو گرافانو څخه په کور، دفتر او روغتون باندی علاوه په امبو لانسونو او نورو نقلیه وسایلو کې هم ښی او په زړه پوری استفادی ترگو تو کیدای شي. دوهمه مرسته په مستقیمه توگه دناروغ د کور څخه په زړه پوری کارديو گرافیکي ارقام او اطلاعات مخابره کوی او په عمومي توگه د عادی تیلیفون ښه لری. د زړه د ناروغیو د دریم ډول مرسلې څخه هغه وخت کار اخستل کیږی چې دناروغ په کور یا شاوخوا سیمو کې د تیلیفون لین موجود نه وی .

پاتی په ٦١ مخ کی



د دفترونو ، کورونو، او سفرونو دپاره د زړه دناروغیو د تشخیصو لودنوی دستگاه د فعالیت یوه څڼه .



کاندیدهای تیم ملی پهلوانی را بشناسیم؟

تیم ملی به تخنیک، تمرین، و تفکر بازی نیازمند است!

امیدواری در روزهای سبک است یاسنگین؟

حساب کرد.
۳ - محمد عارف از کلب معارف سومین کاندید این کلاس و یکی از چهره های آشنای ورزش، برخلاف مسابقات قبلی درخشش سابق را درین تورنمنت نداشت عارف که از پهلوانان خوب ماست، شاید نسبت کمی تمرین، آنطور که علاقمندان نش توقع داشتند بدرخشید ولی یقین داریم که در مسابقات دورنهایی شاهد پیروزی بهتر این جوان خواهیم بود.

کلاس سوم (۵۷) کیلو گرام
۱ - محمد اسمعیل عضو کلب میو لید بمقام قهرمانی این کلاس دست یافت تخنیک درست و دقت روی حرکات حریر از - خصوصیات خوب این کشتی گیر جوان است وی یکی دیگر از تک ستاره های تیم ملی، خواهد بود بشرطیکه با ۱ آموزش بیشتر تخنیک و قدرت مجازله پیگیری بیافزاید.

۲ - مبارک عضو کلب ورزشی «مارف

بود.
این جوان با موجودیت دور قیب پراثری در همین وزن به تمرین بیشتر و بخصوص آموزش تخنیک نیازمند است.

نجف علی از کلب میوند حائز درجه دوم این وزن، از استعداد سرشاری بهره مند است. تأمل و دقت نظر و وسع تخنیک خوب از خصوصیات باندوی درین مسابقه بود. نجف علی را میتوان رقیب بسیار نزدیک ملا محمد درین وزن حساب کرد.

۳ - سهراب از کلب فیض سو میسن کشتی گیر کلاس اول طوریکه لازم نبود قدرت در آویختن را نداشت ولی با اینکه در طول تمام مسابقات منتظر نقطه ضعف و اغفال حریر بود، با این خصوصیت اگر در طول تمرین خصلت جنگندگی و تخنیک بهتر را درخود پرورش دهد در وزن اول استعداد - کمتر از دورقیب دیگرش را نخواهد داشت.

و بوسیله يك حیات با صلاحیت انتخاب گردیدند.

بعد از مدتی تمرین، درین هر سه کاندید هر کلاس باز هم مسابقاتی صورت گرفته و نفر اول مقام قهرمانی گشود و شایستگی عقوبت در تیم ملی را حاصل میکند. این تدبیر که عجالتاً قهرمان هر وزن را کمیته موظف بحیث عضو تیم ملی پذیرفته و دو کاندید دیگر را برای رقابت در پهلوی نفر اول قرار داده است اقدام نهایت مفید و مثبت میباشد. چه يك ورزشکار وقتی بداند که رقیب دیگری پیشروی او نیست، در امر تمرین بی توجه

درین اواخر سلسله اما دگی تیمهای ورزشی دولت جمهوری افغانستان، برای اشتراك در بازیهای آسیایی (۱۰ سپتامبر ۱۹۷۴) تهران، ریاست المپیک تورنمنت های را دایر نموده است که درین شماره مسابقات دور سوم پهلوانی را مورد نقد و تبصره قرار داده، دو شماره آینده پیرامون پلان اساسی آمادگی تیمهای افغانی و تغییراتی که درین موسسه ورزشی در نظر است مطالبی خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم خواهیم کرد. ریاست المپیک در ماه قوس سال گذشته تورنمنت مسابقات کلب های آزاد را برای



کلاس دوم (۵۲) کیلو گرام:

۱ - محمد اسلم عضو کلب میوند، نیرو مندترین کشتی گیر این کلاس با هیكلتی مناسب و قوی و خصوصیات در آویختن زیر کانه باحریر، در خشتی قابل توجیهی در مسابقات داشت. اسلم با نیروی بدنی بسیار خوب و شناخت درست قدرت حریر، اگر در جریان تمرین آینده زحمت بیشتر را قبول کند، یکی از امیدهای تیم ملی ما خواهد بود.

۲ - نوکل عضو کلب میوند دومین کشتی گیر کلاس دوم با حفظ داشتن نیروی بدنی خوب اگر خصلت برخوردار (حما بشده) و تفکر درست را در مواقع حمله و دفاع بکاربرد میتوان بحیث يك کشتی گیر خوب رویش

شده از جانبی چانس آنها که تفاوت نسبی با شخص اول هر کلاس دارند معطوف مانده زمینه رقابت مشروع ورزشی برای ورزشکاران ممتاز مساعد میگردد.

دوین فشرده نخست بایک نظر اجمالی سه کاندید هر وزن را معرفی و بعدتکات و ملاحظاتی که در قسمت بر گزاری مسابقات پهلوانی، و تر تیبات بهتر تیمهای ملی ما قابل تذکار است مطالبی تقدیم میگردد.

کلاس اول ۴۸ کیلو گرام

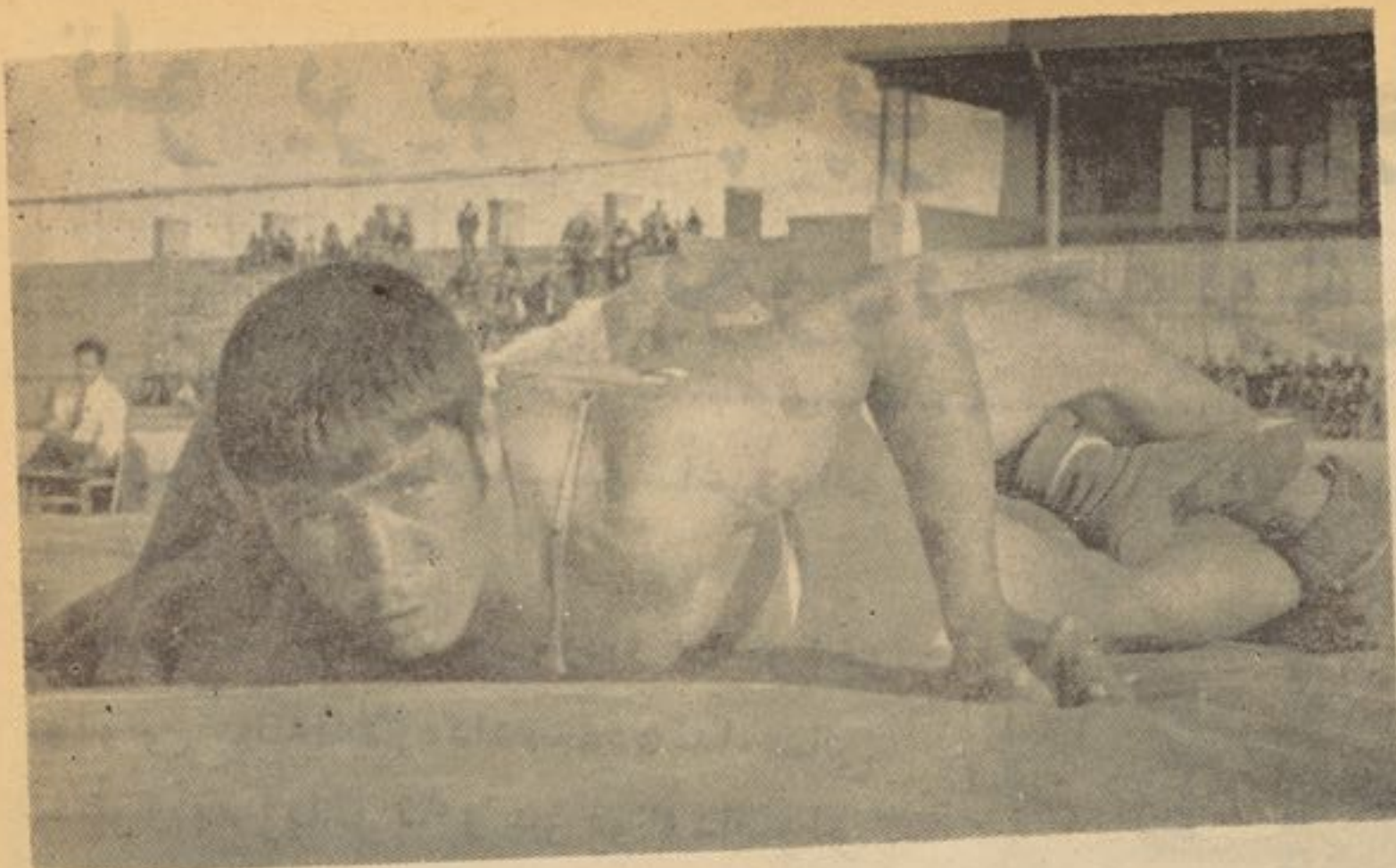
۱ - درین کلاس ملا محمد از کلب افغان بمقام قهرمانی دست یافت. آنچه بیش از همه برای وی موفقیت بار آورده، «جنگندگی»، دقت نظر و استفاده از وقت

دور اول بین کشتی گیران این رشته دایر و پس از یکدور کامل، وحلف گرو هیکه فرم دلخواه داشتند، دور دوم مسابقات پهلوانی را تکمیل و از بین تمام پهلوانان کلبهای آزاد «۲۴» پهلوان ورزیده را غرض مسابقات «کاندید برای تیم ملی» که مسابقات آن در دو هفته اخیر ماه حمل امسال برگزار شد، انتخاب نمود.

با مسابقات دور سوم ماه جول، در هر وزن سه سه نفر «کاندید» تیم ملی شدند. باین مفهوم که از بین تمام پهلوان های اشتراك کننده در تمام تورنمنت که اضافه از سه صد داوطلب بودند ۲۴ پهلوان پسرانیده در هشت و زن طی مسابقات

و چهره آشنای کشتی مقام دوم را بدست آوردی نیز از پهلوانان مستعد کشور است که از فرمایش خوب بدنی و دیدو تشخیص حریر برخوردار است. مبارک سخت در - مسابقاتش ژرف نگری حرکات طرف مقابل را ارزیابی میکند که این وقت بیش از صد کم کم او را بهر (محافظة کاری) میکشاند در بازیهای نیایی ازین جوان خوب عرصه کشتی انتظار ارائه بازی خوب را داریم.

۳ - میرعلم عضو کلب میوند جای سوم را درین کلاس برای خود اختصاص داده، - میرعلم باوضع مناسب بدنی که از قدرت سرشار توانایی نیز بهره مند است مخصوصاً در روز مسابقه با (اسمعیل) محافظه کاری را



بسر حد آخر رسانید، میر علم درین مسابقات با آنکه کاندید تیم ملی شد ولی در خشمش گذشته را نداشت مردم ماز میر علم و - پهلوانان نظیر او انتظاری بالا ندارند.

کلاس چهارم (۶۲) کیلو گرام :
۱ - احمد جان عضو کلب پنجشیر و چهره ی بسیار آشنای کشتی کشور مقام قهرمانی رادرین کلاس بدست آورد.
هر چند احمد جان بازم (بازی خوب) از خود نشان داد ولی (عالی) نبود، تقریباً تمام تماشا چیان و صا حینظران وارد درورد - بازیهای اخیر احمد جان عقیده دارند که وی درین مسابقات با کمترین تمرین وارد میدان شده بود احمد جان یکی از امید های بسیار قوی تیم ملی خواهد بود بشو طیکه بنا علاقمندی و (دسیلین) تمرینات آینده اش را تعقیب کند احمد جان در یک مسابقه اخیر آن خصوصیت بارز جنگنده، سرعت و استکار گذشته را باحفاظه کاری تعویض کرده بود که نتیجه مساوی برایش آورد.
یقین داریم در مسابقات دور نهایی شاهد کارهای پرشکوه این جوان ارزنده تیم ملی خواهیم بود.

۲ - عبدالرزاق بلال عضو کلب رحیم با فرم بدنی مطلوب، دقت و ارزیابی زیرکانه و تشخیص نقاط ضعف حریف، درین مسابقات بدرخشش شایانی مقام دوم را بدست آورد (بلال) اگر دیگری تخنیک را در پهلوی

صفات موجود در خود تقویت بدیده پیروزی های غلظت بدست خواهد یافت.

۳ - محمد کبیر عضو کلب اردو جای سوم رادرین کلاس حاصل کرد، با آنکه وی در ردیف کاندید های تیم ملی آمد، است با موجودیت دوحریف قوی درین وزن بیش از دیگران به تمرین مداوم نیازمند است.

کلاس پنجم (۶۸) کیلو گرام :

۱ - جان آقا عضو کلب اردو مقام قهرمانی این کلاس را تصاحب کرد، ولی یکی از چهره های شناخته شده و اعیان دیده ی ماست با داشتن تجربه ی ملی و بین المللی

و فرم خوب، تماشا چیان از این چهره ورزشی انتظار بیشتری داشتند، گرچه در خشمش در دور سوم مسابقات بدنی بود ولی در یک مسابقه سخت حرکت و مسابقه محافظه کارانه داشت، در حالیکه ما برای تیم ملی خود به پهلوانان پرتوان جنگنده و با تخنیک - ضرورت داریم، اگر جان آقا باین ارزشهای اسفیل - کم توجهی کند، موقعیت او در پهلوی دو حریفی که درین وزن با وی قسرا دارند چندان ثابت و استوار نخواهد بود.

۲ - محمد ناصر عضو کلب میوند مقام دوم را درین کلاس حاصل کرد، اگر صادقانه بگوئیم ناصر از جنگنده ترین پهلوانان بود که در تورنمنت اخیر سهم داشتند ولی در مقابل ناصر در ارزیابی و تشخیص نقاط ضعف طرف (بررسی فکری) حریت



۱ - شجاع الدین عضو کلب معارف بحیث قهرمان این کلاس دور سوم مسابقات را مو فغانه پیاپی رسانید.

شجاع رو به پرفرمت از امکانات بسیار - خوب بهره مند است اما یگانه ایرادی که بروی میتوان گرفت (تردید) و (دودلی) او است در موقع مقابله با حریف اگر شجاع الدین با حفظ تخنیک متکا ملتر، خصوصیت (تعصیب) و (جنگندگی) را در خود تقویه کند باز امید های بسیار خوب تیم ملی ما خواهد بود.

۲ - عبدالغفار عضو کلب افشار که مقام دوم این کلاس را حاصل کرد، حسن شاهد اولین مسابقه این کشتی کبیر جوان بودم در گذشته حاضر معلوم دیسه ای با حریفان مانند این مسابقات نداشته و از قدرت بدنی سرشاری بهره دارد از جریان مسابقات عبد الغفار فهمیده میشد که به تجربه و تمرین نیازمند و اما پهلوانی دلیر و قدرت در گیری قابل تحسینی دارد.

۳ - عبدالکریم عضو کلب اردو مقام سوم این کلاس را تصاحب کرد از جریان مسابقات وی بر میآمد که تمرین کافی و آموزش تخنیک را کمتر رعایت کرده بود.

کلاس هشتم (۹۰) کیلو گرام :
۱ - پیر نظر عضو کلب ورزشی فرقه هشتم را که بمقام قهرمانی این کلاس رسیده برای نخستین بار میدان مسابقه دیدیم، با وجود قامت بلند، عضلاتی درشت و قدرت جسمی مطلوب بخوبی تشخیص شده میتواندست که وی اصلاً کشتی محلی (چپنکی) صفات شمال را آموخته و تازه به تمرین اصول پهلوانی مدرن پرداخته است، پیر نظر تنها بقدرت بدنی خود پیروزی را بدست آورد.

بقیه در صفحه ۵۱

و بالاخره وارد کردن ضربه به حریف معجیل بدون تفکر داشت اگر ناصر این نکات را در پهلوی خصلت در آویختن بجا، تقویت کند شاهد کارهای بهتری از او خواهیم بود.

۳ - محمد عظیم عضو کلب اردو، با موجودیت دور قوی چابک و چهره صفت مقام دوم رادرین کلاس حاصل کرد، وی فرصت کافی خواهد داشت تدریجاً تخنیک بازی و به اصطلاح (روساختن) تخنیک و بلند بردن - معیار (نوان) خود تمرین بیشتر نماید.

کلاس ششم وزن (۷۵) کیلو گرام :

۱ - مقام قهرمانی رادرین کلاس غلام سخی عضو کلب میوند بدست آورد، وی درین دور مسابقات تبارزی بسیار ممتاز داشت، خصوصیت فرم بدنی دلخوا در آویختن بجا، ویکار بستن تخنیک درست و بموقع، نقش تعیین کننده در پیروزی او داشت با مید ارائه بازی خوب این جوان در بازیهای آینده، میتوان روی غلام سخی بحیث یک کشتی گیر ماهر و با تجربه حساب کرد.

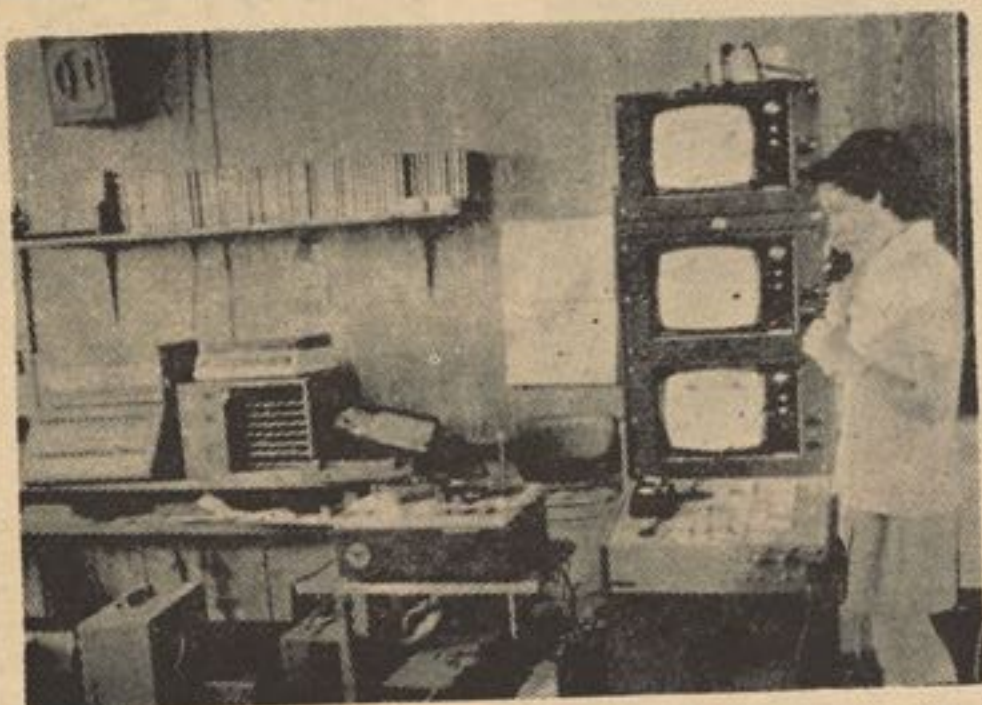
۲ - غوص علی عضو کلب ورزشی اردو که مقام دوم را بدست آورد، بر خلاف انتظار، آن گیرایی و گرمی سابق را نداشت وضع اخیر مسابقات نشان میداد که از تمرین کمتری برخوردار است اگر عوض علی با آن فرم عالی تمرین پیگیر داشته باشد، یکی از چهره های اساسی تیم ملی ما خواهد شد.

۳ - دین محمد عضو کلب میوند، جای سوم رادرین کلاس اشغال کرد، هر چند تفاوت بازی او با دیگر حریفان این کلاس بسیار محسوس نیست ولی آنچه در مسلم است اینست که باید قدرت ارزیابی و تشخیص حریف و تخنیک بهتر را در خود پیروزی دهد.

کلاس هفتم (۸۲) کیلو گرام :



تلویزیون په پوهنه او روزنه کېښی پوره برخه لری



د نړۍ په زینو مترقي هیوان وکښی د تلویزیون په وسیله د زرد کونکو دپاره گټور پروگرامونه تهیه او خپریږي

آیا تلویزیون او سینما د ماشوم په ماغزو باندې
سسته قیমে اغیزه لری؟

مجبور یوچه د تلویزیون سره ژوند وکړو
یوازنی عاقله نه لاره داده چه دهغه احتمالی
خطرو نه زیانونه وپیژنو اود اصولو
اوقاعدی لاندی یی څارنه وکړو.
سینما او تلویزیون د فرهنگ له هموار
کانو او د زده کړی یوه غوره طریقه ده.

د خپل ماشوم روزنه یوازی پخپله
غاړه ولری ځکه چه راډیو، تلویزیون
او سینما د ماشوم په روزنه باندی
ژوره اغیزه کوی اوداهغه عوامل دی
چه د ماشوم ماغزه اشغالوی اودده
عقیدې ته صیقل ورکوی. د کور او
ښوونځی په مقابل کېښی نوی رقیب
رابرسیره شوی دی چه دواړه اړومرو
باید هغه وزغمی. زموږ لومړنۍ
مشکل دادی چه په ماشومانو کېښی
د نورو عواملو په تیره بیا د تلویزیون
اغیزه ولټوو.

شک نشته چه تلویزیون زموږ
د عصر څرگندوی دی او هماغسی چه
نشو کولای د تمدن د نورو پرمختگونو
لکه موټرو، اورگاډی، الوتکو او نورو
څخه سترگی پټی کړو، دهغه له وجود
څخه هم انکار کړو، نو ځکه
مجبور یوچه د تلویزیون سره ژوند
وکړو ځو یوازی عاقلانه لاره داده چه
دهغه د احتمالی خطرونه او زیانونه
وپیژنو اود اصولو او قاعدی لاندی
یی څارنه وکړو.

په رښتیا سره په تلویزیون باندی
څه ډول لویه نیمگړتیا ایښودلای
شو؟
له هرشی نه پخوا دهغو معلوماتو
اندازمه چه ماشوم یی لاس ته راوړی

کورنۍ په ده باندی ډاډه دی اوله دی
امله چه ددوی د زمانو روزنه په غاړه
لری، ور باندی ویاری، دده عقیده
قضاوت او پوهه د بحث وړنه ده. په
ښوونځی کېښی او تر همدغه قدرت
لاندی، ماشومان خپل دوستان او
رقیبان پیدا کوی اود نورو کورنیو او
اجتماعی قوانینو سره آشنا کیږی.
د بهرنیو عواملو نفوذ تر یوې اندازی
پورې محدود دی او په هغو کتابونو پورې
تړلی دی چه مور وپلار او ښوونکی
ورته لارښوونه کوی یایی ورته

برابروي. د ماشوم معاشرت تر څارنی
لاندی او محدود دی، کله کله کورنۍ
خپل ماشومان دخان سره تقریحي
مسافرتونو ته بیایی مگر په هر حال
د نورو سره دده د اړیکې څارنه کوی.
د ماشوم ټولنه د ښوونځی او کورنۍ
ټولنه ده او په پای کېښی د ښوونځی
له پای ته رسولونه وروسته یوه
ورځ د لویانو ټولنی ته داخلېږی،
مگر تر هغی ورځی پورې زیاته موده
اوزیاته فاصله شته.

خو نن ورځ دهغه فاصله دله منځه
تلویه حال کېښی ده. داپیکوزیاتوالی
ماشوم د لویانو ټولنی ته رابولسی
اونن ورځ څوک پدی نه ویاری چه

د بدلون وړنه دی.
په دغه تړل شوی محیط کېښی
پلار د خپل وجود اود خپل ځانگړی
طبیعت په وجه دیوه ستر قدرت په
عنوان دخا صی نمانځنی څخه بهر ورو
دی، هغه قدرت چه تیرو نسلونو له
ځانه پرې ایښی اوله یوه نسل څخه
بل نسل ته ور پاتی شو ییدی
او تراوسه پورې دیوه پیژندل شوی
اومتل شوی اصل په عنوان دمنلو
وړ دی.

مورد کورنی مرکز ساتونکی او
د کور درئیس مرستیاله ده. مورنۍ
مینه اود مور او ماشوم تر مینځ اړیکې
په کور کېښی ځانگړی ځای لری او
لویان د ماشومانو له نمانځنی څخه
گټور دی. د پیړیو د تجربو په اساس
ننۍ ټولنی یوه ټینکه کلامنځ ته راوړی
ده او په دغه کلا کېښی د هرشی حدود
ټاکل شویږ.

په وروسته مرحله کېښی ماشومان
د ښوونځی هغه محیط ته گام ېږدی چه
یو مرکز لری. په دغه نوی محیط
کېښی پوهنه اساس دی او ښوونکی
چه نوم یی پخپله دده د قدرت څرگندوی
دی، د زده کونکو اومیندو او پلرونو
له خاص احترام څخه بهر وړدی.

ماشومان له زرگونو کلونو راهیسې
د ټولنی ډیر با ارزښته محصول
پیژندل شویږ، ځکه د ټولنی همدغه
زمان دی چه تل په حرکت او
دوراندی تک خواته مخ په ځکه
دی، هغه زمان چه آینده جوړوی.
نن ورځ ددوی په روزنه کېښی
زیات عوامل اړیکې لری، داسی عوامل
چه داغیزې څرنگوالی یی داندیښنی
وړدی. د شلمی پیړۍ بشرد ماشومانو
د گړندی پرمختک اودهغو د زده کړی
د نامحدودی اندازی سره سره ډاډه
نه دی.

میندی او پلرونه دخپلو ماشومانو
له پلوه اندیښمن دی اوددوی دپاره
هرشی داستفهام حالت لری.
- آیا دغه نامحدوده زده کړه
د ماشومانو آیندی ته زیان نه رسوی؟
- آیادروژنی او پالنی دغه طریقه
چه نن ورځ په ښوونځیو کېښی شته
سه ده او آیانه ښایی چه بدلون
پکښی راوستل شو؟

د ماشوم د ژوند لومړنۍ مرحله
په کور کېښی شروع کیږی، کور
یو وړوکی اوسرتړلی محیط دی چه
د بهر نیو عواملو له اغیزې څخه تقریباً
لیری پاتی دی اوداسی قوانین پکښی
شته چه د کیهانی قوانینو په شان

تلويزيون ماشومانو ته ډير زيات رازراز معلومات ورکوي چه ناپېژندل شوي ښه او بدسره گډ او نغښي دي. دغه معلومات دومره پراخ دي چه مورو پلار او ښوونکي دهغو په سلو کښي د يوي برخي دروژني قدرت هم نه لري داځکه چه ماشوم ددغه ستري وسيلي لاندی لاس او پښي وهي .

دکورنيو دپاره ددغو پروگرامونو د ننداري د ساعتونو محدودول په رښتيا سره گران کاردی . هغه گړي چه ماشوم يي بايد په خوب، لويواو جسماني فعاليتونو ولگوي ، تر تلويزيون لاندی تيروي او په نتيجه کښي ماشوم ته جسمي کمزوري او دژوند په پروگرام کښي يو خاص ډول بي نظمي پېښوي . داځکه چه تراوسه پوري د ماشوم تلويزيون پېژندنه ده برابره شوي او څوک قضاوت نشي کولای چه دکوم اصل په اساس بايد دماشومانو مخصوص پروگرامونه برابرشي او ماشوم بايد کوم ساعتونه ورته وټاکي .

سربيره په دي ماشوم دتلويزيون د عکسونو او پروگرامونو سره علاقه پيدا کړي ده، بي له دي چه پخپله پکښي برخه ولري، هرڅه چه وينی پرته له دي چه دښواويدو په فکر کښي يي ولويږي، پخپل ذهن کښي ساتي .

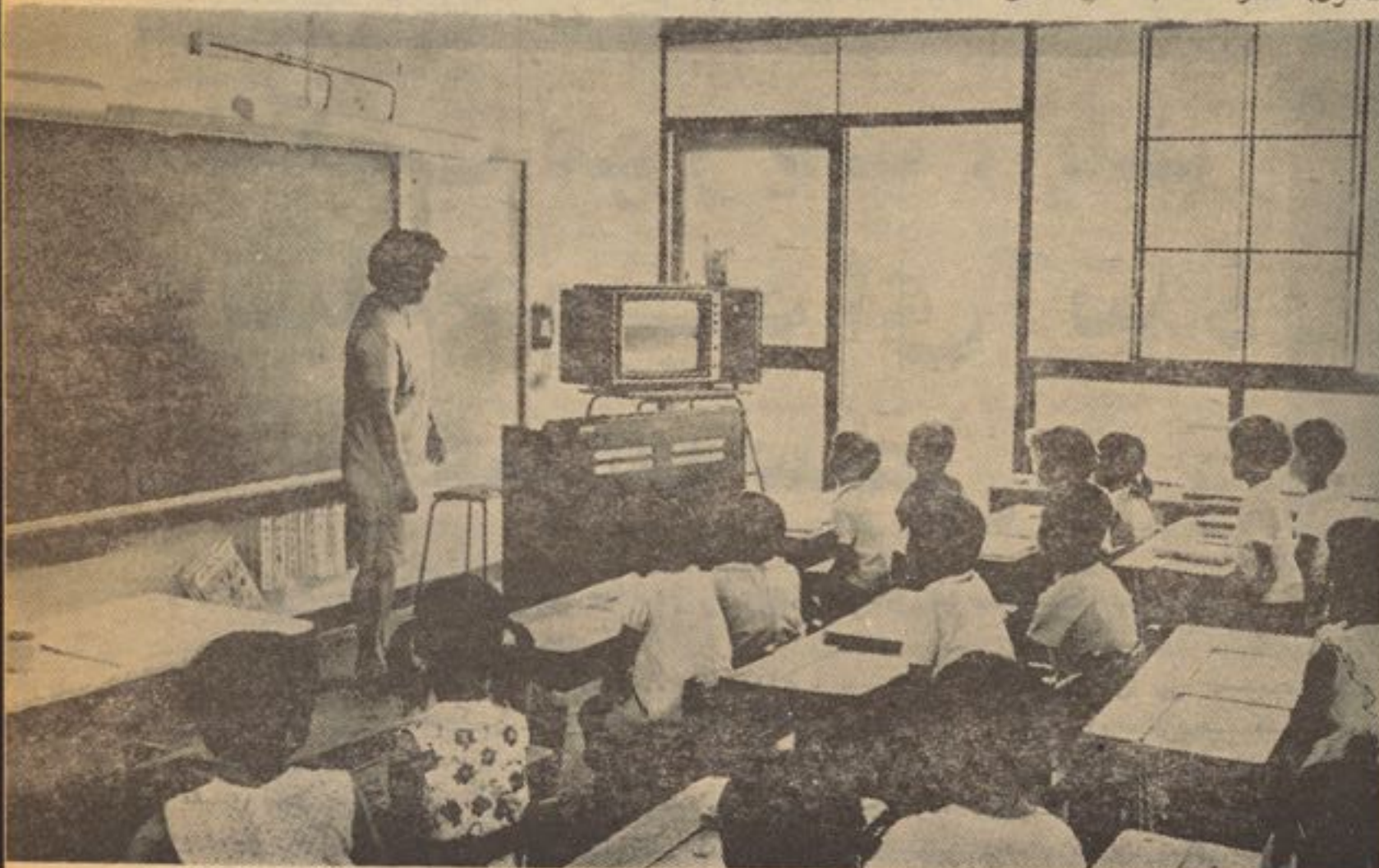
دپوډي خوړلو اوساتيږي وختونه پخپله دماشوم د روزني له اصولو څخه دي، ځکه چه دکورني غړي يو دبل سره تماس نيسي خبري کوي او يو بل پيژني او دا ددوي دگډتفا هم سره مرسته کوي . مگر تلويزيون دکورني دغړو دندادي تماس مانع گرځي اوهغه وخت چه بايد دکورني دغړو دپيژندگلوي او تفا هم دپاره ولکول شي، له دوي څخه اخلي دوهم انتقاد چه په تلويزيون با ندي واردېږي دهغه د ځينو مطا لېسو نه رښتيا والي دي ، مثلا جنایت، قهر او غوسه او جنسي تحريکات ځيني پوهان لکه (کوپرنیک) په دغو پروگرامونو باندی داسي کلکه حمله کوي- له غير واقعي شخصيتونو څخه دروغجن عکسونه ، دروغجن فلمونه چه لوبغاړي يي ټول ښکلي او ښايسته دي. بډاي او شتمن يو افسانوي محيط او داسي نور ټول هغه پروگرامونه او ننداري دي چه

په ماشوم باندی منفي اغيزه کوي ترهغه وخته پوري چه ماشوم لويږي اودتفکر او ښو او بدو پيژندلو قدرت لاس ته راږي، په دغه تيرايستونکي او افسانوي سمندر کښي لامبووهي دغسي فلمونه ماشوم دکار او کوشش له فکر څخه راباسي اوهغه د هوسايي غوښتنی خواته رابولي .

مثلا دوهلو او ټکولو يا په اصطلاح (ويسترن) فلمو نه به نظر کښي

آيا په رښتيا سره جنایي او وسترن فلمونه په ځوانانو کښي د جنایت دزياتيدو سبب دي؟ دا هغه مساله ده چه بايد تر څيړني لاندی ونيوله شي البته ځيني دغسي فلمونه په رښتيا سره زيانمن دي ځکه چه په هغو کښي جنایت او زيږوالی د ژوندانه دپوازي لاري په عنوان معرفي کيږي. تيرکال دامريکي دتلويزيون دري شبکو وعده ورکړه چه ددغه

ددغسي يوي صحنی امکان نه مني اودغه سينمايي تخيل هيڅکله دخپلي حقيقي نړي خواته لاره نه ورکوي . برعکس يوه لنډه مگر ناوړه صحنه امکان لري دماشوم په ماغزه باندی ډيره بده اغيزه پريږدي. ډډله ايزواړيکو دمؤسس رئيس ((کلود بر موند)) دهغه قام څخه يادونه کوي چه د داستان په پای کښي يوسړي دخپلي ښځي په مخ کلکه خپپړه لگوي .



تلويزيون وفرهنگ له مهموارگانو اودزده کړي يوه غوره طريقه ده

ونيسو . داسي فلمونه چه دهغو د جوړوونکو او تبليغ کوونکو د وينا له مخي دسينما په پرده کښي وينه جاري کوي. ډيري کورني په رښتيا سره په تلويزيون کښي د دغسي صحنو دښودلو له امله اندېښنه او خپگان څرگند وي. ځيني عقیده لري چه دغه غير انساني ننداري څه ناڅه دهغو جنایاتو او ناوړو اعمالو نتيجه ده چه دنيمگرو او نوو ځوانانو په وسيله سرته رسيږي .

د ((را برت کيندي)) له وژلو وروسته دهغه وخت جمهور رئيس جانسن دامريکي دسنا مجلس دجنایاتو له څيړنکي کميټي څخه غوښتنه وکړه په دغه باره کښي څيړنه وکړي چه آيا دجنایت تخم دراديو تلويزيون د څپو په وسيله نه خپريږي ؟

ډول فلمونو له ښودلو څخه ډډه وکړي، خو هيڅکله يي پخپله دغه وعده وفا ونه کړه اوکه د هغو يوشمير يي کړي، پر ځای يي تر پخوا ناوړه فلمونه وښودل او عجيبه داده چه ددغه پروگرام ښودنه په هغو گړيو کښي په نظر کښي نيسي چه ماشومان پخپلو کورو نو کښي دي .

دزياترو پوهانو په عقیده نه ښايي چه ټول فلمونه يوځای سره مقایسه شي اوغوره داده چه رښتياني ناوړه او زيانمن فلمونه يوي خواته کيښودل شي مثلا ځيني وسترن فلمونه چه قهرمان يي په يوه شيبه کښي لس تنه وسله وال دښمنان وژني، ويلای شو چه دهغو ننداره د ماشومانو افکارو ته هيڅ ډول زيان نه رسوي ځکه ماشوم که هر څومره ساده وي

نوموړي وايي : (ددغه فلم ننداره زما د ماشومانو په روحیه باندی زياته اغيزه پري ايښي وه، دفلم له پای ته رسيدو وروسته مي ددوي غږ اوريد چه دهغه په باره کښي بحث کاوو .)

بايد وويل شي چه دځوانانو د شرارت په زياتوالي کښي سينمااو تلويزيون ډير وړوکی نقش لوبوي او په دغه برخه کښي يي نشوتومتی کولای .

هغه احصائيه چه دامريکي په متحده ايالاتو کښي اخيستل شويده ښيي چه سينما او تلويزيون د ځوانانو دشرارت په زياتيدو کښي زياته اغيزه نه لري اود هغو نفوذو ته بايد زيات اهميت ورکړي شي

پاتي په ۵۵ مخ کښي



مکتب موزیک ، یک وسیله خوب برای آینده هنر موسیقی

... نو تیشن یک طریق ساده و راه بهتر برای توسعه هنر موسیقی

های عینی آنرا شکل بخشیده داخل یکدسته اسلوب و نو تیشن نمودند. و به همین منظور در تمام ممالک دنیا جهت پیشرفت هنر موسیقی مکاتیبی تاسیس گردیده که توسط قوانین و یانوتیشن ذکر شده تدریس میگردند. زیرا نو تیشن و یا اسلوب علمی تدریس موزیک در قسمت تدریس و آموختن موزیک تسهیلات بار آورده

هنر موسیقی نیز پیشرفت عا و تحولاتی رونما گردیده، هنر موسیقی را که فقط در محدوده خاصی قرار داشت، راه و یک جهت معینی برایش داده ، به یک شکل بهتر عرضه نمودند . یعنی موسیقی را علمی تر و جهت

و تحول در زندگی روزمره بشر یک شرط حتمی بوده، گرچه در نظر اول جزیی و ناچیز جلوه کند ولی با زعم در واقع یک گام مثبت و بجا بوده امیدواری زیادی را با خود دارد . همزمان با پیشرفت و تحولات بشر در ساحه های ذکر شده، در ساحه

پیشرفت های روز مره بشر در ساحات علمی، اجتماعی، و تکنیکی بستگی به تلاشهایست که انسانها، گامهای مفیدی را در جهت ارتقای آن برداشته، محیط زندگی را هر چه زیاد به مفهوم واقعی اش، زیبا و دلچسپ جلوه گر میسازند . که همین تغییر



شاگردان مکتب موسیقی در حال فرا گرفتن تر میت به طریق نو تیشن

و برای توسعه ساحه رشد موسیقی علمی و یا معرفی نمودن موسیقی اصیل يك منطقه، امر ضروری بوده راه بهتر و کاملتری میباشد.

برای آنکه راپوری در زمینه برای خوانندگان محترم مجله مبنی بر تاسیس لیسه موزیک برای اولین بار، سیستم تدریس آن تهیه توانسته باشم، خواستم با مدیر مسلكی لیسه موزیک در دفتر کارش ملاقات کرده مصاحبه ترتیب بدهم. او در نظر اول آدم پرکار و حساسی معلوم میشود. از گفتارش که فشرده و کوتایبان میدارد طرف مقابل به واقعیت گفتارش پی میبرد. بعد از رد بدل چند جمله خود را غلام نبی وهاب مدیر مسلكی لیسه موزیک معرفی میکند. میپرسم: مکتب موسیقی قبلا هم وجود داشت یا خیر... کمی بفکر رفته... کاغذ های نامرتب که روی میز را گرفته جمع جور میکند و بعدا بگوشت راست میز خود مرتب کرده میگوید: در گذشته هم وجود داشت اما بشکل دیگری چون این اولین باریست که لیسه موزیک بصورت رسمی و بازحات مقامات مربوط در پرتو نظام نوین جمهوری تاسیس میگردد.

میپرسم: لطفا پیرامون مضامین که تدریس میگردد معلومات دهید... با کلمات شمرده و جدی تری میگوید: در مکتب موزیک دو نوع مضمون تدریس میگردد. البته در دو تایم، چنانچه در تایم اول از ۸ صبح الی ۱۲ ظهر مضامین متداوله مکاتب چون دری، پنبنتو و غیره. مطابق پروگرام درسی تدریس میگردد. و در تایم دوم که از يك بعد از ظهر شروع و تا حوالی پنج بعد از ظهر دوام میکند مضامین مسلكی موزیک باشکلی عملی تدریس میگردد. مثلا برای تدریس پیانو وقت معین برای هر شاگرد تخصیص داده شده که معلم پیانو با هر يك از شاگردان بطور جداگانه به تمرین میپردازد. زیرا در قدم اول برای هر شاگرد رشته اختصاصی پیانو شرط عمده بوده و بعد از آن به استعداد و وسعت ذکاوت هر شاگرد رشته هایی اختصاصی موسیقی تعیین میگردد. مضامین مسلكی مکتب موزیک عبارت از: سلفیژ تیوری موزیک، دکت موزیک آلات شناسی و غیره... مضامین یاد شده توسط معلمین ورزیده چون توریالی زارع معلم گیتار، فقیر محمد ننگیالی معلم ترمپت - محمد اسمعیل نظری معلم کلارانت و رباب عبدالرزاق ظفریاری معلم پیانو تدریس میگردد.

باز میپرسم مواد تدریسی توسط کدام منبع تهیه و چه تعداد شاگرد در کورسهای آزاد با چه شرایط درس را می آموزند؟ میگوید: غیر از آلات موسیقی اصیل خود مملکت ما مواد درسی دیگر بصورت نوتیشن توسط مملکت دوست ما «اتریش» تهیه و آماده استفاده قرار گرفت. ازین سبب بعضا در قسمت تخنیک آن به مشکلات بر میخوریم.

چنانچه در گذشته برای «سور کردن» پیانو به مشکلاتی زیادی مواجه بودیم چه اشخاصی که در زمینه دسترسی داشتند طالب حق الزحمه هنگفتی از جانب مکتب موزیک بودند. حق شمولیت را در مکتب موزیک هر شخص بطور مجانی دارد مانعی در آن نیست و چون مشمولین لیسه موزیک را

فارغان صنوف ششم بقسم رسمی تشکیل میدهند.

بدین لحاظ شرایط پذیرفتن در لیسه مطابق اعلان وزارت معارف صورت گرفته و اگر تعداد مراجعین زیادتر از حد گنجایش باشد به اساس امتحان کانکور شاگردان را از بین داوطلبان انتخاب میکنم. شاگردان بعد از سپری نمودن یک دوره شش ساله یعنی فارغ شدن از صنف دوازدهم سند علمی و عملی بدست می آورند.

در لیسه کورس آزاد مجموعا ۳۵ دختر و ۸۵ پسر در حال فرا گرفتن درس موسیقی هستند.

میپرسم: کدام رشته های موسیقی در مکتب موزیک تدریس میگردد... لحظه تحمل کرده میگوید:

رشته شرقی و غربی! در رشته شرقی موسیقی اصیل افغانی تدریس شده برای وسعت و گسترش موسیقی شرقی موسیقی اصیل افغانی را تقویه کرده در آینده آرزو داریم که همه آن داخل به نوتیشن آورده شود چنانچه نوتیشن رباب توسط محمد اسمعیل نظری استاد کورس تهیه و بوسیله وزارت معارف طبع گردیده است که فعلا در قسمت آموزش تیوریک رباب از نوت آن استفاده بعمل می آید.

در شعبه غربی آلاهی چون پیانو ویلون - سکسفون - گیتار - چیلون - ترومپت - دیولای تدریس میگردد. که این هم توسط استادان ذکر شده تدریس میگردد.

در جواب پرسش دیگرم که باز هم در آینده لیسه موزیک به اشخاص

و مواد احساس کمبودی میکند یا خیر... میگوید: فعلا تا اندازه زیادی مشکلات ما ازین ناحیه مرفوع گردیده ولی باز هم تا اندازه در قسمت اشخاص فنی يك خلاء احساس میکنم، که امیدواریم مقامات مربوطه بموقع مساعد توجه لازمه را درین قسمت مبذول داشته، خلاء ذکر شده را پر نمایند. تا اشخاص مفید و رسیده تری در اجتماع تقدیم شود.

گرچه برای تدریس درس عمومی و عملی فعلا بتعداد هشت معلم داریم ولی در آینده به معلمین زیادتری در رشته های مختلف ضرورت خواهد داشت.

مدیر لیسه موزیک در جواب پرسش دیگرم میگوید: موزیک يك کلمه یونانی بوده و در قدیم به هنر های زیبا موزیک میگفتند که به مرور زمان کلمه موزیک به هنر موسیقی منحصر گردیده است. و موزیک در دو حال قابل تحلیل و بررسی است!

۱- موسیقی عملی: - مانند نواختن پیانو و یاد دهنده کشیدن ویلون... و غیره.

۲- موسیقی علمی: - که همانا تدریس قوانین مربوط موسیقی و آموختن و تجزیه کردن قوانین موسیقی میباشد.

موسیقی علمی و عملی همیشه لازم و ملزوم یکدیگر اند. گرچه موسیقی علمی روی قوانین طبیعی موسیقی و تجربه علم و عمل قرارداد ولی با آنهم هر کسی که موسیقی علمی را بداند از نواختن موسیقی عملی بیشتر لذت میبرد.



آیا «زینت امان» دیواندرا از نظر خواهد انداخت؟

سراسری یک فیلم که زینت امان در آن نقش دارد، در افغانستان
فلمبرداری خواهد شد

چوپرا، یعنی (دهوند) نخست
آماده شد. بعد هم فلم (یادو کی
بارات) ساخته (نظیر حسین) روی
پرده آمد. تقریباً همزمان با همین
فلم، فلم (هیرا پتنا) تکمیل گشت که
فلمی بود از نظر درامه ناکام.

هنگامی که (زینت امان) در فلم
(هیرا پتنا) «دیواند» بازی می
کرد، در دو فلم دیگر که توسط
دوستان نزدیک (دیواند) ساخته می
شد، نیز سرگرم بازی بود. یکی از
این فلمها (پریم شاسترا) بود که به
کارگردانی (بی. آر. اشاره) تکمیل
شده است. و دیگری هم فلم «دار -
لنگ» (دار لنگ) بود که به کارگردانی
(گوجی آنند).

متأسفانه فلم (هیرا پتنا) سقوط
کرد. در مورد این سقوط مرتباً خیلی
چیزها گفتند. بسیاری از مردم را
عقیده برین بود که علت عمده سقوط
این فلم آن بود که هر دو بازیگر
اصلی در فرجام فلم میمیرند.

بعد هم خبر دیگری سر زبانها
افتاد در حلقه های سینما بی بخش
شدو آن اینکه (شتر وگن سنه) یا
به میدان گذاشته است. مجله های
سینمایی درین زمینه خیلی چیزها
نویشتند. ولی این قصه ها لایزالشده.



زینت امان در حال اجرای نقشی که با او سپرده شده

از آن بود که با این تلاش های
دیگران بر هم بخورد. دو سال پیش
(زینت امان) اعتراف کرد که (اگر
چه من آدم آزاد فکری هستم، با
اینهم یک گام نیز بدون مشوره
(دیواند) بر نمی دارم).

او بعد از بازی در فلم (هری راما
هری کرشنا) هشتماد و دو پیشنها د
برای بازی در فلم های گوناگون،
از طرف آدمهای گوناگون، پذیرفت
کرد. (زینت امان) در زمینه این
پیشنهادها (دیواند) مشوره کرد
وتنها چار پیشنهاد را پذیرفت. از
میان این چار فلم، ساخته (بی. آر،

امان) اکنون سه فلم دارد که با
(دیواند) همبازیست. در فلمهای
دیگر با مردانی همبازی شده که همه
از (دیواند) جوانتر اند.

آیا این نکته دال بر آن است که
(زینت امان) از نظر شخصی و صر ف
بی (دیواند) را از نظر میاندازد؟
خوب، پیش از همه چیز، بهتر است
نگاهی به عقب بیندازیم:

فلم (هری راما هری کرشنا) سر
صدای بزرگی به راه انداخت. درین
زمینه دو عامل موجود بود نخست
موسیقی دلپذیر (آر. دی. برمن).
که در کامیابی فلم نقش بزرگی
بازی کرد. (به خصوص آهنگ)
(دم مرودم...) دود یگر، دختر ی
که آهنگ (دم مرودم...) را درین
فلم میخواند: یعنی (زینت امان)

حقیقتش این است که (دیواند)
در فلم «هری راما هری کرشنا»
به (زینت امان) نقش داد که
بازی کند و این دختر جوان را
به جهان هنر پیشگی وارد
ساخت. با اینهمه، کاملاً به جا نیست
که فلم (هری راما، هری کرشنا)
را نخستین فلم (زینت امان) بنا میم
زیرا پیش ازین در یکی از ساخته
های (او. پی. راجن) ظاهر شده بود
ولی در حال حاضر هر وقت سخن از
(زینت امان) پیش آید، همه او را از
کشفیات (دیواند) به شمار میاورند.
آنچه این عقیده را استوار تر
ساخته است، روابط بسیار نیرومند
شخصیست که بین (زینت امان) و
(دیواند) موجود بود و موجود است
ولی علی الرغم این روابط (زینت



زینت امان در یکی از فلمهای که او را به شهرت رسانید



کرده بولا که سه ماه را برای ساختن
فلم (عشق، عشق، عشق) تخصیص
بدهد.

در جر یان این گفت و شنود بود که
(زینت امان) لار یافت نقشهای و
داستا نهایی خوبی در انتظار او
هستند. این نقشها و داستا نهایی بود که
بهر از نقش و داستا نهایی بود که
نزد (دیوانند) و دوستا نشن پیدا
میشد.

نتیجه چه شد؟

— (زینت امان) قرار داده های
نازه یی برای بازی در فلمهای گونا
گون بست. فلمهایی را که تقریباً
به سر رسا نیده است، عبارت اند
از (پریم شاسترا)، (دار لنگ)،
دار لنگ)، (عشق، عشق، عشق)،
(منور نجن) قبل روی پرده آمده است
و فلم (روتی، کاپدااو رمکان) ساخته
(منوچ کمار) آماده نمایش است.

«زینت امان» در خلال مصاحبه
اش از فلمهای تازه اش با من
صحبت کرد. این فلمها عبارت اند از
(چوری میرا کام) به کارگردانی
(برج)، (انجایی) به کارگردانی
(شکتی سمنا)، (چیل بابو) به
کارگردانی «جوی مو کرچی»، (پایی
دیوتا) به کارگردانی (دولا لگوها)
(ماها گورو) به کارگردانی (شکتی
سمنا) و فلم «وارنت» به کارگردانی
(پرا مود چکر ورتی) که سرا سران
در افغانستان فلمبرداری خواهد
شد.

به اینصورت، (زینت امان) قرار
داد های بسیار بسته است وقتی به
دیدن (زینت امان) رفتم، لباسی از
نوع بهای ستهای که در فلم (منور نجن)
میپوشید، به تن داشت. این فلم
قبلاً در لاهل به نمایش در آمده بود
و گزارش های عالی از ین نمایش می
رسید.

من قبلاً این فلم را دیده بودم و
می دانستم که بسیار سرگرم کننده
است و معلوم بود کسانی که در
ساختن فلم دست داشتند، همه
بسیار سرگرم شده بودند.

فلم (منور نجن) نشان میدهد که
(زینت امان) «دیوانند» را از نظر
انداخته است و این فلم لار بین آنان
درزی به وجود خواهد آورد.

ولی آیا (زینت امان) ازدواج
خواهد کرد؟

آیا او به زندگی شخصی پناه
خواهد برد؟

وی خودش درین مورد به من گفت
(من از لاج نخواهم کرد و به کارم
تا پیروز بهای بزرگتری ادا می
بقیه صفحه ۵۶

شماره ۵



آدمها قر بانی میدهند

((... در دهمین روز مامشروع کردیم به خوردن گوشت هممنوع خود))

پرداختند. یک نفر دریا یکر و فون گفت: خانمها، آقایان: لطفا پارا شو تها ی تارا بیندید مایه آندن رسیده ایم. هیچکس نخندید زیرا درست در همین لحظه طیاره وارد يك خلاي هوا شد. در حدود بیش از ۱۰۰ متر سقوط کرد. يك گروه از سر نشینان طیاره مسی خواستند جرات شانرا نشان دهند و بار تیم شروع به سرودن کردند: (کونکا، کونکا، کونکا، کونکا).

محصل طب و بازی کن رگبی. بنام رابرتو نسا توپ را برداشته پسرای یکنزدگر ازرقا یش انداخت. او یکنسا پارادو که ازخاواده های ثروتمند بشمار میرفت سر خود را ازروی کتاب پر دا شته مطالعه راقطع کرد. از پنجره طیاره جز ایر های غلو چیزی دیده نمیشد. او با وحشت زیاد دست دخترش را چسبید.

درچو کی پشت سر مینیسور پارادو پسورش فریادو نشسته بود او هیچگاه نسبه چوکی طیاره را تا آترو ز دور گسر خود نیسته نبود. او حتی وقتی طیاره وارد دو مین خلاي هوا شد و در حدود ۱۰۰ متر سقوط کرد باز هم گمر پند خود را نیست طیاره مانند سنگی به طرف پایین پرتاب شد.

يك دسته از جوانها فریاد کشیدند: (اوله، اوله! ما این پسر نمى توانستند از پشت شیشه، گلکین ها بیرون را ببینند بقیه نفس های شان را در سینه

آنها گوشت رفقای همسفر خود را از استخوان با ناخن جدا کرده میخوردند. آنها جمجمه مرده ها را باز کرده مغز کلسه را نوش جان می نمودند. امروز ما جرای غم انگیز و این تراژیدی زمستان سال گذشته در امریکا یلا تین فاش می شود.

در اثر سقوط يك طیاره از ارتفاع ۴۰۰۰ متر بعد بی از سر نشینان طیاره زل زل شده ماندند زیرا آنها با خوردن گوشت قربانیان این حادثه هوا یی به حیات خود ادامه دادند آنها مدتی چرا ت نمیکردند شرح این ماجرا را بیان کنند تا اینکه سرانجام با نویسنده انگلیسی (پیر پاد) موضوع را در میان گذاشتند و مجله کویک حاضر شد البته این نویسنده انگلیسی را بخرد و در یکی از شماره خود به چاپ رساند.

(درامبر) استیورت طیاره که در انتهای بدنه طیاره مقابل آشپز خانه با مار تنیس رهنمای طیاره سر گرم قطعه بازی بود، به جوابها توضیح داد: (ما وارد هوا ییدو توفانی شد ایم يك مقدار شما را گاز خواهد داد اما پریشانی را به خود را نهید ما با سانلیا گو در تماس هستیم ما عنقریب فرود می آیم).

نگان ها مانند ضربات قوی بریکسر طیاره تجدید میشد و شدت هر چه بیشتر ادامه می یافت بخصوص ز ما نی که طیاره وارد يك پارچه وسیع دیگر ابرها شد طیاره فایر چایلد چنان دستخوش نوسان گردید، که نفس در سینه مسافران بند آمد.

بعضی از سر نشینان طیاره پسرای تخفیف دادن اندازه ترس شان به شوخی

در ناحیه غربی آندن موقعیت دارد. بسیار عجیب بود که پیلوت طیاره فایر چایلد سر فسه دقیقه بعد از تماس اول دو باره با سانلیا گو از تها ط بر قرار کرده خبر داد که: (از کور یچو گد شتیز به سوی شمال دور می زیم). هیچکدام از ادار کنندگان پسرو از طیارات در برج کنترو ل سانلیا گسو متوجه نشد، که طیاره به هیچوجه نمی توانست در فاصله سه دقیقه از کور تل کور یچو عبور کند آنها به لار گو را راهنمایت دادند که چون رسیدن به فضا ی سانلیا گو در ارتفاع ۳۰۰۰ متر پرواز کند در ساعت ۱۵ و ۳۰ دقیقه فایر چایلد در ارتفاع ۴۶۰۰ متری از میان ابر ها پرواز میکرد و در وسط توفان گیر آمد. فورا چراغ قرمز روشن شد: گمر پند هارایند یگو سگرت نکشید).

در کا بین طیاره فایر چایلد ۲۲۷ همه سر حال مینمودند. تقریباً تمام ۴۰ نفر مسافر طیاره مردمان جوان بودند بازی کن های ورزش (رگبی) و دوستان شان از مونتو یو یا یخت یو ر گوی در امریکای لاتین با این طیاره سفر می کردند.

آسپادر کابین طیاره سر گرم تفریح بودند درست در لحظه ای که آنها به روی چوکی ها نشسته، توپ را یکی به دیگری پاس میدادند. طیاره بر فراز (آندن) در پرواز بود.

محصلان جوان از بهترین خانواده های بورژوازی این طیاره نظا می را چار تر کرده میخواستند برای اجرای مسابقه به مقابل يك تیم رگبی باز چیلی به سانلیا گو برسوند و در آنجا چند صباچی را خوش بگذرانند.

اما طیاره حامل آنها هر گز به سانلیا گو فرود نیامد بلکه آن طیاره پسوی نیستی و نابودی پرواز کرد.

این حادثه شوم در ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه تا ۳۰ و ۱۵ دقیقه به قسط پیوست.

در ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه شام طیاره هنوز در يك ارتفاع ۵۵۰۰ متر بر فراز ابر ها پرواز میکرد کوی پیلوت لاگو را با برج کنترو ل شهر سانلیا گو تماس گرفت خبر داد:

(ما از فراز گردنه پلا نشان عبور می کنیم و احتمالا در ساعت ۲۲ و ۱۵ دقیقه به کور یچو خواهیم رسید). شهر کوی چک کور یچو مریو ط جیلی

دیری نگشته بود که عده دگر هم از میان انبار آهنا به چوکی های شکسته بیرون آمدند. در بین آنها ترانیتیم رگبسی مارچیلوپیز و کوستاف ساریتو موجود بودند. صورت مارچیلوپیز خون آلود بود و سر تا به پایش دردمی کرد. مگر به صفت رهبر و سرتیم قومانده را بیست گرفت و برای نجات آنانی که از شدت دردمی نالیدند برآمد. برای نجات آنانی که در میان چوکی های قات شده گیر مانده بودند، کوشش آغاز شد و پیزدیگران راه سرعت عمل در نجات زخمی هانشجیع مینمود. زیراترس از آن بود که بدنه طیاره منفجر شود یا آتش سوزی باعث آن گردد که...

مارچیلوپیز کسی بود که پروگرام پرواز از موتیویدو بسوی سانتیاگو را تنظیم کرده بود. چون مسافرت بین این دو نقطه توسط طیاره های خطوط هوایی برای تیم رگبسی گران تمام میشد، بنابراین پیز یک طیاره نظامی را برای این مسافرت چارتر کرد. کپتان پرواز، کلونل جولوس سزار فراداس با ریکارد ۵۱۷ ساعت پرواز از جمله پیلوتهای باتجربه محسوب میشد. تحت نظر او کویپلوت هکتور لاکورارا پشت جلو طیاره نشست.

طیاره با سرعت ۴۴۵ کیلو متر فی ساعت برای نقل مسافر پرواز میکرد و آخرین ارتفاعی را که میتوانست پرواز کند ۶۸۵۰ متر بود.

این یک نقطه اشتباه آمیز بود که در تجویز مارچیلو پیوند انتخاب طیاره فایزچایلد برای این مسافرت وجود داشت. زیرا آنها میانگین سطح مرتفع آندن را عبور میکردند و بلندترین قله کوه آندن ۶۹۵۸ متر ارتفاع داشت.

یک مشکل دیگر هم اوضاع جوی پیشبینی نشده در آندن ایجاد کرد. بدین معنا که وقتی بادهای گرم از داخل کشور با شمال های سرد بحر در ارتفاعات کوهستانی آندن بهم تلاقی می کنند، گرد بادهای مهیبی ایجاد میشود و باعث تولید توفان های خطرناک میگردد. این بادهای توفانی بحدی قوی بقیه دو صفحه ۶۱

چند ثانیه نگشته بود که بال چپ طیاره هم شکست. یک پروانه موتور که هنوز می چرخید به سرعت به بدنه طیاره خورده آنرا سوراخ کرد و داخل آن فرو رفت.

صدای وحشتناک کمک کنید، کمک کنید بلند شد! بدنه طیاره به سرعت به طرف کوه نزدیک میشد، اما از هم تکه تکه نشد، بلکه با سرعت کیلومتر در ساعت سینه طیاره به روی سطح مایل کوه تماس کرده مانند یک سورتیسه به روی برقا دوید.

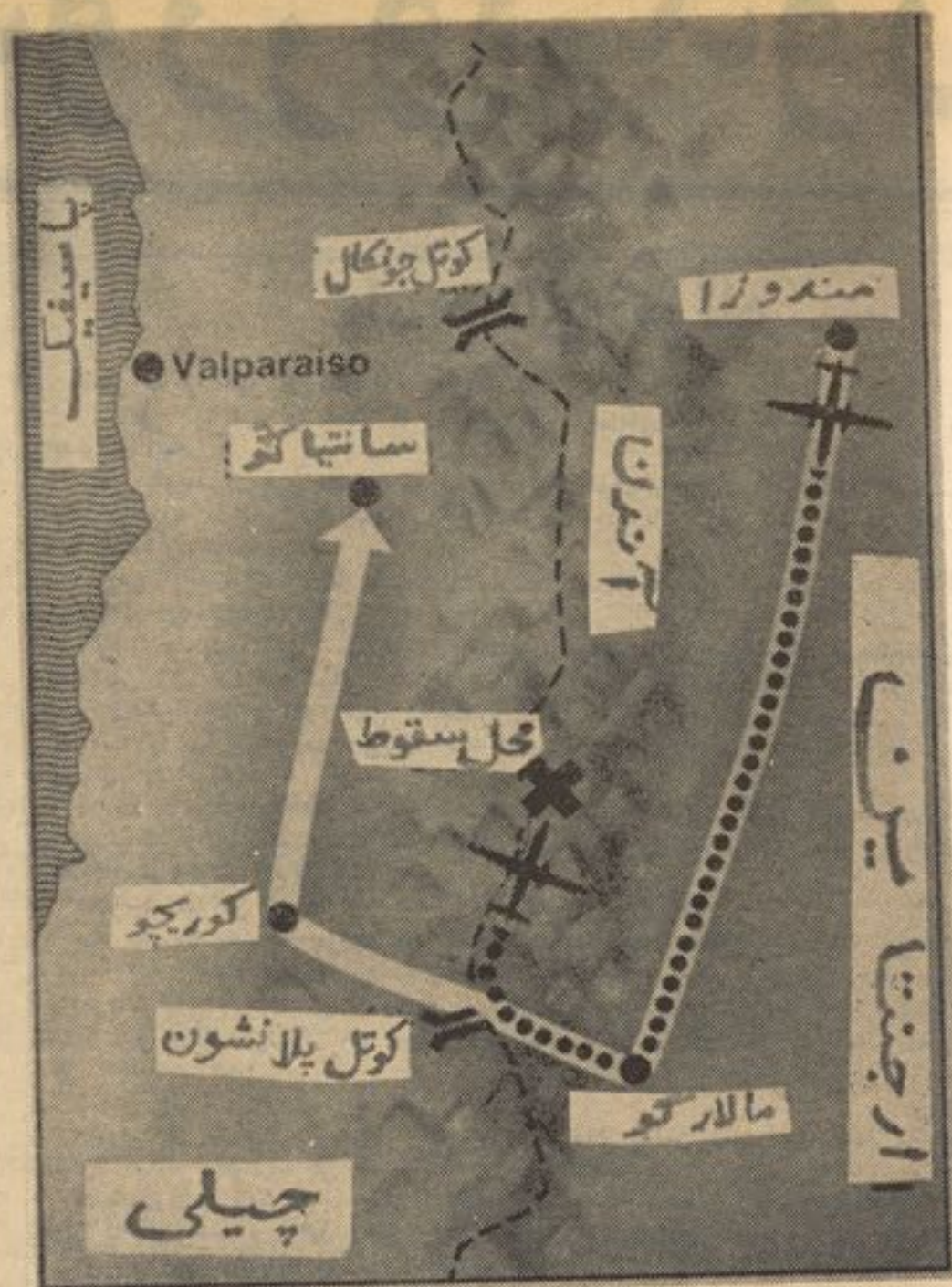
دو تن دیگر از سرنشینان طیاره از آنتهای کابین پریدند و باقیمانده مسافران در داخل طیاره ماندند. امداد اتیای حرکت طیاره در سراسیمگی دره از سرعت آن کاست بقسمی که تکانی ایجاد شده و در اثر آن چوکی ها از جای خود کنده شده در قسمت جلوی روی هم افتیدند و کسانی که در چوکی هانشسته بودند، بین آهن پاره هادرم فشرده شدند. قسمت کابین با فشار زیادی به قسمت انبار سامان و کالافشار وارد کرده، دیوار حایل بین آندو قسمت خرد شد. هوای سرد کوهستان به داخل کابین هجوم آورد.

گوستاو ساریتویک محصل فریاد زد: «خداوند! پرودگار، مارانجات بد و ویمسا کمک کن!»

یک جوان دگر بنام کارچیلوپیز حضرت مریم راه مند خواست. مارچیلوپیز با شکستن بال راست طیاره شروع به دعا خواندن کرده بود. هنگامی که او آخرین کلمات دعایش را دادا میکرد، طیاره از حرکت باز ایستاد.

دایر توکانیسا نخستین کسی بود که متوجه متوقف شدن طیاره گردید و آنگاه داد زد: «متوقف کرده ایم!» او منتظر مرک بود. و اما حالا متوجه شد که زنده مانده است. آری، به احتمال اغلب بدون برداشتن صدمه زنده مانده بود. او کسانی را که در چوکی های پهلوی پشت سرو پیشرویش نشسته بودند صدا زد اما طیار داشت: «همه چیز درست است؟»

جوانی که در وضع ترسیده و شوک خورده بی قرار داشت با سر اشاره کرد. متوجه سایرین بشود؟ کسانی که طلب کمک میکردند.



لیشا هم از سوراخی که در سمت راست بدنه طیاره ایجاد شده بود بیرون افتادند.

نموده بودند:

زیرا در دو مین سقوط طیاره از میان ابرها بیرون آمد و آنچه در برابر دیدگان سرنشینان طیاره پیدا شد سر زمین هموار و حاصل خیز کشور چیلی در سطح ۴۰۰ متری پایینتر از آنها وجود نداشت بلکه آنها قله کوهی پر از برفی را مقابل شان دیدند که بیش از چند متر بالاتر است طیاره فاصله نداشت.

یک جوان دیوانه وار داد زد: (اینچنین یک پرواز از نزدیکی کوه ها طبیعتی است؟)

نفر پهلوی دستش جواب داد: (باورم نمی آید.)

عده ای مسافران شروع کردند به دعا خواندن بعضی دیگر چوکی های مقابل شانرا محکم گرفتند. و با انتظار پر خورده طیاره نشستند انچن های طیاره توله میکشیدند، زیرا لاکو را را کوشش داشت ارتفاع گیرد.

درست در همین لحظه صدای بزر خور شدید بلند شد بال راست طیاره به کوه تصادم کرد. از بدنه جدا شد و طیاره موازنه اشرا از کف داد.

کشش شدید هواچند جوان را از چوکی هایشان جدا کرد از سوراخی که در بدنه طیاره به وجود آمده بود بیرون پرانند.

استیو رات ورنمای طیاره بیرون پریده به روی برقا افتیدند متعاقب آندو سه جوان دیگر پاچوکی های شانرا از جاکنده شده به بیرون پر تاب گر دیدند.

.....



میز مدور ژوندون

خانواده‌ها تنظیم و نگارش از: مقدسه مخفی وروف راصع .

زیر نظر گروه مشورتی ژندون.

پاسخ‌های کوتاه

محترمه م. منیر از نادرشاه مینه !
شما همی خوا هید و ا قییت ها را قبول کنید، همانطور یکه درگذشته هم آنرا نه پذیرفته اید.

شما میگویید از هیچ انسانی توقع دوستی ندارید چرا؟ اگر شما صمیمیت های بی‌شائبه را بایستی به می جوایب گوید چنین یاس و بد بینی ای در افکار شما مسلط نمیگردد.

می نویسید که همه مردم دشمن شما هستند این نوع قضاوت هم غیر عادلانه است و هم دور از حقیقت .

توصیه ما بشما این است که واقعتاً در عمق آن بکاویید نه در سطح مابدون شک همین اکنون هم کسانی هستند که ممکن شما را دوست داشته باشند و بتوانند مسیر زندگی شما را در جبهی مثبت تر و بهتر رهنمون نمایند و وظیفه شماست که آنها را بشناسید و در این شناخت با استفاده از رشد اد های گذشته و تجارب خودتان اشتباه نکنید .

دوست عزیز : این همه بد بین نباشید رویه خشن تان را در مقابل دوستان تان عارض نمایید و این راهم بدانید که احساس های افراطی و آتشین زود سرد میگردد شاد باشید و خوش زندگی کنید .

محترمه میرمن س.ک:
همانطور یکه تو چه نموده اید در صفحات خانواده در این مجله مطالبی عنوان میگردد که محتوی آن جنبه عمومی داشته باشد موضوع دزدی مزدور های خانه یک موضوع همگانی نیست از آن گذشته خودتان نوشته اید که برای خرید ادویه شوهرتان پول فروش نموده اید در این صورت چرا کار خانه تان را خودتان انجام نمید هید؟

بناغلی چ.ک از هرات:
محتوی فکر شما در آن مورد فقط یک چیز است و آن داشتن زنی زیبا، شما از کجا متیقن اید که فقط زیبا بی همسر شما ضامن سعادت شماست ؟

دوست عزیز : زیبا بی شرط اول نیست گوشش کنید از همسر آینده خود شنایت خوبی داشته باشید و توافق و همکاری فکری با او توصیه دیگری نداریم . الله یار تان بناغلی نور محمد از ده بوری :

با پدر دختر صحبت کنید و صادقانه با او حرف بزنید اگر قبول نکرده میتواند به مؤسسه نسوان مراجعه کنید در صورتی که حق شما و آن دختر باشد آنها بشما کمک می کنند موفقیت شما را خواهیم الله یار تان.

کهنه گرای مابوده است تاکنون نه تنها از میان نرفته بلکه با شدت از آن دفاع میگرد و باز آر گر می دارد .
گروه روشنفکر و خانواد های آگاه ما فقط شیوه های مصارف و مخارج اضافی را در رسم و رواجها تغییر داد مانند نه کیفیت و ماهیت آنرا بطور مثال کهنه گرایان- زیورات طلایی برای عروس خانواد

را با مفاهیم تازه و مفید سازنده کسی نمایند نتوانسته اند باین مشکل بزرگ اجتماعی فایق آیند و با اضافه خرجی های نامعقول بنیاد اقتصاد خانواد را از هم بپاشند.

نگاه می به چگونگی برگزاری محافل عروسی ، نکاح و نامزدی و رسم و رواجهای که در همین زمینه مورد قبول خانواد های منور کشور ما قرار گرفته است میسید این واقعیت است که سنتن مو هو می و خرافاتی ای که قرنهای حاکم اندیشه های

روستا با ختری :
مصارف اضافی عروسی ها ، ترتیب محافل مجلل، تهیه لباس های گران قیمت و خریداری زیورات برای عروس و موجود نبودن توازن میان سطح عاید عمومی با اینگونه مخارج ، پراپلمی است همگانی و مشکلی است اجتماعی که بیشتر خانواد های مایان مواجهند .

تعجب این جاست که حتی قشر روشنفکر و خانواد های متور کشور ما هم با آنکه کوشیده اند شرایط زندگی شان



در خدمت خانواده ها

مراهمنمایی کنید

دوستش ندارم نامزد نمایند جوانی که من دوستش دارم تحصیل یافته است، نجیب است و از همه مهمتر اینکه با من هم آهنگی فکری و ذوقی دارد و می تواند خوشبختی من باشد ولی فایده اش چه؟ با میل من میگویند تحصیل نماند و می شود، او را پابرهنه خطاب میکنند و مرا هم حتی بزور لبت و کوب باز آرزویم دور نگاه میدارند.

یک دفعه خواستم باین جوان از خانواده ام فرار نمایم اما او قبول نکرد و راههای مسالمت آمیز را ترجیح داد.

میخواهم به محکمه مراجعه نمایم و لای پرومادرم میگویند در این صورت تودختر ماریستی و باید امید محبت ما را داشته باشی، خودکشی هم مشکلی مراحول نمی سازد حالا بگویند چه کنم مرا چه نمودن به محکمه در سپر ما یک ننگ محسوب میگردد و دختری که با چنین شرایطی ازدواج نماید جامعه او را از خود میراند دیگر نجیبش نمی داند راههای مسالمت و تفاهت هم مسدود است و آشتی دادن فکرها با هم غیرممکن فرار هم نه عاقلانه است و نه هم عملی پس چه باید کرد؟

آیا باید از آرزو ها چشم پوشید فقط سوخت و ساخت و بیاینگه راههای دیگری هم وجود دارد؟ این را نمیدانم ولی خوشبختی منم که از دست دادن مرد زندگی ام برای من در حکم مرگ است حالاشما بگویند چه کنم بکجا مراجعه نمایم و بطور پدر و مادرم را متقاعد سازم که مانع خوشبختی من نشوند و آنچه را که خود سعادت میدانند و برای من بدبختی مطلق است نابغردانه بمن بقبولانند در انتظار جواب و در غمتا بی شما و اینکه این سلسله بحث ها بالاخره را می رابرسوی یک زندگی بهتر هموار گردد و با عرض حرمت ش. م. از مزار شریف

گروه محترم مشورتی ژوندون! امیدوارم شما از شرایط دختران و پسران جوانی که در ولایات دور و نزدیک کشور قربانی خواسته نامعقول خانوادگی می گردند و بیاینگه در محدود و سنن و عادات محلی زندگی شان تباہ میگردد چیز می دانید یا نه؟ از ازدواج های اجباری - مهر های سنگین، مصارف کمر شکن عروسی نامزدی ها بیکه درسین ده دوازده سالگی صورت میگیرد و ده ها مل و انگیزه دیگر سد راه خوشبختی در خانواده میگردد مطلبی شنیده اید یا خیر؟

تا آنجا که من متوجه شده ام شما مسائل و مطالب تانرا رادریک محدوده خاص برای یک نشر خاصی و با توجه به ضابطه های فکری کمتر از دوفیصد مرد می عیار می سازید که کمتر باین گونه مطالب ضرورت دارند و اگر بدتان نیاید بجای مجله شما مجلات پر زرق و برق خارجی را می خرند و می خوانند ولی من که همین اکنون در زیر ضابطه های قرار دادی موهو میسی فشرده میشو موا حساس میکنم که ما نزد صدها جوان دیگر سآرزو هایم بیاد میروود خوب میدانم که تاقانون و مرجعی نباشد که به صورت تخمیلی شرایط نو فکری را به مردم بقبولاند این نوشته ها و بحث ها نه موثر است و نه هم مفید.

خانم های آقاها مشاور:

من دختری هستم که سال هاست جوانی را دوست دارم که او هم دوستم میدارد اما پدر و مادرم صرفا به این گناه که او جوان فقیری است و نمیتواند با اقتصاد در هم شکسته خود آرزوهای دور و دراز آنان را جامه عمل ببوشانند چون تو چه به خواسته دخترشان او را از خود میرانند و در نظر دارند مرا با مردی ببر اما ترو تمند که اصلا

گروه رو شنفکران و خانواده های متور مافقط شیوه های ظاهری سنن خرافی را تغییر داده اند نه کیفیت و ما هیت آنها.

مو سسه نسوان باید مدل های افغانی لباس عروسان را از تکه های داخلی و ارزان قیمت و با دیزاین های زیبا و قابل قبول تهیه نماید.

بنا بر والی باید لواجی مو قتی که تطبیق آن هم آسان باشد برای عروسی ها و محافل ترتیب نماید و برای محافل ساده نکاح جوازی تعیین کند.

نشریات رادیوی کورنی ژوند باید افزایش یابد و برای مردم رادیو های ارزان قیمت تهیه گردد.

باید باتوجه به ضابطه ها و قرارداد های قبول شده اجتماع جنبه های عملی لواج ازدواج قبل از تدوین آن مورد بررسی قرار گیرد. موسسه نسوان تاسیس خانه های ازدواج را پیشنهاد نموده است این خانه ها میتوانند مشکلات ازدواج را بصورت گسترده و سر تا سری از میان ببر دارند.

مبارزه با بیسوادی منطقی ترین راه حل مجادله با خرافات حاکم بر اجتماع است.

اداره احصا ئیه مرکزی باید پیرامون مسائل خانوادگی احصا ئیه های جامعی ترتیب نماید.

خریداری میکنند و نسل جوان و منور خرید انگشتی الفاس را که از مجموع قیمت این زیورات گرانتر است بداماد تحمیل مینمایند، لباس های مخصوص مراسم و محافل هر روز فاشتر تر و گرانتر تر انتخاب می گردد و بر گزای مراسم مجلل در هتل های مجلل ارز آتر از عروسی های پرسم که من تمام نمیشود پس نسل جوان هم نتوانسته است خود را با شرایط نو آشتی دهد و تیشه بر پیشه اقتصاد خود نزند.

لطفا ورق بزنید





قصه غصه‌ها

«قصه غصه‌ها» عنوان تازه است برای ستونی ثابت در این صفحات و برای این سلسله بحث‌ها.

و شما بعد از این در این ستون وزیر این عنوان زندگی نامه‌های را خواهید خواند که در آن‌ها دله‌ها، ما برای ورخت ادهای نا خواسته و تحمیل شده در زندگی انسانها قصه‌های را ساخته اند درد آلوده و پسران غصه.

بگذارید این انسانها از تشبیه‌ها و فرارهای زندگی خود باشما سخن گویند و شما را با جلوه‌های تازه‌ای از راهها و سرنوشت‌ها مطلع‌اند و همارا آشنا گردانند.

این ساخته‌ها، این گناهکاران بی‌گناه و این اسیران سر نوشت که محکوم شرایط خود بوده اند از ما انتظار کمک و حمایت را ندارند چرا که حالا دیگر را هبا پرویشان بسته است و سقوط شان حتمی، امانشان دادن این روزن‌های بی‌امید هم انتباه‌آمیز است و هم آموزنده و ما هم به همین دلیل آنرا در این بخش منعکس می‌سازیم تا باشد خانواده‌های دیگر ما و خواهران و برادران دیگر گام در این راه‌های بی‌امان‌نگذارند و هم مر سسات و انجمن‌های خانوادگی بسازند و از تر و درک عمیق تر شرایط تازه‌ای زندگی نمایند که در آن امکانات سر نوشت‌های محکوم فاجعه‌آمیز محدود تر گردد و فشرده‌تر، یا می‌آفرود.

تنها محکوم ساختن گناهکارها کافی نیست شرایط گناهکار ساز را محکوم کنید. این ماجرا در یک بهار آغاز گردید و اینست دوباره دیگر به فرجام خود نزدیک میگردد. ماجرای یک زندگی، زندگی تلخ و اندوهناک یک دختر جوان که آرزو داشت روزهای زندگی اش شا دوروشن باشد و شب‌هایش ستاره باران امید، اما اکنون شما انعکاس فریاد درد آلود او را از گوشه زندان می‌شنوید و از عقب میله‌ها.

این فریاد هر چه باشد و از هر کی باشد نمایانگر واقعیت‌های گناهکار سازی است که شما از آن بی‌خبرید و من و شما انسان دیگر مانند من محصول آن اجازه بدینده رخدادها و رویدادها می‌زندگی را بشما تعریف نمایم

بقیه در صفحه ۶۲

شاروالی تعیین و پرداخت کرد و دو مقرر شد از صرف نان در محافل عروسی جداگانه‌ای گردد و تعداد مهمانان نیز محدود تعیین ساخته شود.

میر من مبارزه: عقیقه من این است که وقتی پیرا مون مشکلات ازدواج، مصارف هنگفتی که آن اضافه روی‌های اقتصادی که خانواده‌ها را پیش از حدتوان آن‌ها متضرر می‌سازد صحبت می‌گردد نباید این صحبت محدود به ارزش‌های شرایط خاص یک قشر خاص باشد اگر این گفته‌ها و ارزش‌های ما که به منظور راهیابی بسک اساس خود برتر در زمینه‌های خانوادگی صورت می‌گیرد کلیت نداشته باشد و شرایط فیزیکی بزرگ مردم بادرک شرایط عینی جامعه از نظر رفاهت راههای پیشنهاد شده هم نمیتواند جنبه تطبیقی عمومی بیابد.

در کشور ما متأسفانه شرایط ازدواج برای بیش از ۹۰ فیصد مردم ما تا بسع موهومات و سنن خرافی است ازدواج چهار روستا‌های ما اغلبا اجباری صورت می‌گیرد دختران در سنین خورد سال‌ها بخانه شوهر می‌روند، مردان در حقیقت مسلط کاملند و زنان بی‌اختیار فاقد اراده و پرده‌مندی موجود بودن چنین زمینه‌های نامساعدی است که فجایع خانوادگی را بار می‌آورد.

مانند شرایط کابل را شما هم صحبت قرار دهیم در ولا یا ت کشور ما اوضاع آشفته تأثیر آور است که پرا پلم لباس پوشیده‌ای از آن هم نمیتواند باشد شما از نقش موسسه نسوان در زمینه تهیه مدل‌های لباس ارزان قیمت نام‌گر کنید این‌گونه‌ای و بخشی از وظایف ما ست و آنهم در رده‌های بی‌اهمیت تر و فرعی آزما بیشتر گو شنیده ایم فعالیتها می‌تواند باشد و عمق، سر تاسری باشد و عمو می، متوجه مسایل حاد اجتماعی عمو می باشد و پرا پلم‌های حساس گروه می و در همین زمینه هاست که نقش تنریری داشته ایم، گو شنیده ایم که زنها را از زیر جیر و تحکم‌های طالبانه مرد برها نیم و شرایط را در مجموع و برای همه مردم یک سو به و یکسان بوسیله مطلوب تر می‌زندگی نماییم.

بقیه در صفحه ۶۲

راصع: شاروالی‌ها در گذشته هم لوابی داشته اند که نه جنبه تطبیقی یافتن هم مصارف را در محدود معینی ثابت نگاه داشته است، لوابی پیشنهادی شما شامل چه مواردی است که به عقیده شما هم میتواند حجم مصارف را کاهش دهد و هم امکانات تطبیق آن میسر باشد؟

شاملی و جلدان: باید با اساس این لوابی صرف غذا در محافل نکاح و عروسی در کلب‌ها و هتل‌ها متنوع قرار داده شود و مدعین مثلاً بعد از ساعت ۹ شب در محفل دعوت گردند، از چانه‌های همه کلب‌ها مکلف ساخته شوند از تعداد معینی که میتوانند حداکثر از پنج نفر بیش نباشد زیاده تر مهمان نیز نزنند.

اگر شخصیت‌های بزرگ اجتماع و کارمندان عالی‌رتبه دولت مانند وزراء در قدم اول محافل مربوط خود را با چنین شرایطی برگزار نمایند بدون شک دیگران هم به پیروی و تقلید از آنان تشویق می‌گردند و مورد تطبیق همگانی این طرح هم اگر تمام محافل از طریق شاروالی در هتلها آرزو گردد و پول آنهم از طریق یک شعبه رسمی همین موسسه پذیرفته شود فکر میکنم مشکل حل میگردد.

دکتر آتش: من سخنان آقای و جلدان را تایید میکنم، ولی میخواهم اضافه بر آنچه گفته شد از نقش اساسی موسسه نسوان در همین زمینه خاص یا تأثیری نمایم، متأسفانه امروز حتی تهیه لباس برای عروسی یک خرج گزاف محسوب میگردد و وقتی قیمت لباس‌های خاص نکاح و شب عروسی و مراسم دیگر در مجموع سنجش مبلغی میگردد بیشتر از حد توان اقتصادی بیشتر خانواده‌ها، موسسه نسوان می‌تواند با تهیه چند فرم لباس عروسی یا دیزاین‌های زیبایی افغانی واز تکه‌های وطنی و ارزان قیمت در این مورد کمک نماید، مشروط باینکه شاروالی هم در این مورد مسامحه تر جدیت بخرج دهد تا از این مدل‌ها همه خانوادها در مراسم خود استفاده نمایند از جانبی نقش مطلوب‌ات و رادیسو از رنده و سازنده است بایستد برای مجادله با همه عوام اهل پسمانی‌های اقتصادی و در گری‌های خانوادگی تبلیغاتی گسترده صورت گیرد، برای عروسی‌های ارزان قیمت و ساده جوایزی از جانب

بخت در این زمینه و پاسخ باین پرسش را به عیده شما می‌کند ارم.

شاملی و جلدان: سختگویی نخست مجلس است، او میگوید:

موضوع مصارف اضافی و مخارج کزاف که در حقیقت بنیاد اقتصاد خانواده‌ها را از هم میپاشد همانطور ریکه اشاره نمودید، مشکلی است اجتماعی، سر تسا سری و سر بسوط به همه خانواده‌های کشور که تقلیدهای کور کورانه و نابخوانه چشم و هم چشمی‌ها و رقابت‌ها در محیط میتواند یک عامل آن باشد و موجود بودن نوعی تفکر خاص در همین زمینه که مصارف بیشتر بر مبنای آن دلیل محبت بیشتر محسوب میگردد دلیل دوم آن.

درست است که نباید از خانواده‌های منور و پیشگام انتظار می‌رفت این رسم و رواج را داشته باشند ولی نباید از یاد ببریم که این خانواده‌ها هم تابع شرایط کلی و عمومی جامعه اند از همین رو نمیتوانند یکباره میان خود قرار داد‌های قبول شده اجتماع را صلح عمیق ایجاد نمایند.

راه درست و منطقی برای پایان بخشیدن به چنین پراپلم‌ها و مشکلات تدوین لوابی و قوانینی است در همین زمینه که تطبیقی آنهم ممکن باشد و هم آنرا که بدون شک با تغییرات بنیادی کشور بهمان آمده است عملی میگردد، ولی تطبیق این قوانین به روشنگری که باشد طول زمان میخواهد و تبلیغاتی گسترده که در فرجام خود جوان فردای ما را در شرایط بهتری قرار میدهد.

ولی صحبت از جوان امروز را است و مشکل جوان امروز این مشکل حل شدن است و یا لااقل راههای بی‌وجود دارد که می‌توان به بخشی از آن‌ها تمهید بخشید من فکر میکنم ترتیب لوابی مو قتی توسط شاروالی در همین زمینه میتواند هم موثر باشد و هم مفید تا آنجا که مصارف محافل عروسی را در محدوده خاصی ثابت نگاه دارد در این بخش تو احمیت و همگاری درست جمعی تمام شعب و سازمانهای اداری و ایگه مسوولیت‌های مشابه دارند از رنده است مثلاً در همین مورد خاص موسسه نسوان شاروالی و ریاست هو تله می‌توانند در تطبیق این لوابی همکاری مشترک بی‌گیری و تطبیقی داشته باشند.

«سینمای جهان با يك نگاه انتقادی»

هالیود و ایتالیا در دایره فیلمسازی تجدید حیات می کنند

توليدات هنری در سینما های اروپا نو مید کننده است
فلمهای مجا رستان و لهستان دارای شکوه هنری میا شد.



جان پل بلمندو هم سینمای فرانسه را مایوس کرد

یکی از ناقدان ورزیده و بشهرت رسیده فرا نسوی با استفاده از تجارب و مطالعات و انتباهاتیکه طی دو سال از فستیوال های سینمایی جهان حاصل نموده است سینمای جهان و محصولات هنری آنرا با يك نگاه عمیق انتقادی بر رسی نموده و ماحصل آنرا طی يك مقاله مجرد بچاپ رسانیده است که این شرح انتقادی او گذاشته از اینکه تکانی به متصدیان و فلمسازان وارد نموده یکعده از ناقدان دیگر محسوسات و نظریات وی را تقریظ نموده اند که چون این موضوع در نقش خود از زشی بخصوصی نزد آن دسته که علاقمند به سینما هستند دارد از یثرو فشرده آنرا بخوانندگان محترم تقدیم مینمائیم.

در سالیکه گذشت امریکا و ایتالیا کلیه سینما های جهان را تحت تاثیر خود گرفته بودند و لی در هر حال مساعی و تلاش های که در قسمت تجدید حیات هالیود بخرج رفته اگر بوضوح ارزیابی شود نشانه بزرگی برای مأمول فعالیت در ساحه عرضه فلم های هنری محسوب می شود.

اگر چه نحوه حرکت امروزی متصدیان فلم بیشتر از اینکه بسوی آرمانهای هنر سینمایی با شد بیشتر و زیاده تر متوجه هدف های سیاسی است ولی در حیطه ارتباطات اجتماعی هم دست درازی دارد که این اصل برای توصل بخدمات با ارزش در دایره فلم و تولید فلم بمنظور رقابت ویا تحکیم عمل و صرفه متصدیان نقش مهم و موثری را بجا میگذارد و همین عده مردم حرفوی در امور سینما و تولید فلم مخصوصا طی دو سال اخیر ثابت کرده اند که در هر حال وشکل که کار میکنند و با هر گونه شرایط سهل و یا دشواری که مقابل استند باز هم کمال تو جه و دقت شان نسبت به حرفه و مسلک شان و توقعات مردم و علاقمندان سینما مبذول است و همواره تلاش می ورزند تا به فورمول های خاص و مجر دیکه در این اواخر سینمای جهان را یکسره احتوا نموده است خاتمه بدهند و بدعت های هنری را منکوب ویا يك قلم از روی پرده سینما بردارند چنانچه فلم های «آلن جی پاکولا» رابرت آلتمن «مايك نیکولار

جری شواتز برگ» موضوعاتی دارد که در آن قیام علیه بدی ها و بدعت ها روشن تر بمشاهده میرسد. که کار «ستانلی کو بریک» نسبت به همه درخشانتر بوده و در او جگاه بمشاهده میرسید.

اما در فلم های ایتا لیا غا لبان حوه بکار رفته تا جو شش فکری مردم بنمایش های سینمایی متوجه باشد. اگر در سایر موضوعاتی جری شواتز برگ» موضوعاتی دارد که در آن قیام علیه بدی ها و بدعت ها روشن تر بمشاهده میرسد. که کار «ستانلی کو بریک» نسبت به همه درخشانتر بوده و در او جگاه بمشاهده میرسید.

اگر چه ازمو جودیت یکعده دیگری که چرخ فلم های ایتا لوی با دست های شان کشیده می شود نباید چشم پوشید و باید دست کم از چند نفر آن بشمول «ویتو ریا دسیکا»

بقیه در صفحه ۵۶

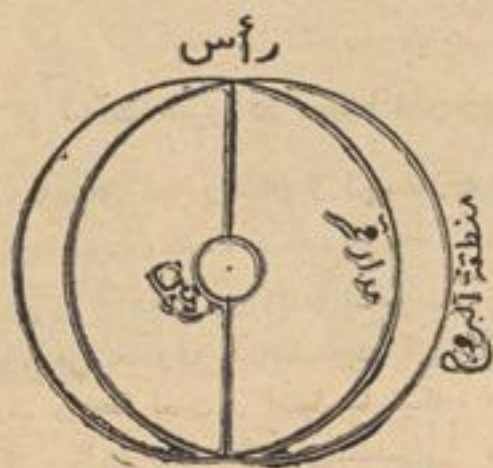


نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی درباره خسوف و کسوف



ذنب

اینکه در صدد یافتن علت خسوف و کسوف بر آید، کوشش میگرد که تأثیرات این دو پدیده طبیعی را در احوال جهان و جبهان بیان پیدا کند در نتیجه هر حادثه ای را که بعد از وقوع خسوف یا کسوف در محیط زائگی ایشان رخ میداد، نتیجه تأثیر خسوف یا کسوفی که واقع شده بود میدادند و برای خسوفها و کسوفهایی که بعد از رخ میداد، شبیه همان حادثه را پیش بینی می کردند و چون دنیا هیچ وقت از حوادث خالی نیست، اگر حادثه پیش بینی شده در شهر خودشان واقع نمیشد و در شهر دیگر رخ میداد، آنرا از سبب وقوع خسوف یا کسوف در ماهی غیر از ماهی که سابقاً واقع شده بود می پنداشتند و علت اینکه در ابتدای این مقاله دیدیم که عقیده منجمان بودمی پنداشتند خسوف یا کسوف در ماه محرم غیر از آنست که در ماه صفر می پندارند، همین مطلب یا نظیر همین مطلب است.

بهر حال، کاهنان و منجمان قدیم عموماً تصور که برای خسوف یا کسوف تأثیراتی قائل بودند، پیش بینی خسوف یا کسوف را هم جزء کمالات خود حساب میکردند و اگر پیش بینی اینها واقعیت پیدا میکرد بخودمی بالیدند و آنرا افتخاری برای خودمی دانستند و اگر واقعیت پیدا نمیکرد یا اصلاً پیش بینی نکرده بودند و

رسد به وقوع جنگ در بلاد مغرب یا حدوث سر ما در بلاد جبل یا پیدا شدن مرض در نقطه دیگری از کره زمین.

هر وقت ماه در گردش خود بدور زمین در امتداد یک خط مستقیم میان کره زمین و آفتاب واقع شود، و قرصی آفتاب را از نظر ما بپوشاند کسوف واقع میشود و میگوییم آفتاب گرفته است و هر وقت که زمین در گردش خود بدور آفتاب در امتداد یک خط مستقیم میان ماه و آفتاب واقع گردد و سایه آن بر ماه بیفتد خسوف رخ میدهد و میگوییم ماه گرفته است. اگر هر سه کره (زمین و ماه و آفتاب) یا آفتاب و زمین و ماه کاملاً در امتداد خط مستقیم باشند کسوف یا خسوف کلی واقع میشود و اگر اندکی از امتداد بیرون باشند کسوف یا خسوف جزئی است و اگر قدری بیشتر از امتداد خارج شوند کسوف یا خسوف واقع نمیشود و این یک موضوع طبیعی است که در هر سال امکان وقوع آن هست مثلاً در همین سال ۱۳۵۳ شمسی که مادر آن زندگی میکنیم دو خسوف و دو کسوف رخ میدهد که شرح و تفصیل آن بعداً تقدیم میشود.

در آن روزها که ذهن بشر چندان پیش نرفته بود و علت حقیقی وقوع خسوف و کسوف را جز یک عده معدود کاهن و منجم کسی نمیدانست، ذهن خرافه پسند مردم آن ایام بجای

گرفتن عقیده دارند که اگر در ماه محرم باشد دلیل ارزانی نر خساو وقوع زلزله و حدوث بیماریهاست و در ماه صفر علامت حدوث گرسنگی در ممالک مغرب در ماه ربیع الاول علامت کمی گاو و گوسفند و حدوث وبا و در ماه ربیع الثانی علامت بروز اختلاف در بلاد جبل و در ماه جمادی الثانی علامت حدوث گرانی در آخر سال در بلاد مغرب و در ماه رجب دلیل پهبود کارهای زراعتی و در ماه شعبان علامت سلامتی مردم در ماه جاوید ماه رمضان علامت غلبه روم بر عرب در ابتدای سپس غلبه عرب بر روم و در ماه شوال علامت فراوانی گیاه در بلاد مشرق و در ماه ذیقعد علامت زیادتی باران در بابل و وقوع خرابی در فارس و در ماه ذیحجه علامت وزیدن بادهای بسیار و کمی میوه و گرانی گندم و جو میباشد.

البته آنچه در فوق آمد خلاصه و مختصر احکامی است که در کتب احکام نجوم ذکر شده است که اگر بفرض محال مطابق با واقع نیز باشد چون هیچ دلیل عقلی و منطقی آنرا تأیید نمیکند قابل تصدیق و تأیید نیست، زیرا بطوریکه همه میدانند خسوف و کسوف دو حالتی است که بر اثر گرانش زمین به دور آفتاب و گردش ماه به دور زمین حادث می شود و هیچ ربطی حتی به باریدن یا نباریدن برف و باران ندارد تا چه

از جمله خرافات مربوط به احکام نجومی، تأثیراتی است که منجمان احکامی برای خسوف و کسوف قائلند و هر هیچ پایه علمی و منطقی استوار نیست مثلاً میگویند وقوع خسوف (ماه گرفتن) در ماه محرم علامت کمی میوه در بلاد جبل و گرانی نر خساو است و در ماه صفر علامت بارندگی بسیار و نیکی احوال مردم در آخر سال و فراوانی میوه در بلاد جبل است و در ماه ربیع الاول علامت وقوع قتل و قتال در ممالک مغرب (اروپا) و حدوث مرض یسر قان و فراوانی میوه است و در ماه ربیع الثانی علامت فراوانی آب در کوهها و ارزانی در همه جا در ماه جمادی الاول علامت وقوع قتال در بلادیه و حدوث فتنه در شام و در ماه جمادی الثانی علامت کمی باران و کمی آب و گرانی در حدود نینوا و در ماه رجب علامت زیادتی باران در بابل و وقوع طاعون و قحط در بلاد مغرب و در ماه شعبان علامت بالا رفتن نر خساو در همه جا و در ماه رمضان علامت سختی سرما در بلاد جبل و زیادتی برف و باران و آب در ماه شوال علامت حدوث فتنه در بلاد فارس و در ماه ذیقعد علامت پیدا شدن دینه هادر در بعضی از زمینها و در ماه ذیحجه علامت مردن شخص بزرگسی در مغرب است.

همچنین در باره کسوف و آفتاب

ساعت شش بعد از ظهر است و نا يك ساعت و ۷ دقیقه بعد تمام قرص ماه تاريك ميشود و مدت يك ساعت و ۱۶ دقیقه بحال تاريكي باقی می ماند سپس در ساعت هشت و بیست و سه دقیقه به روشن شدن شروع میکند و مدت يك ساعت و ۷ دقیقه روشن شدن تمام قرص آن طول میکشد یعنی در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه کاملاً روشن میشود اما کاملاً خارج شدنش از سایه روشن پس است ۱۰ و ۳۱ دقیقه صورت میگیرد. مدت این خسوف از ابتدای تاريك شدن تا ختم تاريکی سه ساعت و ۳۰ دقیقه خواهد بود و العلم عند الله و اما بکار بردن لحن تر دید آمیز (احتمال می رود) برای اینست که انسان همیشه مقرون به خطا و اشتباه است مخصوصاً در امور مربوط به نجوم هر قدر هم حسابش دقیق باشد نمیتواند بضرر قاطع حکم کند بخصوص که در تطابق حکم با واقعیت نفعی متصور نیست و اما

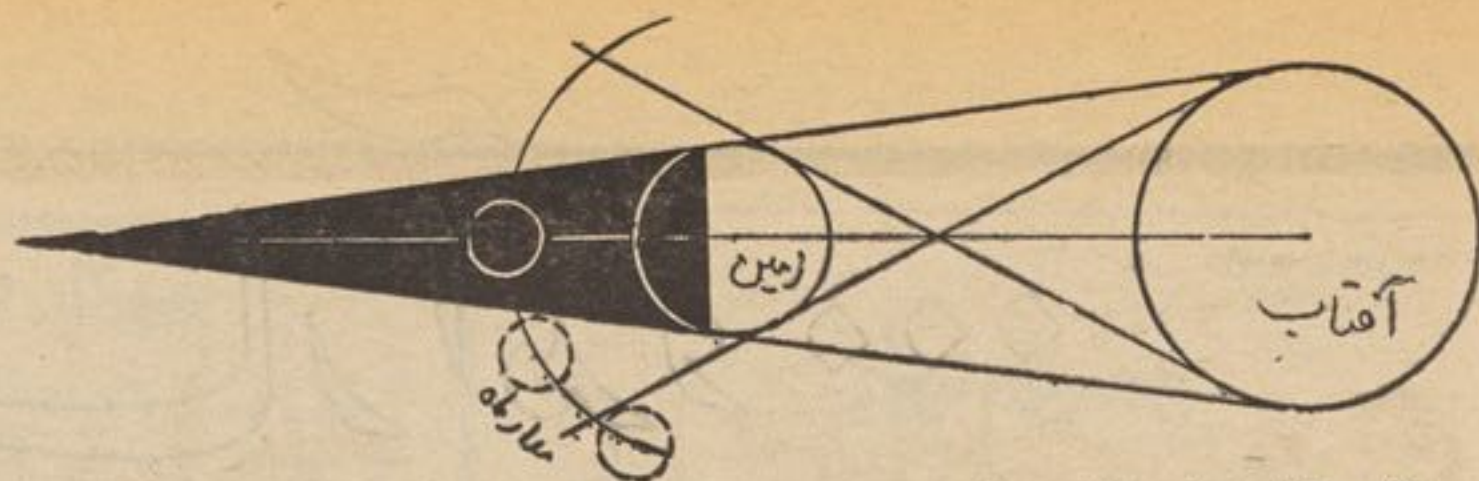
اگر پیش بینی غلط از کارذر آمد آن وقت است که دو ست ملامت میکند و دشمن شماتت نمود با الله من شرور انفسنا .

راس و ذنب :

چون در ضمن شرح دو خسوف مذکور نامی از عقده راس و عقده ذنب بمیان آمد ، مناسب چنان مینماید که توضیحی در این باره داده شود .

البته میدانید که خط استوا عبارت از دایره ایست که مانند کمربند از وسط کره زمین به امتداد شرق و غرب میگذرد و زمین را به دو نیمه شمالی و جنوبی تقسیم میکند ، اگر در برابر دایره استوا دایره عظیمه ای در آسمان تصور کنیم که از هر طرف با دایره استوا منطبق باشد چنین دایره ای در اصطلاح نجوم معدل النهار خوانده میشود ، این را هم میدانید که حرکت ظاهری آفتاب روی دایره ایست که منطقه البروج

نامیده میشود و شرح آن در شماره های گذشته گذشت ، دایره معدل النهار و دایره منطقه البروج ، يك دیگر را در دو نقطه مقابل قطع می کنند و هر وقت که آفتاب در مسیر ظاهری خود به یکی از آن دو نقطه برسد در حقیقت هم در منطقه البروج واقع است و هم در معدل النهار این حالت فقط دو وقت واقع میشود یکی در روز



وقتی که زمین در بین آفتاب و ماه حایل شود خسوف رخ میدهد

ساعت يك و نه دقیقه بعد از نصف شب می باشد .

وسط خسوف یعنی زمانی که ۷۰ در صد قرص ماه تاريك میشود ، ساعت دو و چهل و هفت دقیقه بعد از نصف شب است .

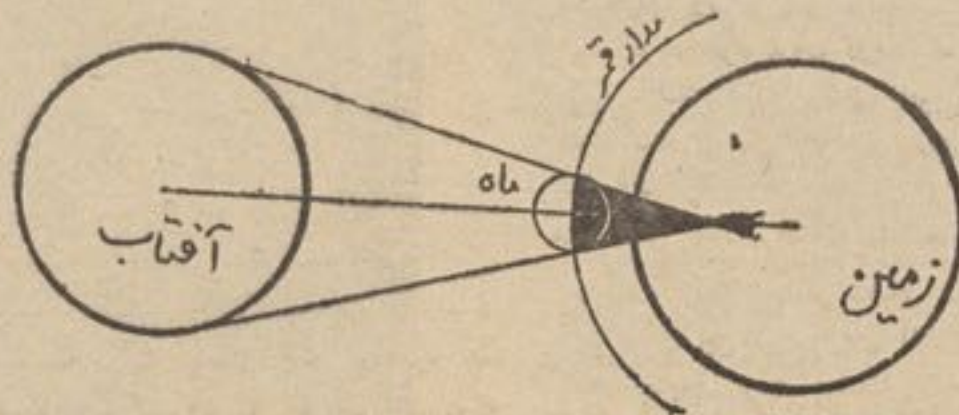
زمانی که ماه از سایه تاريك زمین خارج میشود ، ساعت چهار و بیست و پنج دقیقه بعد از نصف شب است یعنی تقریباً ۱۳ دقیقه قبل از طلوع آفتاب روز چهارشنبه .

و بالاخره هنگامی که کاملاً از سایه روشن خارج میشود ساعت ۵ و ۳۹ دقیقه بعد از نصف شب میباشد که در این وقت در کابل آفتاب طلوع کرده است و تقریباً يك ساعت هم از آن گذشته است .

مدت خسوف مزبور از ابتدای تاريك شدن تا ختم تاريکی چهار ساعت و ۳۰ دقیقه میباشد و العلم عند الله

خسوف کلی :

و اما خسوف انوم در شب شنبه ۱۶ ذی قعدة ۱۳۴۹ مطابق ۹ قوس و ۱۳۵۳ و ۳۰ نو مبر ۱۹۷۴ در عقده راس واقع میشود و تمام قرص ماه را تاريك میکند . هنگامی که ماه در شبه ظل داخل میشود به افق ساعت کابل ۴ و ۵۹ دقیقه بعد از ظهر روز جمعه بوقت قانونی افغانستان یعنی ۱۹ دقیقه بعد از غروب آفتاب شروع میشود وقتی که تاريکی آن شروع میشود



بر اثر این چنین حالتی خسوف واقع میشود .

بعید است بلکه افق استرا لیا قابل رویت است ، طبعاً به یاد آوری از آن ضرورتی نبود و اما خسوف دوم که جزئی است در روز جمعه ۲۹ ذی قعدة مطابق ۲۲ قوس و ۱۳ دسمبر اتفاق می افتد ابتدای آن ساعت ۴ و ۳۴ دقیقه بعد از ظهر روز مذکور بوقت افغانستان است یعنی يك ساعت و پنج و چهار دقیقه بعد از غروب آفتاب صورت میگیرد پس بطریق اولی در آفاق ما قابل رویت نیست بلکه در امریکا و کانادا و بر تکال دیده میشود ، یاد آوری آن هم ضرورتی نداشت .

و اما از در خسوفی که واقع میشود اولی چون جزئی بود به آن اهمیتی قائل نشدم و تنها از دومی که کلی بود یاد کریم معیناً بد نیست که در اینجا خصوصیات هر دو را بعرض برسانم :

خسوف اول :

این خسوف در شب چهارشنبه ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۹۴ مطابق ۱۵ جوزای ۱۳۵۳ و ۵ جون ۱۹۷۴ در عقده ذنب واقع میشود و تقریباً ۷۰ درصد قرص ماه را تاريك میکند .

هنگامیکه ماه در شبه ظل یعنی سایه روشن داخل میشود بوقت قانونی افغانستان ساعت ۱۱ و ۵۵ دقیقه خواهد بود .

وقتی که تاريکی آن شروع میشود و با اصطلاح بدو خسوف است ،

خسوف یا خسوفی رخ میداد اعتبار و حیثیت خود را از دست میدادند بلکه گاهی جان خود را نیز بر سر اینکار فدا میکردند ، چنانچه اندرچین قدیم دو نفر منجم بدبخت بنام (خی) و (خو) چون وقوع خسوفی را قبل از وقت پیش بینی نکرده بودند ، بامر خاقان چین محکوم به اعدام شدند .

اما امروز پیش بینی خسوف و خسوف آنقدر آسان و بلکه مبتذل است که اگر منجمی از پیش بینی آن بخواهد بر خود ببالد جز اینکه برابری و خود خواهی وی حمل شود بر چیز دیگر حمل نخواهد شد . زیرا طبق قواعد حسابی که در دست است و از محاسبه مدت حرکت قمر به دور زمین و مدت حرکت زمین به دور آفتاب می توان پی برد ، اگر کسی حوصله بخرج دهد تا هر سال قبل هر خسوف و خسوفی را که رخ داده و تا هزار سال بعد هر چه رخ میدهد میتواند پاتعیین روز یا شب و ماه و ساعت و دقیقه آن حساب کند پیش بینی نماید البته امکان اشتباه هم موجود است .

در اینجا ممکن است سوالی در ذهن خواننده عزیز پیدا شود که در صور تیکه پیش بینی خسوف و خسوف آسان است پس چرا خدایت در تقویم (جنتری) امسال تنها وقوع يك خسوف را آنهم بالحن تردید آمیز (احتمال می رود) پیش بینی کرده ای و از ذکر بقیه خود داری نموده ای ؟

جواب این سوال چنین است که اولاً از دو خسوفی که امسال واقع میشود نخستین آنها که کلی هم هست و در روز پنجشنبه ۲۹ جمادی الاولی مطابق ۳۰ جوزا و ۲۰ جون رخ میدهد آغازش در ساعت ۷ و ۴ دقیقه بعد از ظهر بوقت افغانستان یعنی فقط سه دقیقه قبل از غروب آفتاب صورت میگیرد که احتمال رویت آن در آفاق مملکت ما بسیار

بهار آمد و

درخت غنچه بر آورد و بلبدان مستند

از : استاد خلیلی

خورشید بهاری

نگه گرم بسوزد من کس نفروخت
خرمن شوق مرا کس به شراری نخرید
ساقی سیمین از حجره نیامد بیرون
که صباچی به سپری دهد از عیش نوید
ایغوش آنجا که زمینش چو زمرد شده سبز
کوهسارش همه از برف چوسیم است سید
نوبهار است و نشاط است و حریفان جمعند
سایه و روشن شان، سایه بید است و بنید
کوه از لاله و گل گشته چو طاووس بهشت
ایستاده هست که طاووس و ش از جان پیرد
یاد باد آنکه چو خورشید بهاری می تاخت
مشعل شوق در اعماق دلم می تابید

نوبهار آمد و آبی سعایی نچکید
غنچه بر شاخ نچندید و نسیمی نه وزید
ابر آشفته نگستر د بصحرا دامن
سیل دیوانه درین دشت، گریبان ندرید
باغبان صبح بر حمت در باغی نگشود
مرغ حق شب به چمن ناله زاری نکشید
برق لبخند امیدی بدل ما ننمود
باد پیغام نویدی بسوی ما ننمید
روزها گوش به آواز نشستیم و دروغ
یکصد ایندل شوریده ز جای نشنید
لاله در محفل کبیرا نفروخت چراغ
فرش در صحنه گلزار نگسترده خوید

سبزترین درخت

از خشم داس من تن تو زخمناک شد
و ز چشم تو عروس بهاران هلاک شد
هرگز نه آب بر تو فشانم
هرگز نه گرد از تو ستردم
پوسید، خاک شد
و آنگاه در سکوت غم انگیز یک غروب
تنها مقابل تو نشستیم، گریستم

تو یک درخت بودی، دریاغ خاطرم
بی شبیه یک درخت
کز فصل های دور
با من به صافانه ترین لطف زیستی
بانویه عاشقانه ترین مهر زیستم
لیک ای شکوه رفته ی این باغ
افزار میکنم
در یک بهار و سوسه انگیز

بازوان سر د بهار

بهاران بازوان بگشا به شهر عشق راهم ده
شراب لذت از صد بوسه و جام گناهم ده
بخود می پیجم و می گریم از این بیوفای ها
بیا - دیوار باش و همچو لیل و لونهام ده
نمی گویم دم دیدارم و میم را گل افشان کن
برای یادگاری شاخه سبز گیاهم ده
زغم می سوزم اما چشمه ی اشکم امن جوشد
دگر گون آسمانم ای خدا، ابری سیاهم ده
نوی زیننده گل جولای میم در آغوش
بخورشید فروزانت قسم یکشب پناهم ده

بهاری که میرسد

بهار میرسد زره، دل منست در خزان
میان دیدگان من، غمی نشسته جاودان
شکسته جنگ قلب من گسسته تارهای آن
«تندید غنکوت غم به پودسینه تارها»
بجای من، چه میکنی، بغیر خون بهجام من
بجز شریک نیستی، چه ریختی بکام من
زیاد برده ای مرا گریختی زمام من
دل شکسته اشک و خون، است یادگار ها،
دگر به عهد بسته ایم، بتا وفا نمیکنیم
شبهای تیره ام ترا دعا نمیکنم
اسیر دل نمی شوم، خدا، خدا نمیکنم
شناختم اگر ترا از بعد انتظار ها،

گل پنجره

تنت گلخوشه سبز جوانی
لبت جام شراب جاودانی
و نوس عشقی و جوش تمنا
سرابا آتشی و زندگانی

از آن شبی که برین شیشه پنجه کوبیدی
هنوز پنجره مستانه خواب می بیند

میان پنجره می بینمت چو ماهیگیر
که نقش دختر دریا به آب می بیند
تو چون کبوتر گمراه آسمان آتش
بسوی خانه من آمدی، سراپانا

بزیار پای توهر سنگ چون شکوفه شگفت
هنوز غرق شکوفه است کوچه های دراز
بروی پنجره ام جای پنجه ات باقیست

بروی گونه ی من خال داغ لبهایت
چو بانگ یاد هنوزم بگوش می پیچد

که: باز کن! منم آن دختر فریبایت
تو همچو شاپرکی نرم خیز و رنگین بال
لبم مکیدی و بر پر زدی در آغوشم
لبت رطوبت گرم غروب در یادداشت
چومی نشست سبک بر لبان خاموشم
هنوز سینه ی این پرده های توری در
بیاد ضربه ی دست تومی تپد بیتاب
هنوز نقش تو، بر آستان درماندست

که بوسه ریخت بدامن سایه ی مهتاب
هنوز دردل این شیشه های آینه گون
شکفته پنجه ی گرم چو شعله فانوس
هنوز بر لب من مانده عطر بار و لطیف
حریر گونه ی نرم تو چون پر طاووس

در عالم عشق اولین دیدار
در خاطره چون بهار می ماند
تابستان گرمی تمنا هاست
پاییز به انتظار می ماند
آن سوز که سردی زمستانراست
مارابه فراق یار می ماند
وزما چو زمان عاشقی بگلشت
افسانه بروز گار می ماند
ما، آن شقایق که با داغ سینه سوز
جامی گرفته ایم و به صحرا نشستیم

شکوفه های لبت بر بهار می خندد
هزار غنچه درین لاله زار می خندد
بهار می رسد از دره های زنبیق سرخ
عروس سبزه لب چو یار می خندد
پیام دلکش و رنگین نو بهاران است
جوانه ای که سر شاخسار می خندد

ای ابر بهار، خار پرورده تست
وی خار، درون غنچه خون کرده تست
گل سر خوش و لاله دست و ترنس محمود
ای باد صبا اینهمه آورده تست

بهارم می شکوفد از نگاهت
پراز گل گشته جان من براحت
پیام آرزویم لانه دارند
پرستو های جشنان سیاحت
بهار آمد بهار سبزه برتن
بهار گل به سر گلبن بدامن
مواکه شبنم اشکی نهانست
چه سازم گریاید خانه ی من



از: قمرالدین عراقی

نسیم بهار

بیابا که نسیم بهار میکند
بیگاه وقت بهار است و موسم شادی
نسیم لطف تراز کوی می برد مردم
سحرگویی که بکوی دلم گذر کردی
چو دیده کرد نظرم هزار عاشق دید
بگوش جان عراقی رسید آن زاری
از آن زکوی تراز و تراز می گذرد
بیگاه گل به رخت شرمسار می گذرد
مستار منتظرم ، وقت کار میکند
غمی که بردل و جان فگار میکند
بدیده گفت دلم کان شکار میکند
که نعره می زند هر یک که یار میکند
بگوش جان عراقی رسید آن زاری
از آن زکوی تراز و تراز می گذرد

شکار طبیعت

تگر نقش حقیقت را ، بین نقاش قدرت را
تکه بر کپکشان بتماء ، فروغ اختران بنگر
بدهان طبیعت شو به موج نسیم بنگر
نوی بلیان بشتو ، سرود غم مکن دیگر
گلستان غرق سنبل شد ، زمین پوسیده و گل شد
به کوه پرشکوه بنگر ، به چشم چشمه جوینگر
باتاب و بیج دریا بین به گرداب هویداین
به رنگ و سنگ صحرایین به خون چشم لیلی بین
(ادب) رباب (ادب) بنگر ، شکوه اهل عرفان بین
به (دانش) خیره شو بنگر فضای پرفصلت را
از (شریقه دانش ادب) را

هوای بهار

باز برآمد سیر آن صمیم گلزار
بهر تماشای گل موسم فصل بهار
بارخ افروخته تازه تراز مرگ گل
عطر سر زلف او نافه مشک تار
خال بر خسار او گندم آدم فریب
سرمه بچشم او فتنه مردم شکار
طره گیسوی او سلسله دار جنون
نوکس جادوی او رهزن صد هوشیار
سیب زلفدان او پسر دل دردمند
تقویه بخشد مدام خامه بوقت بهار
ساعد سیمین او آفت جانها بسود
دست نگارین او برده ز دلها قرار
نار دوستان او در نظر اهل عشق
رفع عوارض کند از جگر داغدار
بهرن نازکش چون ورق نسترن
حسن و لطافت کند از بدش اشکار
شیفته خوی او جمله خویان شهر
معتفک کوی او عاشق شب زنده دار
پیش خرامیدنش یک در ی منفعیل
از قدر عنای او سرو سببی شرمسار
با همه این دلبری با همه تمکین و ناز
قدم به بستان گذاشت آنمه سمن عدار
ز آمدنش در چمن شود بهرغان فتاد
فاخته و غنایب همد و یک و هزار
هددک خوش خبر داد به بلبل خبر
مژده که آمد بیباغ آن گل رشک بهار
بلبلک خوش نوا بادل پر شود و آه
پاسخ این مژده را داد بعد افتخار
فرش رهش میکنم بال و پر خویشتن
بهتر ازین هدیه نیست بهر غنومش نثار
باد بهاران وزد چون به گل یاسمن
شود بیباغ و براغ عطر ز گل انتشار
باد سحرگه همی زلف سنبل کند
آنچه که مشاطه گران کرده بزلفین یار
بسکه هوای بهار گشته پراز اقباس
داده بغاطر نشاط برده ز دلها قرار
از: (عبداللطیف منشی)

آفتاب میشود

صدای تو
صدای بال برفی فرشتگان
نگاه کن که من کجارسیده ام
به کپکشان ، به بیکران ، به جاودان
نگاه کن که شب براه ما
چگونه قطره قطره آب میشود
صراحی سیاه دیدگان من
به لای لای گرم تو
لیال از شراب میشود
بروی ماهوار شعر من
نگاه کن
تو میدمی و آفتاب میشود

بخوان بنام گل سرخ

بخوان بنام گل سرخ در صحرای شب
که باغ ها ، همه ، بیدار و بارور گردند
بخوان ، دوباره بخوان ، تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین ، دوباره برگردند
بخوان بنام گل سرخ ، در دواق سکوت
که موج واوچ طنینش ز دست ها گذرد
پیام روشن ماران
زبان نیلی شب
که رهگذار نسیمش به هرگزانه برد :
ز خشکسال چه ترسی که سدها بستند
نه در برابر آب ،
که در برابر نور
و در برابر آواز و دد برابر شوار
و در برابر هر چیز ، سرتاریخی
هزار ها بستند ..
به شاعر آزادی دادند
که از معاشقه سرو و قمری و لاله
سخن صریح بگوید

صریح تراز آب

تو خامشی ، که بخواند ؟
تومی روی که نماید ؟
که بر نبالک بی برگ ماترانه بخواند ؟
در آن گرانه ببین :
بهار آمده است
حریق شعله گوگردی بنفشه چه زیباست
هزار آئینه جاری است
هزار آئینه اشک
به انتظار صدای تومی تپد باشوق
زمین تپی است ز زندان ، همین تویی تنها
که عاشقانه ترین نغمه را دوباره بخوانی
بخوان بنام گل سرخ و عاشقانه بخوان
حدیث عشق بیان کن به هر زبان که
تودانی .



تذکر: در شماره گذشته شعر «لحن داودی» که بنام مقدسه مخفی چاپ شده از میر من
مخفی حسینی است .

کنید، شلیقه ها !

یعنی «به شما چي کله کته ها!؟»...

آنوقت مایک باردیگر بازی را

— قوقوقو! ... قو! ...

شده، تنیلهها ...!

زنی خوب و مهربان بود، شصت دره از

- چطور، گر سنه شده آید،

وقتی این صدرا می شنیدم ،

میدهد؟ تخمهای کلان کلان بدهید

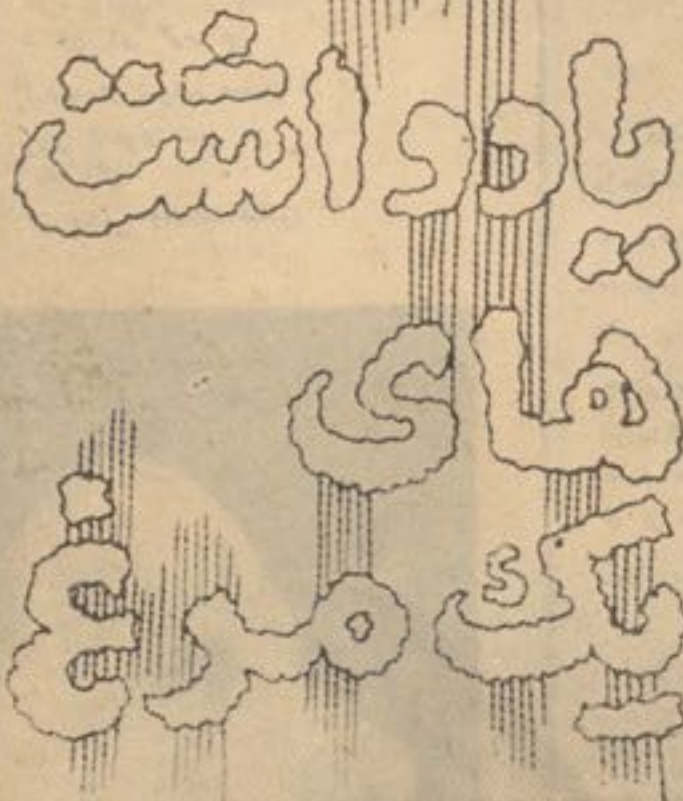
باخوشحالی بیرون میبر آهیم .

میگوید .

سمیع کہ زن دھقان بہ سراغ ما آمد،

بود- مردقدی میانه داشت ، وای

علوم میشود. آوازش نیز مانند



اولی

— دیدمش با پا

نبود ..

— عجیب —

کمیخت !

سمر و صمد ای

مثلاً یکی شان میگفت :

دیدید ؟ چقدر بزرگ بود ! ..

— به! پس تخم روز جمعه مرا

- قوقو قو ... قو! ...

شده، تفصیلاً!

—ف—

اندامش باریک بود و چشمهایش از زیر کی محیلانه بی میدرخشید .
درحالیکه زن دهقان زنجیر دروازه را باز میکرد، شوهرش با آواز باریکش گفت :
- باید دو تا چاق شان را ببرم .
زن جوابی نداد .
درباز شد و ما بیرون بر آمدیم .
دهقان منتظر مان بود، اول مرا برداشت و بعد يك خروس دیگر را .
و من دانستم که ما از همه چاقتر بودیم .
مرد هر دویمان را زیر بغلش گرفت و سوی زنش نگرست :
- خوب، من رفتم دیگر .
زن بالحن تضرع آمیزی گفت :
- آخر بگذار يك چیزی بخورند !
مرد با خونسردی جواب داد :
- در راه چیزی برایشان بپزند میکنم .
متوجه شدم که زن گریه میکند .
بعدم خم شدم، روی های مردویمان را بوسید و بریده بر بده گفت :
- خوب، بچه ها... رفتید دیگر؟ ...
با مان خدا ...
دل من از اندوه فشرده شد .
نمیدانستم که ما را به کجا میبرد .
دهقان سرش را پایین انداخته بود و خاموشانه راه میرفت . در راه با یکی از آشنایانش روبه رو شد ، آشنایش از او پرسید :
- کجا میروی ؟
دهقان جواب داد :
- میروم شهر .
آشنایش پرسید :
- مرغها را برای فروش میبری؟
جواب داد :
- نه، برای نواسه کاکایم سوغات میبرم . او رئیس است . بسیار پولدار است . من گاه گاهی به دیدنش میروم ... هر چه نباشد ، خویشاوند ماست .
مرد دیگر گفت :
- ها، باید بروی ... مرغها را چرا درشالت نمیگذاری ؟ اینطور مانده میشوی .
دهقان لبخندی زد و گفت :
- خوب گفتم !
سپس ما را در شالش پیچید و به پشتش انداخت . به فریاد های اعتراض آمیز ما هم اعتنایی نکرد . فضای تنگی بود . چیزی را دیده نمیتوانستیم . فقط از تکانهای پیهم

میفهمیدیم که دهقان همچنان راه میرود . هوا گرم بود و ماعرق کرده بودم .
دوستم اوقاتش بسیار تلخ بود . بنظر آمد که سخت ترسیده است . برای آنکه بهش جرات داده باشم، خواستم شوخی کنم . گفتم :
- پس ما چاقتر از همه بودیم !
و خندیدم .
دوستم نخندید . چیزی نگفت و همچنان خاموش بود . باز هم گفتم :
- لازم نیست اینقدر غصه بخوری . در زندگی خیلی چیز ها را باید تحمل کرد .
دوستم باز هم چیزی نگفت و من شنیدم که آرام آرام گریه میکند . من هم دلم میشد گریه کنم، ولی نکردم و خاموش ماندم . به چرت فرو رفتم . به آینده فکر میکردم . ساعتها گذشت . سخت گرسنه شده بودیم و دهقان بر خلاف گفته اش چیزی به ما نداد . تکانهای یکنواخت همچنان ادامه داشت و برای مان حالت تهوع دست داده بود . درینحال به کردهای شبدر و لب جوی فکر میکردیم و غصه میخوردیم .
بعد، خوابان برد . شاید هم از گر سنگی ضعف کردیم . دیگر نمیدانم چطور شد . فقط وقتی به خود آمدم که دهقان ما را از شالشی بیرون آورد و زیر بغل گرفت . درینحال گفت :
- دیگر رسیدیم ... دیگر رسیدیم ...
به اطراف خود نظر انداختم . هیچ باروستانی مان شباهت نداشت . اینجا خانه هارنگ شده و منظم بود . ماسرک بزرگی را میپیمودیم . در دو طرف سرك درختها ایستاده بود . اجسام بزرگ و مهبیبی از اطراف ما میگذشتند . شاید ما ترسیده بودیم، زیرا دهقان محیلانه خندید و بانوعی غرور گفت :
- نترسید ، اینها را موتر میگویند ... موتر ...
و ما از موتر خیلی بدمان آمد .
بالاخره نزدیک دروازه پی رسیدیم . دروازه رنگ سپید داشت . دیوار هایش کوتاه و کتاره دار بود . از بالای کتاره ها گلپای زرد و سرخ سبزی کوچه خم شده بود . دیوارها از سنگ سیاه ساخته شده بود .
دهقان در زد . مردی بیرون شد . سراپای او را ورنده از کرد - سراپای

ما را هم ورنده از کرد - و بعد باخسونت پرسید :
- چه میخواهی ؟
دهقان با فروتنی جواب داد :
- خدمت رئیس صاحب آمده ام ...
من از ده آمده ام ...
مرد دوباره با همان خسونت پرسید :
- چه میگوی ؟
دهقان با فروتنی بیشتری گفت :
- رئیس صاحب خوشاوند ماست ... نواسه کاکای من است ...
مردی که دروازه را باز کرده بود، بدون آنکه چیزی بگوید، به درون رفت . ما پشت در ماندیم . در چهره دهقان اضطراب خوانده میشد . آواز قلبش را می شنیدم که دوپ دوپ میزد و او هر دم آب دهنش را فرو میبرد .
دریافتم که دهقان ازین رئیس صاحب بسیار میترسد . خیلی آرزو داشتم که رئیس صاحب را ببینم . درین هنگام دروازه دو باره باز شد، همان مرد اولی بیرون آمد و گفت :
- بیا !
داخل حویلی شدیم . حویلی بزرگ و زیبایی بود . در وسط حویلی زمین بزرگی را سبزه کاشته بودند . میان سبزه ها، دربین يك حوض، فواره پی دیده میشد . گرداگرد سبزه ها گل روییده بود - گلپای رقم رقم : سرخ، زرد، بنفش و سپید گلپنه های بزرگ با گلپهای زیبا اینجا و آنجا روییده بود .
تزدیک فواره پسر جوانی ایستاده بود . لباسهای پاکیزه و قشنگی بتن داشت . لاغر و باریک اندام بود . پوست چهره و دستهایش بسیار سفید بود . آنقدر سفید که حتی رگهای آبی رنگ شقیقه هایش از دور معلوم میشد . پسر جوان پیراهن سرخی پوشیده بود و با چاقویی بازی میکرد .
مردی که دروازه را به روی ما باز کرده بود، آهسته گفت :
- این پسر رئیس صاحب است .
دهقان شتابزده پاسخ داد :
- میشناسم ... میشناسم ...
لختی خودش را گم کرد . سراسیمه به اطرافش نگرست . بعد، ما را به دست آن مرد سپرد و خودش بسوی پسر جوان دوید . از دور دیدم که دستهای پسر جوان را بوسید . هر وقت چیزی میگفت، تقریباً خم

میشد . مثل اینکه تعظیم کند . سپس هر دو به سوی ما آمدند . پسر جوان با شوق و علاقه ما را نگرست و گفت :
- چه خروسهای قشنگی !
دهقان درحالی که باز هم خم شد ، گفت :
- قربان، سوغات ناچیز است ... خدمتان آوردم ...
این «ناچیز» گفتن سخت به غرورم برخورد . از چهره دوستم فهمیدم که به غرور او هم برخورد است . ولی چیزی نگفتم .
پسر جوان درحالی که با دستهای سپیدش پروبال ما را نواز میکرد، از دهقان پرسید :
- پس تو خوشاوند ماهستی ؟
دهقان آب دهنش را فرو برد :
- بلی قربان ... پدر شما ...
رئیس صاحب ... نواسه کاکای من است .
پسر جوان پرسید :
- من پیش ازین ترانیده ام .
دهقان، مثل آنکه معذرت بخواهد، گفت :
- قربان ، من گاه گاهی اینجا به خدمت می آیم . من همیشه در ده هستم .
پسر جوان سوی دهقان دید :
- در ده چه میکنی ؟
دهقان با فروتنی جواب داد :
- مادرده کار میکنیم، قربان .
پسر جوان سوی مردی که دروازه را برای ما باز کرده بود، دید و گفت :
- این خروسها از من است .
برایشان يك خانه بساز . باید تا فردا تمام شود ... حالا کلبه بیار . میخواهم به خروسها کلبه بدهم . حتما گرسنه هستند .
دهقان درحالی که ما را از دست آن مرد میگرفت ، باهیجان تقریباً فریاد زد :
- به خروسها کلبه میدهید ، قربان ؟
بعد با تعجب تکرار کرد :
- کلبه ؟
پسر جوان با آوازی آرام گفت :
- در ده هم به آنان کلبه میدادید؟
دهقان باز هم خم شد و جواب داد :
- نه قربان، در ده ما کلبه نداریم .
پسر جوان با تعجب پرسید :
- کلبه ندارید ؟ پس صبحانه چه میخورید ؟

د گلو نو خندان

وخت د پسرلي دى په خندا كېنې شول گلونه بيا
 راغله قافله درنگ او بوى وېش شول خيالونه بيا
 وخت د نو بېار دى زرغون غرونه د غونه شول
 سيل د سرو گلونو گلرخان كوى سيلونه بيا
 ووتى د باغ نه زمزمى د بېار زېرى شو
 چو د نېكولو غاړې ته بېار كړه اميلونه بيا
 سرى شولېي گلانو په خندا كېنې سپارو ويل
 وخت د تحول دى غوړيدلى شنه شالونه بيا
 مينه ليوې شوه د بېديا په نندارو پسې
 گرمې گونگوسې او زمزمې شوي غزلونه بيا
 چو د مازيگري شوبه مورو د بېغلو جشن دى
 مينه تغيدلى تبسم كوى سوا لونه بيا
 تاكېنې پسرليه جنتي بښد نى و نيمه
 خكه په اوږدې كېنې سرى غچې شوي مثالونه بيا
 (شېر احمد)



د وحدت گل

ماچه وڅوږ په زړه د عشق مزار پټ
 احسان د ذوالجلال دى په ما باندې
 زما خدایه مېرېانه ، مگرې خبرې
 كله وينم ظاهراً منم په سترگو
 د وحدت په گل دى پټ د زېږېمې مخ كې
 خوك به څه زماله حاله خبر مومي
 چه آگاه دى خوك به څان نه كله هېڅ كله
 خكه سر تندی و هم گوشه كنار پټ
 چه بې څرگند كړو ماته مخ دېار پټ
 بيا له ماته دغه مطلب الاتوار پټ
 كله وينم په پرده كېنې خپل نگار پټ
 لكه مخ پورايه گل كېنار پټ
 چه په غلاكوم له خلقو نه اشعار پټ
 آفرين شه اى عظيمه سنا په كار پټ
 (عبدالعظيم)

سترگي

له سترگو دى قربان شم غرخي دى كړمه
 ستا واخلمه بلادى هوښيارو سترگو
 آشنا نظردى مه وي سپيلنى دى كړمه
 همدامې ده كمې چه ليونى دى كړمه
 (حمزه)

لكه لمبې وي دفتو نه ډكې
 لكه كاسې وي دلمبو نه ډكې
 لكه بانې وي دگيلو نه ډكې
 (احمد)

د جا خوتكاري خو بولي سترگي
 هم سوزو وټكي هم خوږونكي غونډې
 دجا خبرې په ترڅو كېنې خوږې

تخيل

كه ته گل وای زه بلبل وای
 نېسه شپه د پسرلي وای
 د سپو سېني رڼا ته
 نژدې كړې وې خو له تاته
 تا به څه وي خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !
 يا كه چيرې له بڼه مرغه
 په محفل كېنې د مستانو
 يا ټولي كېنې د خو بانو
 د قوې مينې په امس
 تا به څه وي خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !
 يا كه ته بې ميوه مسته
 تا د گلو نندارې كړې
 دخوانې په حكم زه هم
 ستانظر مې وای بېلې
 تا به څه وي خو شنه په
 راته وا به اړاته وايه !

پسرلي

د بهار فيض

پسرلي بياراغى وطن ته له فيضانه سره
 بيا بې راوړې د پرمخ لونه دى له خايه سره
 په يوه مياشت كېنې مورو حبل په غوايي شي بدل
 پسرلي دغې گومك كړې له دهقانه سره
 واړه جهان گلو گلزار شه د بېار له فيضه
 مينه پيدا شوه دهرجا لوى جهان سره
 په غرو دغو كېنې د گلو نوچستونه وينم
 دغونې زړه به باغ كېنې تنگ شه د صحرابه ارمان
 ريدى دامان ته دى وټلې ازغوانه سره
 ځمكې اغوستې ستر بيا به شته جامه د جنت
 څكه سيالي كوي له شته ډنډ د اسمانه سره
 چه شته پټې سمسور باغوته دلته هلته وينم
 دهقانه ستا كوردى ودان وى له باغياته سره
 (الفت)

خوږې لنډې

هلکه ځاندى خوشحالي كړه
 سپامې كېنې ستا انگر لره درځينه
 ستادهيلې په شان غړى ده
 زما شپې ده ستابه كله خوښه شينه
 په شمله مې دى، گل قطار كې
 د نېكولو لږونو دى اوږدې وشرماونه
 چه كاكل دى دېمنې كړې
 د زنى خال دى مورو پخلا كوينه
 د ديدن تړې به ماړه كړم
 د گلي منځ كېنې په منځ لوى تيره شمه



گيلاه

هسې بې له ياره زه يم په جهان كېنې
 چه مې نشي ځاى په ځمكه په آسمان كېنې
 سره گلونه دچمن راته سوز اورشې
 چه قلم بې ياره كېرم په بستان كېنې
 چه بې مړنېم له ډيرى بې نياز به
 حيرانيزم د ناتوان صورت په توان كېنې
 كه هرڅو فكر له ځانه سره وگرم
 هېڅ د صبر طاقت نه وينم په ځان كېنې
 هېڅ ساتنه د سرگېن خاطر را نشي
 خوك ساتلى شي بڅرې په مړيوان كېنې
 تر هغه به بل نادان په جهان نه وي
 چه خوك مېرو فا غواړې په نادان كېنې
 كه بې سل څله په ځارو هريان بوتم
 غور راته باسې په ځارو په قربان كېنې
 هسې دنگ زما په ډيره زړا ځاندى
 لكه گل د پسرلي ځاندى په باران كېنې
 چوهرې شي د دوولل كاندي بر سپره
 چه مې كېنې د دوو سترگو په دكان كېنې
 چه مې هېچيرې په خوا په خاطر نه و
 زمانې راته څرگند كړ په زمان كېنې
 چه په وصل كېنې بې اوښكي نه وچېږي
 ترو به حال د رحمان غوى په جهان كېنې
 (رحمان بابا)

کوتاه و دلچسپ خواندنی

خود کشی با کار دو پنجه

مژده به بایسکل سواران

اخیراً شرکت تولیدات پترولیوم بنسلوانیا واقع در فلاد لیا یک آله دستی سبک وزن اختراع نموده اند که خیلی جالب و با ارزش است. این آله عبارت از محتوی نیست که در بین آن را بر مایع بفشار گنجا نیده شده هر گاه تیوب بایسکل با اثر داخل شدن میخ و غیره پنچر گردد راننده فوراً ازین آله استفاده نموده و قسمت مجرای قطعی را به نیز ل تیوب بایسکلش از تباط می دهد و بعداً مایع را به بفشار داخل تیوب رهنمائی کرده و بدین ذریعه در طرف کمتر از یک دقیقه سو راخ آن ترمیم شده و بایسکل برای استفاده مجدد و راندن آماده میشود.

قیچی که همه کس میتواند آنرا برای مقاصد قطع نمودن و بریدن تکه و غیره بکار برد

یکی از شرکتهای صناعتی با اقتباس از نوع قیچیهای انتیک و قدیمی چینیائی یک نوع قیچی اختراع نموده که بطور قطع و بصورت خیلی آسان اشخاص را دست و پا میکند. قیچی متذکره را در کف دست قرار میدهند این قیچی جای برای بکسار بردن انگشتان ندارد و صرفاً از یک پارچه فولادی ساخته شده و تیغه های آن بآثر فشار از هم باز شده و شش مورد نظر را به بسیار آسانی و سهولت غیر قابل باور کردنی برش میکنند. این قیچی معمولاً برای اشخاص که نقیصه فزینی داشته و پنجه هایشان معیوب باشد خیلی مساعد و مفید است.

را از قبیل، سنگ کیسه صغیر، مرض قند، فشارخون، سکت و غیره را در بر دارد. همچنان باید دانست که چانس بهبودی در هنگام جراحی برای اشخاص چاق، با خطرهای زیادی توأم است. دوکتوران عصر ماعقیده بر اینست که انسانهای قرن بیستم زیاد میخورند و بر اثر ماشین شدن زندگی، حرکت کم و عدم کار جسمانی اضافه وزن پیدا میکنند. چون زیاد میخوریم و حرکت کم میکنیم غذای ما تبدیل به انرژی نشده و به چربی تبدیل میگردد که این امر سبب چاقی میگردد. همچنان روده ها بر اثر زیادی غذا از کار افتاده و تنبل میشوند و موادی را که با یستی رفع شود، در بدن باقی میماند و در نتیجه عضلات خسته شده و حافظه ضعیف میگردد.

توصیه دوکتوران برای اشخاص چاق اینست که باید برای از بین بردن چاقی از راه پیمائی، ورزش، اسب سواری، بایسکل سواری و دیگر انواع ورزش استفاده بعمل آید.

همچنان باید خاطر نشان کرد که برای لاغر ساختن وجود راه های مختلفی پیشنهاد شده و هر طبعی روش جدا گانه دارد. ولی روش کلی و اساسی دو چیز است:

۱- غذای کم خوردن.
۲- دوری از چربی و مواد نشایسته ای وقتندی.

اتخاذ این روش با یکدیگر بدست آوردن و وزن مطلوب بازهم ادامه یابد و جز عادت شود.

مداوم را چه در هنگام کار و چه در وقت غیر رسمی پیاد آورد تصمیم گرفت هر طوری شده از ورزش بکاهد از اینرو به آسایشگاه مخصوصی لاغر شدن مراجعه کرد و در آنجا به آقای «اس» بجای گوشت، نان، شیرینی، آبجو، شراب و سیگار فقط یک گیلان سوپ ترکاری می دادند. او مجبور بود با روزه گرفتن خودش را لاغر کند و آهسته آهسته باین نوع تغذیه عادت کرد.

آقای «اس» در آسایشگاه متوجه شد که پس از یک هفته پنج کیلو وزن خود را باخته است و با خوردن آن گیلان سوپ سبزی احساس گر سنگی نمیکند و حتی اظهار کرد که به آسانی میتواند از آن سوپ سبزی هم صرف نظر کند. چاقی علاوه از اینکه ظاهر آزارش و زننده است ضمناً عوارض مختلفی

درجهان ما هستند کسانی که گور خود را با دست خویش می کنند، عده ای با خوردن غذای غلط، برچاقی شان می افزایند و ازینسو کمتر عمر میکنند. به اساس اظهار نظر یک عده طبیبان گفته میشود که هرگاه سی فیصد بر وزن اصلی انسان افزوده شود، عمر را پنجاه درصد کوتاه تر میسازد.

آقای «اس» علاقه زیادی به خوب زندگی کردن و خوشگذرانی داشت یعنی زیاد میخورد، از دخانیات و مشروبات بسیار استفاده میکرد، این بی احتیاطی و علاقمندی به زیاد خوردن و عیش و نوش کردن سبب شد که در سن ۴۴ سالگی به سکت قلبی مواجه گردد.

آنوقت نگاهی بشکم پیش افتاده اش کرده، بیخوابی ها و عصبانیت

عکس جالب



مردی با نقاب بقه

دیک پر سید ؟ (اتاق خوابش در کجا واقعست ؟ من مدیر قسم کمک خارتوالی هستم و باید با او حرف بزنم)

پیشخدمت آنها را به طرف لفت برده گفت : «در طبقه دوم است.» آنها سوار لفت شده به طبقه دوم رفتند در مقابل پنجره لفت که دیک آنها باز کرد، یک دروازه پالش شده دوپله یی وجود داشت که با آب طلا کار شده بود.

الک غمغم کرد: مثل دروازه یک تیاتر معلوم میشود.

دیک دق الباب کرد ولی هیچ جوابی نگرفت.

اما مرد جوان به سرعت خود با تمام قوت به دروازه زد. و با این حرکت خود باعث حیرت الک گردید. صدای در هم شکستن بلند شده پله دروازه به توته های خرد تبدیل گردید و از هم باز شد. دیک در دهلیز و جایش میخکوب

شده بود. ارساما تیلند به روی بستر خود افتیده پاها پش به یک طرف چیرکت آویزان و در پایین پای او زنی پیر که ماتیلند ویرا ماتیلند می نامید با قیافه وحشت زده دیده می شد.

مردو مرده بودند. یل دود آبی رنگ بابوی زننده هنوز در اتاق وجود داشت.

-۲۹-

دیک به یک جست خودش را به بستر رساند و با انداختن یک نظر به قیافه های صامت آندو همه چیز برایش روشن شد.

او در حالیکه به دود آبی رنگ در زیر سقف چشم دوخته بود و ذریلب اظهار گفت به ضرب گلوله کشته شده اند. امکان ندارد یک ربع ساعت پیش این اتفاق رخ داده باشد. این دود آبی اغلب اوقات برای ساعتها در فضا باقی میماند.

الک با صدای نیمه بلند به افراد خود امر کرد: «تمام مستخدمین منزل را باز داشت کنید» آنها از یک هروی گذشته وارد اتاق خوابی شدند که به گمان اغلب خواهر ماتیلند در آن استراحت میکرد.

دیک اظهار نظر کرد: (از همین

تاینگای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردو ن به تعقیب مایتلند پیر که مرد موزی است میباید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار

میکند، به اثر تشویق لولا بسا نساوارتمان لوکس به گرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیروخته دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کدا نتیجه نمی رسد و او را ترلا میکند

دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلر بطرز اسرار آمیزی به سر فتمیرود

تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلب هیرون گر فتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیضاح های ریل به اهانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش می نماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان.

حصه رهروی که مایستاده هستیم شلیک شده است. به احتمال قوی از وسیله خفه کن صدای تفنگچه استفاده کرده اند) سپس به دنبال بوچک مرمری به روی فرش دهلیز بر آمده دو دانه بوچ مرمری را که از یک تفنگچه اتومات و سنگین فیر شده بود، پیدا کرد و گفت: (این همان چیزی است که از آن می ترسیدم اگر من افراد خود را داخل عمارت میداشتم ممکن بود از فرار ضارب جلو گیری کرد)

الک متعجبانه پرسید: چطور ؟ مگر شما انتظار داشتید کسی او را بکشد؟ دیک با سر اشاره کرد. سپس کلکین اتاق خواب ماتیلند را از نظر گشتاند. پنجره باز بود و در زیر آن یک خوازه نازک و متحرک قرار داشت.

توسط همین خوازه میشد که به اتاق مجاور رفت و قاتل هم بدون آنکه آثار نفوذ در اتاق خواب را از میان بر داشته باشد، از همین راه وارد شده و اقدام به کشتن آندو کرده بود.

به روی صحن زمین زیر کلکین چاپ پای مرطوب دیده میشد که تا دیک یک قدم عقب رفته، لگد محکمی به دروازه زد. اتاق خالی از نفر بود. یک کلکین از صحن اتاق به طرف بام میلان دار باز میشد و بدون ضیاع وقت الک و دیک هر دو از دریچه بر روی بام رفته در دهلیز کوچک تعقیب شانرا ادامه دادند.

همینکه یک فاصله را به روی چهار دست و پا خزیده پیش رفتند راه آنها توسط یک میله آهنی به امتداد آن سهیل تر قابل عبور شدند و آنها سر دو پای شان ایستاده شدند غالباً دین یک راه فرار در مواقع بروز وقایع آتشسوزی بوده است

آنها نفس زنان به روی بامهای اویدند تا اینکه رو بروی شان یک زینه آهنی پیدا شد. این زینه به یکی از عمارات طبقه چهارم و بسراه احتیاطی فرار در موارد وقوع حریق منتهی میشد یک دروازه آهنی درینجا باز بود و آنها شتا بان از زینه فرود آمدند تا اینکه به روی یک حیاط رسیدند که از سه طرف به دیوارهای بلند و از سمت چهارم به دیوار عقبی یک عمارت دیگر محدود می گردید.

چنان پیدا بود که در عمارت کسی زنده گنمی کرد. زیرا پرده های (جغ) جلو تمام پنجره ها و کلکین ها را می پوشاند. در انیوار سومی یک دروازه باز وجود داشت. همینکه الک و دیک از آن گذشتند، خود را در یک طویله یافتند.

یک نفر در آنجا سر گرم شستن یک موتر بود پولیس ها به عجله خود را به آن مراد رساندند.

آن مرد در حالیکه با دست قطرات عرق را از روی پیشانی خود پاک میکرد پرسید: بلی آقایان امن پنج دقیقه پیشتر یک نفر را دیدم که از اینجا بیرون رفت و تا جا بیکه از سر و وضع معلوم و دخیلی عجله نداشت. یک خدمتکار منزل یا پیش خدمت بود. اما من نتوانستم او را درست بشناسم.

(کلاه به سر داشت ؟) مرد اندکی فکر کرده پاسخ داد: تصور میکنم بلی آقا، او از آن سمت بیرون رفت.

آن مرد جهت حرکت را به الک و دیک نشان داد و آنها شتابان به آن سمت رفته در زاویه خیابان برو کلی ادور زدند. وقتی آندو از نظر ناپدید شدند موتر شوی به طرف دروازه بسته گاراژ دور خورده آهسته اشپلا ق کرد.

دروازه به آرامی باز شد و جو شا براد از آنجا بیرون آمد.

جوشا به آن مرد خطاب کرد: از شما تشکر می کنم. سپس یک با نکتوت کلان را در کف دستش گذاشت.

و شناخته‌ام. من به او هدایت می‌دهم که با تمام توجه به انحلال تشکیلات بپردازد. زیرا این تشکیلات مرتبا به پا برای سازمان بقیه ها معلوم است. و در طول بیست و چهار سال فعالیت همیشه تمام دارایی‌های مرا به‌دیده کرده است.)

این اقرار خط با خطی که جانسن آنرا بخوبی می‌شناخت امضا شده و دو شاهد دیگر هم در پای آن تصدیق کرده بود. اسمای آندو نفر برای جانسن معرفی بود.

جانسن به روی زمین نشست و سکوت اختیار کرد و مدتی را در سکوت گذشتاند. سپس شروع بحرف زدن نمود. من در روز نامه های عصر مطالبی پیرامون کشته شدن او خواندم و به منزل او رفتم. اما پولیس ها مرا نزد شما راهنمایی کردند من میدانستم که شما بسیار کار دارید و نخواستم باعث ایجاد مزاحمتی برای تان بشوم. او چگونه مرده است؟

الك پاسخ داد: (توسط قهر مری به قتل رسیده؟)

(قاتل را گرفتار کرده اید؟)

الك مطمئنه جواب داد: (ما فردا صبح او را بچنگ می‌آوریم حالا که بالدر در زندان نشسته يك نفر دگر هم هست که جریان را به بقیه گزارش میدهد و او را با خبر نگاه میدارد. بلی اگر راستش را بخواهید، همینطور است.)

جانسن پس از يك لحظه پاسخ داد: «وحشتناك است.»

اما درینجا او بقایای خودش را بمن سپرده است.»

جانسن نگاهی به ورقه وصیتنامه افکنده آهی کشید و به حرفش ادامه داد: (من میدانم چه بگویم بهتر بود این کار را نمی‌کرد. من از قبول چنین مسئولیتهای بزرگ نفرت دارم. من اصلا برای چنین فعالیتها و معاملات تجارت وسیع ساخته نشده و ذوقی برای این کار ندارم. نی راستی خوشحال میشدم اگر او این وصیتنامه را نمی‌نوشت. باقیه دارد.

ترك میکنم. متا سفانه کرایه آن زیاد است طوری بنظر می‌آید که دگر کار و شغلی برایم میسر نشود. ومن می‌خواهم با عقل و سنجش این امکان را بررسی کنم. اگر من در بالهام زندگی می‌کردم، مسلما بسیار آرام می‌بودم ومن رفیقه‌های ندارم که نشست و برخاست با آنها برایم گران تمام شود.»

(و اگر شما چنین معشوقه‌هایی دارید، شما میتوانید آنها را بدست فراموشی بسپارید. ما وصیتنامه پیر مرد را بدست آوردیم. او سخت بشما زودادار بوده است.)

جانسن در حالیکه دهانش از تعجب باز مانده بود پرسید (شما شوخی میکنید؟)

الك جواب داد: (من در زندگی هیچگاه اینقدر جدی نبوده‌ام. پیر مرد آنچه در زندگی داشته، حتی آخرین دینارش را هم بشما گذاشته است.)

اینجا است يك رونوشت وصیتنامه‌اش تصور می‌نمودم که شما از شنیدن این خبر بسیار خوشحال میشوید و با دلچسپی مایل به دیدن وصیتنامه میباشید. الك بكس دستی اشرا باز کرده يك ورق کاغذ را از آن بیرون آورد و جانسن شروع کرد به خواندن آن:

(من، ارسا ماتیلند، ساکن خیابان اللور نمبر ۱۹۳ که به خانواده اشراقی میلد زیكس تعلق دارم، درینجا به صفت آخرین خواهش خود اقرار میدارم که اصولا تمام وصیتنامه ها و اقرار خط ها به نفع این متن باطل میباشد. من تمام جایداد منقول و غیر منقول خود را با تمام زمین ها، باغها، اسناد سهم و حقوقی را که در شرکتها به اساس سرمایه گزاری ها بهر نوع و شکل که باشد کلیه زیور و جواهر، موثر و خلاصه تمام هستی و دارایی خود را بطور کامل به فیلیپ جانسن، ساکن خیابان فیتس روی نمبر ۴۳۱، که در لندن کار میکند، می‌بخشم. من اقرار میدارم که او یگانه انسان شریف میباشد که در طول عمر و دوران مرارت بار زنده گی ام

الك به نيك كاردون راپور داد: (ماتیلند از جمله اعضای اساسی ساز مان بقیه بود.) او این راپور را پس از معاينه جسد در شعبه اتو سپی تر تیب داد.

(در بازوی چپ ماتیلند خالکوبی قشنگی شده و بقیه را کمی مایل به روی پوست بدنش نقش کشیده اند. ضمنا این یکی از همان نکاتی بشمار میرود که شما تا امروز راجع به آن بمن چیزی نگفته بودید.)

آقای کلونل كاردون و آن اینکه چرا خالکوبی در بازوی چپ قشنگ جلوه مینماید.

البته بعضی مطالب را میدانم، اما اینکه چرا این خالکوبی نمی‌کنند. این مطلب را تا هنوز نمی‌دانم (برای پیشبرد خدمت ناپدید شده، امروز چاشمت تلگرامی رسیده بود. این موضوع را درست وقتی بخاطر آورده اند که الك به دفتر پولیس برگشت.)

با يك هدایت تیلفونی سواد تلگرام از دفتر تلگراف خواسته شد. در آن بسیار به ساده گسی نوشته شده بود: کار را تمام کرده خود را ناپدید کن.

فقط همین هشت کلمه در تلگرام گنجا نیده شده بود و پس، اعضای فرستنده پای تلگرام وجود نه داشت. در ساعت دو تلگرام به شعبه مرکزی پوسته تحویل داده شده بود و قاتل هیچ وقت را تلف نکرد و مطابق هدایت عمل نموده بود.

دفتر کار ماتیلند در محاصره پولیس قرار گرفت و تفتیش انوسیه ها و اسناد بصورت سیستماتیک جریان پیدا کرد. در ساعت هفت شام الك به چهار راه فیس گروی رفت و جانسن با حیرت فراوان دروازه را برویش باز کرد. الك در رهروی صندوقها و موبیل بسته شده را دید که رویهم انباشته بود و بیانه آورد که جانسن صبح همان روز به او از كوچ کشی به منزل نو اطلاع داده بود.

(شما آماده كوچ کشی شده اید؟) جانسن با سر اشاره کرده جواب داد:

(من با نهایت بی میلی اینجا را

از رفتن براد زیاد گذشته بود که كاردون والک از تعقیب پیسواده شان بدون گرفتن کدام نتیجه سرگشتند.

بنابر عقیده ديك بدون تردید چه کسی که میتواند قاتل باشد، زیرا یکی از پیشخدمتها ناپدید شده بود. شش نفر از پیشخدمت ها مردمان دارای کرکتر خوب ولایق بوده نمی شد آنها را سرزنش کرد هفتمین نفر همزمان با آمدن آقای ماتیلند به این منزل واره آنجا شده بود. گر چه لباس مخصوص صی پیشخدمت می به تن می کرد ولی از رفتار ش پیدابود که تا آن دم كوچكترین اطلاعی از پیشخدمت می ندارد.

سایر پیشخدمت ها او را انوست نمیداشتند و اگر ضرورت نمیبود حتی يك ثانیه هم دیر تر در اتاق پیشخدمت می ماند.

الك گفت: (شاید یکی از اعضای سازمان بقیه بوده) و برای الك فوق العاده اسباب خوشوقتی بود وقتی شنید که يك تصویر انوران سابق آن مرد به صفت يك آشپز در منزل وجود دارد. البته شوخی درین تصویر این بود که چرا او به آن پوز برای يك لحظه در برابر كمره عكاسی قرار گرفته بود.

دیک در حالیکه به تصویر خیره مینگریست پرسید: شما او را می شناسید؟

الك با سر اشاره کرد. او از زیر دست من گذشته است و تصور نمی‌کنم، شناختن او برای من مشکل باشد گر چه همین لحظه هر قدر سعی می‌کنم نامش را بخاطر نمی‌آورم.) تحقیق در دوسیه های اندتسر احصا نیه هویت فراری را بر ملا ساخت. و چنان جلوه نمود که يك انلارج تصویر، و نام پیشخدمت و نامهای مستعماری را که در گذشته بالای خود گذاشته بود، با تحلیل خصلت پیدا کردند.

یکی از مستخدمین اظهار داشت که صدای قهر را شنیده است، اما این يك حدس بود. میتواند آن صدا آواز بسته شدن يك دروازه باشد. زیرا آقای ارساما ماتیلند عادت داشت که دروازه هارا از عقبش بشدت می زد.

امهای
ن يك
به
سراه
حریق
درینجا
فرو
حیا ط
یوار
دیوار
می

کسی
های
ین ها
ن يك
که
ود را

شنستن
جله
طرات
پا ك
پنج
که از
از سر
له
یش
او را

داد:

سمت

ه

بابان

بابان

ندند

تهی

ق

شا

از:

ك

شش

داستان درد

سوز از : ابوالمعانی بیدل
سناریو از : شرف و شهیدوف

وینکو ویچ

ترجمه از: ع.ح. اونگوت

نازش از خاطرم نرفته و صدای دلنشینی
هنوز در گوشم طنین انداز است .
- افسوس ، پیش از آنکه بتوانم رموز
عشق باوی درمیان نهم ، از او دور شدم .
مجنون رفت و توانست راز دل بگوید .
آهوی کوچک سبک سبکی از میان تپه های
ریگی پدید می آید و جابجا متوقف میماند و
حرکت سراینده را از نظر میگرداند .
مردن میسراید :

- مرغ آواره ای که از سرو سر افراز
خود دریاغ جدا افتاده ، بشاخ کدام کلبه
طرب آشیان گزیند ؟

- اهل عشق به تقلید از ناله دلم آه فریاد
سر میدهند ، او رفته است و من چون
«سر آواز» او در میان مردم تنها مانده ام .
درفواصل دوریست ، میان تپه های ریگی
اشعه نور باشاخانه های تکدرخت خرماي سر
بفلک کشیده ای بازی میکند .

کامدی دراطاقی ، بر بالین پروا - سر نهاد
کلی را که مودن بوی تقدیم کرده بود . بدقت
از نظر میگرداند ، گرچه برگهای گل به پژمردن
آغاز کرده ، اما رنگ آن همچنان تازه و روشن
بنظر میرسد .

پسری که در آستانه در نشسته ، نگاه استقام
آمیز خود را بسوی کامدی می افکند . لبان نازک
و قشنگ کامدی سخت بهم چسبیده اند ، اما
با آنهم صدایی لطیف و رسا ، اما حزن آلود
شبیبه آواز کامدی بگوش میرسد .

« دیگر روز کارانی که میبایستی خرما
بچینم ، کاملا سبزی گردیده و حالا برای من
فقط تکدرخت های بی شاخ و برگ بجا مانده اند
و بس . ای دل محزون ، دیگر راضی جرگه یستن
و ساختن نداری ... »

پسریک میپرسد :

- چرا حرف نمیزنی ؟
کامدی پاسخ میدهد :

- دلم نمیخواهد حرف بزنم .
باز هم لبان نازکش بهمیگریم و چسبیده ، اما
تصورات او چون آهنکی درد آلود شنیده
می شود :

« آهنک محزون نواز بزم دل دوریده ،
روزها بیاد مودن به روشنی مینگرم و شبانگاه
بظلمت قبرگون که سیاهی مویش را منعکس
میسازد چشم میدورم و تیرگی شمع را با اشک
چشمان خود میخورم ... »

پسریک میپرسد :

- درباره چمنی الدیشی ؟
کامدی جواب میدهد :

- هیچ ...

باز هم اندیشه های او چون آهنکی طنین
انداز میگردد :

« آه ، چقدر خوب بود ، پیش از آنکه او را
ببینم ، اکنون که دلدار عزیزم از کنارم دور
افتاده است لذت زندگی را یک قلم از پند
برده ام ... »

پسریک التماس میکند :

- کامدی ... باری برای من برقص
کامدی میگوید :

- خوبست سوا نگاه گل بدست ، صبح از جا
برمیخیزد ، خرامان راه میرود و چرخ زبده
مینزد .

پسریک بر سبویی خالی میوزد و او را برای
رقص الهام میبخشد ، صدایی که از سبوی سر
میخیزد ، در خیال دختر چون آهنکی دلنشین
انعکاس میکند :

ناینجای داستان

مردن جوان زیبایی هنرمند یادیدن تصویر کامدی رقصه زیبای سرای ، عاشق بقرار میگیرد
و در جستجوی او راه سر زمین دور دست ناشناخته را در پیش میگیرد و پس از عبور از
مرزهای سرزمین ارباب انواع به پایتخت فرمانروای هند میرسد و بیاری بهر نادجی
باغبان و محمد محسن فانی بخشی شاعر ، موفق میشود در سرای یار یابد و در حضور
فرمانروا و مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحر آمیز بسراید .
مردن کلونید گرانمایی را که فرمانروای می بخشند در پای کامدی می افکند و بجرم این
گستاخی از مرز مملکت بیرون رانده میشود .

تنبور سحر آمیز پس ستور فرمانروا شکستنده شده در محل نامعلومی دفن میگردد
و همزمان با آن نشاط و طرب از حیات رخت میبندد و هیچگونه آهنکی از آلات موسیقی
بر نمیخیزد . فرمانروا به امیر یکجشم دستور میدهد تا بهر صورت تنبور سحر آمیز را
پیدا کند .

فرمانروا بسوی امیر یکجشم متمایل
میگردد :

- تنبور را اینجا بیآور :
امیر در حالیکه از خراس میلزرد پاسخ
میدهد :

- فرمانروا میدانند که هیچکس نمیدانند
تنبور سحرآمیز در کجا بگذاشتند سپرده شده
است ... از کسانیکه جایگاه آفریده استند ،
هیچیک زنده نمانده اند ...

- هه . هه . هه . پس تو خود آنها را
عمدا بقتل رسانده ای و این کار را باین نیت
انجام داده ای که فرمانروا محروم از ساز و
آواز از حیات بسوء آید و زندگی را تسرك
بگوید ؟ فقط باین وسیله میخواستی خود را
امیر دهشتزده خود را بگوشه ای میکشوی
کلمات بریده میگوید :

- نخبر عالم پناه ، چنین اندیشه ای حتی
در مغزم هم خطور نکرده است ... من خورشید
فروزان آسمان ملامت فرمانروای خود را از جان
هم ... عزیز تر میدارم ... من ...

- حرف همین است ! فرمانروا سخن
او را قطع میکند ، همه میدانند که توجایگاه
چیزهای گرانبیا را بیشتر از دیگران می بینی
و بهتر از دیگران میدانی ، هرگاه تنبور را
پیدا کنی و با خود بیاوری ، از سر خویش جدا
خواهی شد .

امیر تعظیم کتان خم میشود :

- اطاعت میشود عالم پناه !
صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن باز میگردد
و مطوژیل در آن نمودار میشود :

هر قلم رنج پیش پامیبرد
حیرتش روی برقلا میبرد

مردن نیمه برهنه ، افسرده و خسته در آتش
نچ و الوم میگذاشت و در صحرای بی پایان پیش
پیش میرفت و با آهنکی محزون این غزل نوازی را
میسرود :

- یار از نظرم رفت ، اما هنوز خرام و

پاسبانان محکوم بجزا توسط عرابه از
بیشروی منادی عبور داده میشوند .

دروازه کارگاه استاد تنبور ساز بسته است
امامی منادی شنید میشود :

- بشنود ، این بهترین مظهر عدالت
عالم پناهی است .

سازنده لاغر اندام به تندی میگوید :

- این سخن گندیده ای است که از دهان
گندیده بیرون میشود ، عدالت فرمانروای
هند معلوم است این چگونه عدالتی میتواند
باشد ! باید رفت .

سازنده میانه خد میپرسد :

- بکجا ؟

- بهر سویی که ممکن است - به گوه ، به
بیابان ، فقط به جایی که ازین شهر دور
باشد : باید عجله کرد و سرعت ازینجا رفت ،
زیرا اگر اوبشود که تمام سازها خاموش
شده اند ، یکی مارا هم زنده نخواهد گذاشت .
آواز کارگاه بیرون میرود و از پی او دیگران
هم برا می افتند و فقط استاد از جاتکسان
نمیخورد . سازنده لاغر اندام میپرسد :

- تو اینجا میمانی ؟

- نمیتوانم بروم - و بالهجه جنی ادامه
میدهد من باید به سرتوشت تنبور سحرآمیز
پی ببرم .

سازندگان با وضعی حزن آلوده دور میشوند .

استاد تنبور ساز که پاسبانان کشان
کشانش آورده اند ، در برابر فرمانروا استاده
است فرمانروا از وی میپرسد :

- .. یعنی مگوئی که خواهی توانست
تنبور سحرآمیز را ترسیم کنی ؟ در آن صورت
آیا آواز سازها بر خواهد گشت ؟

استاد سرتکان میدهد و میگوید :

- البته !

پاسبانان تعظیم کتان خارج میگردند .
فرمانروا از عقب آنان چشم دوخته به امیر
یکجشم اشاره میکند :

- باید فرمانروا در برابر سایه خود نیز
احتیاط را امری دارد . این پاسبانان نیز
بدنیای دیگر فرستاده شوند ، تا هیچکس
نتواند در هیچ زمانی جایگاه آن تنبور مجرم
را دریابد !

امیر تعظیم کتان خارج میشود و از پی
پاسبانان میرود .

طوطی زنگارگون همچنان پرحلقه و گیس
نشسته است .

فرمانروا بطرف او نظر میکند :

- هنوز هم نمیخواهی حرف بزنی ؟
مثلک با سر بر لبانی مایی برده ای ؟ باید
در قفس افکنده شود !

فرمانروای هند بعقب مینگرد ، اما کسی
دانی بیند ، بنابراین طوطی را بدست خود
در قفس می افکند و نفسی عمیق کشیده
میخندد :

- حالا اگر بخواهی در حق مادی کنی هم ،
نخواهی توانست ! .. هه . هه . هه .

کارگاه آلات موسیقی بنظر میرسد .
سازندگان در پیشروی آن گسرد آمده اند .
سازنده لاغر اندامی که ساز «وینا» بدست
دارد ، شتابان میرسد و صف سازندگان
را شکافته به کارگاه داخل میشود و با چهره ای
گرفته به استاد تنبور ساز خطاب میکند :
- اینک ببین ، تارهای این ، آواز میدهند !
تارها را میکشد ، اما آوازی از آن پرنه میخیزد .
استاد حیرت زده میگوید :

- این تنها ساز تو نیست ، بلکه تمام
سازها اینطوری شده اند .

سازندگان که گرد آمده اند آلات موسیقی
- زینت بخش اریکه فرمانروایی مسما
خواستند بمنظور تأمین امنیت در میان رعایای
و فاشعار خود ، این دو پاسبان را که بیگنای
را بقتل رسانده اند ، به شدیدترین جزا محکوم
سازند .

پسریک که در صف مردم استاده است .
این سخنان را میشنود .

همه خاموش اند . منادی بار دیگر فریاد
میزند :

- این دوما زهر آگین ، باغبان فرمانروای
هند را بقتل رسانده و در نتیجه فرمانروای ما
را از بوی هزاران گل معطر آواز گلگشت دریاغ
خسروانه محروم ساخته اند ...

پسریک از میان مردم فریاد میکشد :

- بدرجان ، بدرجان ! ...

منادی بسمی که آواز برمیخیزد نظرسر
می اندازد ، اما نمیتواند درین صدها نفر ،
پسریک را تشخیص دهد و سخن خود ادامه
میدهد :

- اینک حالا این موجودات زهر آگین درید
قدرت فرمانروا قرب دارند .

« همینکه بخود بالیدم ، چون لاله‌ای نو
شگفته داغ‌بردم گذاشتم و عشق ، شربت
زهرآکین هجران را بخوردم داد ... »

پسوك ميرسد :

« چرا گریه میکنی ؟ »

« ایسن رقص را نمیشود بدون اشك چشم

اجراكون . »

درحالیکه کامدی چون کوتتری سبکبال چرخ
میزند و میرقصند ، تصوراتش چنین انعکاس
می‌کند :

« آه که در دی جانکاه تر از عشق درجهان

وجود ندارد و تیره روز تر از دل‌آگاهان نمیتوان

در زیر آسمان سراغ کرد ... »

پسوك چشمان حزن آلود خویش را مایوسانه

سوی او میدوزد .

مودن زیر تکرخت خرما افتاده و نگاه‌چون

آمیز خود را هر طرف می‌افکند .

« کامدی کجایی ؟ ... کامدی ... کامدی من ... »

مرغها برشاخه های درخت شور و فریاد

براه انداخته اند . آهوان زیبا از میان تپه‌های

ریگ روان بیرون آمده ، جابجا استاده اند

و چشم از مودن برنمی‌دارند .

کامدی در رنج و عذاب مرتب و بیخودانه

نوحه سر میدهد :

« ازجه گشتم » جدا ز دلیر خویش

دوری « آوردم » این قیامت پیش

مودن باهیجان ازجا برمیخیزد ، آهوانی

که در فاصله نزدیکش استاده اند رم میکنند

کمی دورتر میروند و باز هم جابجا استاده

میانند .

مودن بسوی آنها دست دراز میکند و

بیخودانه میگوید :

« کامدی ، نیستم جدا از تو

که گشتم خجلت بیا از تو

چه رسیدت زرقص و اماندی

که بمن داشتی نیشاندی

مرغ کوچک آبی رنگی که بر فراز درخت

خرما میسراید ، ناگهان با صدای زیر و باریک

خود فریاد میکند :

« کامدی ... »

مودن تکانی می‌خورد و سر خود را بالا

می‌کند ، اما مرغان بدون اعتنا بوی مستانه

میسرایند و نغمه پردازی میکنند .

آهوان نیز آرام آرام به تکرخت خرما

نزدیک میشوند . مودن سر بر نهاده باز هم

نوحه سر میدهد :

« کامدی ، غم‌فروزه زود بیا

بیخودی از خودم ربود بیا

« زود بازای » تا بهم سوزیم
تیره روزیم شمع افروزم
مرغك از شاخی بشاخی میبرد و به آواز
تندخود میسراید :

« کامدی ... کامدی ... »

تمام مرغان درخت با مرغك آبی رنگ هم‌نوا

شده ، سرودش را یکجایی تکرار میکنند :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

اما کامدی بدون توجه به آنها بسوی

کامدی که دیده نمیشود دست دراز میکند :

« کامدی - جان من مرو دیگر »

« دین و ایمان من مرو دیگر »

یکی از آهوان با صدایی کشیده میگوید :

« کامدی ... ی ... ی ... ی ... »

مودن درخت نیز با وی هماهنگ شد و تکرار

می‌کند :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

مودن درخت نیز با وی هماهنگ شده تکرار

می‌کند .

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

مودن سر خود را بر میدارد . آهوان کمی

خود را عقب میکشند . مودن بطرف آنها دیده

هذیان میگوید :

« آئی ، استاده شو ! حالا کامدی برقص

آغاز میکند ، استاده شو ! »

اما آهوان در یک چشم به‌مزدن از آنجا دور

میشوند و در عقب تپه های زیگی از نظر نا پدید

میکروند .

مودن که کاملاً بیحال شده ، حرکتی نمیکند ،

لیکن باز هم می‌افتد و مثل کسیکه از عقل

بیگانه شده باشد ، میگوید :

« کجایی کامدی ... کامدی ... کامدی من ... »

صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن باز میگردد

و سطر های زیرین نمودار میشود :

« چون رود دیر جانفزا است بهار »

« روز چون سو زند ، روز شب تار »

در دامن کوهی ، زیر سایه کمر کوه

رستاهای مینا توریست ، با رنگهای روشن

مصروف کارند .

آتوپ چتر هم در بین آنان دیده میشود . در

مقابل او سازنده ای که از خشم فرمانروا

گریخته با ساز تازی خود استاده است تا

تصویرش کشیده شود . سازنده لاغر اندام

بر کمر کوه تکیه داده تگاهی مجزون بدور

دستها می‌افکند . رهبر مکتب مینا توریستان

بهایی موسفید روی نمده سفید نشسته است .

آبامناژت و تمکین حرف میزند :

« مردم بی‌ساز و سرود ، به یتیم شباهت

دارند . بدون ساز نمیتوان سرود ، هیچ

وسيله ای دیگری که بتوان از فراغت ازار

توسط آن خستگی را زدود ، موجود نیست .

آتوپ چتر میگوید :

« میگویند حتی خود فرمانروا هم از

افسردگی زیاد رنجور گردیده است . حالا

ساز هم نمیتواند آتش خشمش را فرو نشاند ... »

میگویند حیات طیبیان نیز در معرض خطر

افتاده است .

او بار دیگری مویك نقاشی خود را بر سنگ

میزند و آخرین خطوط میناتور را رسم میکنند .

درین وقت از فاصله ای دور ، شور و نوای

مرغان از فراز شاخه های تکرخت بگوش

میرسد :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

همه یکجا بطرف آواز چشم‌میدوزند ، لیکن

غیر از مرغهای که از شاخی بشاخی می‌پروند

چیز دیگری را نمی‌بینند .

آتوپ چتر دوسه گام عقب‌میرود و نابالویی

را که از کشیدنش فارغ شده است ، از نظر

میگذراند و تگاهی به سازنده نیز می‌افکند

و او را با تصویرش مقایسه میکند .

در میناتور : این سیاه قبر گوی آسمان

را پوشانده ، اما آزرخشی نیرومند قلب‌آنها

میشکافد و در دامن کوهپایه های دور دست

گله فیله مشغول جریدن اند ... سازنده

میان قه ، بالباس سرخگون ، وفتنا بدست

روی فرش سفید زیر درخت شاخ بریده ای

نشسته است .

سازنده لاغر اندام نزدیک می‌آید و

میناتور را بدقت از نظر اندازه آبی اژد

میکشد :

« مرگه این نابلو را ببیند خواهد گفت :

« روزگاری در روی زمین آلات موسیقی و طرب

هم وجود داشته است . »

بهایی موسفید با صلابت و تمکین میگوید :

« نباید یاس و نومیدی را بخود راه داد

حالا آدمها آن تنبور سحر آمیز را خواهند

یافت و بار دیگر سازها آهنگ خویش را

باز خواهند یافت .

سازنده میانه‌قد اظهار می‌دارد :

« پس از ما ، چه ارزشی خواهد داشت ؟

بهایی با جدیت میگوید :

« باید به عبادت و شادگامی اعتماد داشت

آنکه به سعادت و بختیاری آینده انسان باور

نداشته باشد ، در کار زار زدگی چگونه خواهد

زیست و چطور خواهد آرمید ؟ چنین آدمی

هرگز بهره‌ای از شادگامی نخواهد برد .

همینکه میخواست ازجا برمی‌زد ، باز هم

آن صدا از فراز شاخه های درخت طنین

انداخت :

« کامدی ... کامدی ... کامدی ... »

بهایی حیو زده بیلا می‌نگرد :

« چه خبر است ؟ »

همه بسوی مرغها می‌نگرند .

آهویی روان - دوان نزدیک آنها می‌آید .

دین این صحنه آنها را برق حیرت و درجای

شان می‌خکوب می‌سازد ، آهو « کامدی ... ی ... ی ... »

گویان صدا میکشد و عقب بر میگردد و درین

کوهها از نظر نا پدید میگردد .

« کامدی ؟ - آتوپ چتر بخود می‌لرزد -

شاید کامدی را خطری تهدید میکند ... »

بهایی می‌پرسد :

« این کامدی کیست ؟ »

آتوپ چتر نابالوی « رقص کامدی » را که در

گوشه ای از لباس خود پیچانده است ، بیرون

کشیده نشان میدهد . رسام و سازنده‌ها

ازجا بر می‌خیزند و مینا تور را دست‌به‌دست

می‌گرفتند .

بهایی آنها بدست گرفته تگاهی طولانی

بر آن می‌افکند .

در نابلو ، کامدی در حالیکه لباس موجود

پوشیده در او را رقص خود تمثیل شده است .

زیورات گرانبهایی که از مدتی باینسو

در صندوق ، امیر یکجشم جا دارد ، برگردن

و دستهای او می‌درخشند .

بهایی میگوید :

« اینکه آهو باشنیدن نام وی از دست

وصحرا دوان - دوان اینجاست ، نشانه‌اش است

گوی در روزی سعاد زائیده شده است .

« نگاه کنید ! ... آتوپ چتر با انگشت

خود آهویی را که بر تخته‌سنگی دور استاده

است نشان میدهد - او در انتظار حادثه !

باید از عقب او برویم و کامدی را از مصیبت

نجات بدهیم .

دزیر شور و نوای مرغان ، بهایی

آتوپ چتر ، هر دو سازنده و نقاشان دیگر

بسرعت میروند و خود را بر زمین اسپا می‌

افکنند و بسوی افق طلایی رنگ از بی‌آهو

روان میشوند .

« با فیدارد »

ازدوستکارت

فراق

من گدايم پر در تو اشکبار افتاده ام
رحم کن پر حال من شب زنده دار افتاده ام
عاشق زارم به لبهای تو من دل بسته ام
خون دل خوردم ز هجرت بيقرار افتاده ام
آن پریو کردو بامن بیدل چه سود
آرزو از سر برفت بی اختیار افتاده ام

در غم و شادی ندارم همدمی ای بیوفا!
در نشیب و ندگی با حال زار افتاده ام
یار از دستم برفت ای زندگی بامن بساز
زندگی سازش ندارد خود بدست روزگار افتاده ام
زندگی را با ختم اندر قمار روزگار
بی لبای تنی بین که از یارم کنار افتاده ام

«تبات»

ارژو ندی

ژوند نوی دی نوی او په ژبه پوری تحولات او اجتماعي نهضتونه دژوندانه
د کاروان سره سم روان دی په نوی ژوند کېنې راز راز مادی او معنوی خوندونه او
عالي کيفتونه پراته دي د ژوندیو خوږنوم کار او زیار دی په ژوند کېنې چه
مطلوب سرعت او لازمه چټکتیا او فعالیت نوی او د هر ډول پرمختګونو د مادی او
معنوی قدرت څخه یې برخې وی څه ارزښت او مفهوم تلری هغه ژوند چه د پوهې او
بصیرت د ستر نعمت او عالی عطا څخه یې برخې او هم شعور او احساس برخه
نیمګړی وی، ښه اویه ژبه پوری ژوند ورته ویلی نشو په هغه ژوند کېنې چه د اجتماعي
عدالت او مساوات رښتینی مزی ټینګ نوی په هغه ژوند کېنې چه د حرکت او برکت
غیر نوی په هغه ژوند کېنې چه د ژور فکرونو او دقیقې څېړنې علمی خواوی نوی او هم په
هغه ژوند کېنې چه یو واقعي او معقول اساس نوی دیو ښه هوسا او مترقي ژوند نوم
رته اخستلی نشو، هوکال او موسم نوی شو د ژاړه کال ژبه پرستنه ټوله شوه که
۱ موسم د یوې خوا طبعي موسم دی د بلې خوا څخه ددی مېړنی نسل او اولاد د پاره
نوی ژوند نوی بخنور موسم هم بلل کېږي یعنی سړنی پسرلی د لمری خښل
دپاره د افغان ددی مېړنو او تودیا لوولس په ملی کلچر او سیاسي تاریخ کېنې دیو
ستر بدلون سره مخامخ دی یعنی د پسرلی د جمهوریت د مترقي رژیم لمری پسرلی
موسم دی، د کال د خوانی او د پسرلی له هستی څخه خپلی مادی او معنوی قواوی
بشپړې کړې، او هغه د جمهوري رژیم د اساساتو او عالی مرامونو د پیاوړی کیدو
دپاره پکار واچوی د وطن دار تقا، آبادی او اجتماعي سمون دپاره داسی کملکی ملایو
وتړی کومه چه د جمهوري رژیم مترقي هیلې او متجلی امیدونه تقاضا او غوښتنه
وی او دیو نوی ژوند د پاره داسی لاری او جاری وتیوو کوم چه زمونږ د ملی نظام
او داکتریت ګټې په کېنې تامین وی.

دکنور محمد عزیز (سراج)

عشق وطن

ای خدا دارم بدل آبا دی شهرم همیشه
هر زمان در فکر آنم کی شود مرزم به پیش
که که می بینم در و دیوار شهرم در کسور
اشکم می بازم خدا یا با دل زار و پریش
از خرابی های عمر انوشو م افسرده دل
چشم آن دارم که بینم هر بناتش روبه پیش
شوق آن دارم سرا پا سبز و خرم بینمش
آب ها از هر طرف گل ها وریحان پیش پیش
دوست دارم خاک خود من بیشتر از جان خود
میدهم جا نم برش هستی و ساهانم زخویش
عشق و شور من برش از کودکی تا کاهلی
میشود افزون همی آن سوز عشق از پیش پیش
میشوم قربان کوه و دشت و دامن وطن
میشوم قربان خاکش تا مرا گیرد به کیش
تار و پود زندگی در خاک پاکش بستگی
امکان ندارد غیر از او بانی نهم هرگز به پیش
هر که بخواهد عز تش جانم نثار همتش
آنکه بخواهد ذلتش پا شنیده گر در ریش ریش
مفهوم ایمان ای پسر بسته به حب جان و طن
هر کس نه فهمد این سخن سمی سزا وارش به نیش
میکنم سر را فدایش هر زمان خواهد زمن
در محاذ زندگی هم در قفاء و هم به پیش
بسیار با بد کار کرد تا این وطن آباد کرد
با غفلت و بیکارگی کاری نخواهد شد ز پیش
از نفاق و از جدائی هیچ کاری سر نرزد
دسته بدستی با همی الحاق با ید چون سیریش
در امور مملکت هرگز نبا ید فرق کرد
فرق این و فرق آن خسران میا رد به پیش
تفرقه از خویش و بیگانه نشاید ای «عزیز»
اصل مطلب کار می باید چه بیگانه چه خویش

که موږ ستونزې لرو، دمت زور او

داندېښنې قوت هم لرو

همدا چې زمونږ په هیواد کې د جمهوري انقلاب زیری خپور شو او زمونږ وطنوال د انقلاب د ستر لار ښوونکي له خوا د خپلې آزادۍ زیری واوریدنو ټول په غورځو پر څو شول او د وطنوالو تر منځه د احساساتو چټکۍ په غورځنگو راغلې. هغوی د دغه ستر بدلون په ارزښت وپوهیدل او دا ورته په ډاگه شوه چې د لوټ ماری او خلکو د بدمرغه کو لو دور تیر شو نو په هغو شیبو کې د انقلاب لارښوونکي، د هغوی وطنپرست ملګري او ټول وطنپرسته ځوانان پدې اند یښمنه کېدو چې د وروچه غرونه غرونه ستونزې د هیواد د پرمختګ په لاره کې شته او په زړه وځنډونه چې باید لری شي د جمهوري انقلاب مشر د دی خبرې په ډیره ژوره پوهنه دې مطلب ته ګوته ونيوله چې د هغه بدمرغه رژیم څخه ډیرې ناخوالې پاته دي او په هیواد کې ډیر ګډېر حالت روان دی هر څه خراب شوي، هر څه له کاره ولیدلې د هر شې نه شیرې څښېښلې شوي او انسان یې ډیر یې برخې، بې وسه او بدمرغه شويدي، ددغه ویجاړ حالت

مستوول تیر او منسوخ شوی نظام دی. مګر د سمون ستره او درنه وظیفه یې د جمهوري انقلاب په رڼا کې د وطنپرسته ځوانانو په اوږدو ورته ده.

هو کې، زمونږ د جمهوري انقلاب په مخامخ ډیر درنې وظیفې، شته او له هماغې اولې ورځې نه مشکلات را خیرمه دي. خو د دی ټولو ستونزو دلری کو لو لپاره پیاوړې او سپینیزه اراده او وطنپرستانه هوډ چې د انقلاب مشر بیا بیا د هیواد ځوانانو ته دا ارشاد کړي چې لدی ستونزو سره دی منګولی ورکړي او هغه دی هواری کړي د همدې خبرې په درک سره، یعنی د دی مطلب په پوهنه چې موږ لرو، زمونږ وطنوال وږې تېری دی، جامی نلری د ژوند لومړنۍ اړتیاوې ندی ورته پوره شوي، د دی هیواد بچیان د عصري پوهنې امکانات په واک کې نلری، دروغتیا او پوهنې، ضرورت مساله ورته طرحه ده، وطنپرستان په خپلې مخې کې یوه وظیفه ویني او دا وظیفه لدغو مشکلاتو او ستونزو سر دمنګو لو ورکول دي.

هغوی پدې پوهیږي چې که مشکلات غرونه غرونه مخې له را پراته دی نو د حل لاری او پاڅه تکلونه هم ورته شته که ستونزې مو بې شمیره دي نو د مټ او ماغزو زورونه هم بریانه دي.

ددې هیواد خلقي نسل او ځوان قوت چې د جمهوري انقلاب مشر یې کار او زیار ته د جلبولو هیله د جنگا بنس په ۲۶ سهار کې کړیده، پدې ښه پوهیږي چې څه باید وکړي هغوی پدې پوهیږي چې د یوه فولادیز سوک په شان د جمهوري انقلاب دښمن په ځای کېښووی د خپلو مټو او ماغزو په قوت په ټولو ستونزو باندې بر لاس پیدا کړي. له طبیعت سره منګولی ورکړي د یوه بې برخې او لوټل شوي اکثریت په ګټه سیند ایل او مهار کړي دغره ژړه ورسوړي کړي او سره لاسونه ترینه راوباسي اود ژوند لپاره ارزښتناکه متاع، د ځمکې ټل ته نفوذ وکړي او هغه مواد ترینه راوباسي چې زمونږ هیواد د پرمختګ په خاطر ورته اړ دي.

هو، پدې کې هېو څه شک نشته چې ستونزې ډیرې دي او مشکلات بې شمیره، اود هیواد دود دی پر مختیا او تکامل په عملیه کې

موږ لدغو پېښو سره مخامخ کیږو خودا زمونږ وظیفه ده چې هغه ټولې هواری کړو او دا د جمهوري انقلاب په رڼا کې بارتقاعروان شوی کاروان د مطلب پراوته ورسوو. دایوه تشنه هیله نده، پدې به بر یالی کیږو، او د جمهوري انقلاب پری زمونږ د ولس بری دی، د هغه ولس بری چې دهغه په باب ویل شوی دی.

اژفساد او فساد آسیاست.
وزګشاد او ګشاد آسیاست.

د ولس به دبرې او سرلوړې خوا ته ځي، دا ولس به په خپلو پېښو وندیري او په خپل مټ باندې به تکیه کوي دا ولس به خپل ټول مشکلات هواری او ټول ستونزې به له منځه وړي له ټولو ناخوالو سره به منګولی ورکوي.

هغه وخت لری ندی چې موږ دبرې سر منزل ته ورسیږو او هغه هیلی تر سره کړو چې دا انقلاب مشر یې له هیلو نه ډک زړه کې روزي ستونزې هر څومره ډیرې وی خوچه وطنپرستانه شور په سر کې لرو هغه به له منځه ځي او زمونږ د هیواد له ویش ویش ځمکې نه به گلستان جوړیږي. هغه ورځ هیڅ لری نده چې زمونږ دژوند بڼه واپری او موږ دبرې، سر لوړې، اوپتمن ژوندانه سر منزل ته ورسیږو خو باید وطنپرسته ځوانانو ته ووايو چې، تیز ترک ګام زن، منزل مالدور نیست.

یو چې تیز ترک ګام زن، منزل ما دور نیست

نگرانی و تشویش

پیشانی و تشویش، يك گرفتاری و اندیشه بخصوص ذهنی است که جدا از حوادث بیرون از ذهن نمیتواند بوجود آید. یعنی يك سلسله مسائل بیرونی از محیط و ماحول که زندگی میکنیم بالای شخص تأثیر نموده و آهسته آهسته شدت میابد. بطوریکه بعضا خودمريض که گرفتار همچو يك نگرانی و تشویش است نمیتواند بفهمد که پیشانی واضطراب او از چه چیزی منشاء میگیرد.



برای علاج این موضوع جستجو عوامل که باعث بوجود آمدن تشویشات روحی میشود در قدم نخستین بسیار ارزشمند است. چه اگر کسیکه مبتلا به همچو يك نگرانی است بادرک عوامل خاصیکه باعث بروز تشویشات روحی او شده است میتواند با مراجعه بهداکتر روانشناس و یا خود درصدد رفع آن برآید.

تأثیر تشویش های روحی بر سران و دختران جوان بسیار آنی است و حتی بعضا این نگرانی ها تا قدر شدت مییابد که دختر و یا پسری ترجیح میدهند که تنها و دور از چشم دیگران انزوا اختیار کرده و کنج خلوت گزینند.

باید متذکر شد که پدران و مادران وظیفه دارند که در همچو موارد فرزندان شانرا تحت کنترل داشته و از روابط و مناسبت های آنها همیشه و وقتا فوقتا باخبر باشند. و در موارد خاص آنها را راهنمایی کنند. همچنان بردختران و پسران جوان است که همیشه از مشوره والدین و سالمندان استفاده برند.

ضرورت مطالعه در صبح

مطالعه کتاب و یا اخبار مخصوصا پس از آنکه از خواب بر میخیزد امر حتمی پنداشته میشود چه همانطوریکه جسم برای آنکه بتواند بهتر فعالیت

کند به غذا و سپورت نیاز دارد بهمین ترتیب برای پرورش ذهن و اندیشه مطالعه بهترین وسیله است

که میتوان به آن توسل ورزید.

انسان پس از کار متداوم که در روز انجام میدهد ضرورت به استراحت دارد و خواب. بهمین ترتیب بعد از خواب ذهن آرامش خود را بازیابد و آماده پذیرش و فراگرفتن مییابد. روی ازین ملحوظ اگر صبح هنگام به مطالعه روز نامه و یا کتاب مبادرت کنید بهتر و بیشتر خواهید آموخت و کمتر فراموش خواهید کرد.

زنان و دختران



کسالت و بیحالی

برای اینکه طول روز را با نشاط و سر حال باشند صبح هنگامیکه از خواب بر میخیزد، قبل صرف صبحانه به گردش بپردازد و یا اگر موقع مساعد باشد، ادمان آزاد بهترین وسیله است که کسالت را بر طرف ساخته بایک اشتهای خوب بخوردن صبحانه مبادرت میورزید.

بعضی ها عادت کرده اند بدون در نظر داشت کدام پروگرام معینی شبها به بستر رفته و صبح بدون پروگرام از خواب برخیزند و پس از



گرفتن توالت و صرف جای صبح مکتب و یا دفتر بر وند. این عده اشخاص بطور عموم طول روز را با بیحالی و کسالت سپری میکنند و بعضا این اندیشه نزد آنها بوجود می آید که ناخوش اند. در هر حال، مراجعه نزد داکتر و گرفتن توصیه لازمه درین قسمت بی مورد نخواهد بود.

اتاق تانر امطر و خوشبو نکهدارید

برای تزئین بهتر خانه و عطر آگین بودن اتاقهای تان، درین روزها که بهار تازه از راه رسیده است و بهترین ارمغانش سبزه، گل و طراوت است، خانه تانرا میتوانید با گلهای خوشبوی بهاری بیارائید. بازگذاشتن پنجره های اتاق برای داخل شدن هوای تازه، گذشته از آنکه اتاقهارا مصفا نکهمیدارد، برای تازه نگه داشتن گلهای که در گلدان جا داده اید نیز موثر می افتد و عطر آنرا به هوا پخش میکند.



ار-۱- کارتنی - پیشقدم نهضت نسوان اندونیزیا

لقب قهرمان آزادی ملی توسط
فرمان ریاست جمهوری شماره

۱۹۶۴-۱۰۸ برایش اعطا گردیده است
برای اینکه روشنی بیشتری بر و
تجلیل سازد کارتنی ۲۱-۱۰۸
انداخته باشیم لازم است معلوم
ماند که در باره ار-۱ کارتنی
همچنان از ارزشهای مبارزات او که
افتخار زنان اندونیزیا میباشد یاد
شویم.

خیلی بجا خواهد بود که نسوان
اندونیزیا جهت کسب بیشتر آزادی زنان
مبین خویش هر چه بیشتر در راه
آن اشتراک و ادامه دهند.

کارتنی بتاريخ ۲۱-۱۰۸
جاپارا (قریه کوچک جاوای مرکزی) تولد



ار-۱ کارتنی

یافته است او یکی از سو مین د ختسر
مدیر ناحیه محلی جا پار-سارام سو سر
انگرات بود و مادرش نگاسیر ۱ یاد می
شود.

دو خواهر جوانش نکا دینا و رو کمتی
نامیده میشوند. حتی در دوران ظهور
هرکس او را دختر قشنگ و با استعداد یاد
میکرد. قبل از شروع مبارزات خویش
تدریس نمود و به تعلیم خود را ادامه
ساخت.

شهبازده اریسو تاجو درونگو رو
مدیر ناحیه محلی دانمارک (جاوای
مرکزی) تا شانزده سالگی او بود
اومی اندیشید که معلوم غریبی را هر
تعالی امروزی است. او سخنرا تا نهالیندی
را برای تربیه اطفال خود منجمله برای پدر
کارتنی استخدام نمود.

کارتنی شخصا در مکتب ابتداییش
شده و در پهلوی آن پدرش معلوم
شخصی درباره مذاهب و آرايش به
جاوایی برایش میداد تا وی این کلیت
بقیه در صفحه ۵۲



در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیش «جان گلود» در بازی قطعه شرکت میکند و در این بازی پولهایش را می‌بازد «جان گلود» که همیشه او را در هر جا که می‌کند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر تروتمندی بنام «فیلومین» را که از مدت‌ها پیش است و تحت تدای می‌باشد می‌دهد و می‌خواهد که ر فیش با آن دختر آشنایی حاصل کند. پسر جوان هم موافقه می‌کند که هرچه زودتر آن دختر را ببیند. یک روز دکتر به «فیلومین» مشوره می‌دهد که چند روزی را در کنار بحر بگذراند.

بخاطر ثروت



اما شما جوان هستید، باید بر این مرد که در خانه نشسته باشد

شما هم جوان هستید



بعد از وقت غذا آنها به سالن محفل می‌روند

امید است مرا خوشی بنی به بعضی های مدرن مارت ندارم

همه هست، من هم جوان بر این قصه آشنا نیستم



آیا همین خورشید است...؟ آنگاه من به نظرش دردم...

او دست زنی را می‌گیرد
با محبت ز بار دست
گرفته و آنرا می‌بوسد



من به شما دستم

در غم غم می‌د. بعد شما جوان هست



گدازگاه

آئینه فروش

ساعتی به آن اتاق میرفت و مقابل آئینه نشسته با پدرش راز و نیاز می کرد و تا جای که ممکن بود، کوشش میکرد تا زنش از موجودیت «پدرش» در آن خانه آگاهی پیدا نکند.

زن ساده و پاکدل پیر مرد، با وجود اینکه یکی دو بار متوجه شده بود که شوهرش ساعتی را در آن اتاق تاریک منزل میگذراند ولی با آنهم فکر نمیکرد، این رفتن پیرمرد بداخل اتاق، علتی داشته باشد.

اتفاقا بعد از چند روزی زن پیر مرد وارد آن اتاق میشود. وقتی چشمش به آئینه که در یک گوشه تاریک اتاق قرار گرفته بود افتاد، با تعجب و نگرانی پیش رفت. و لی همیکنه صورتش را در آن دید با عصبانیت فریاد زد:

(خوب شد حالا فهمیدم که چرا این پیرمرد احمق هر روز به این اتاق می آید بخاطر اینکه باتو زن هرزه عشقبازی کند.)

واحمق که درین جا پنهان کرد، و بعد در حالیکه زیر لب میگفت: (حالا با تو کارم دارم) بسرعت از اتاق بیرون رفته و بعد از پیدا کردن سنگی بزرگی با عجله بسوی آئینه (زن هرزه بد کاره) پیشی رفت و سنگ را با تمام نیرو و قوتی که در وجودش داشت به آئینه زد، آئینه شکست هر زره آن بگوشه ای از اتاق پرتاب شد. زن بعد از اینکه آئینه شکست بالحن مغرورانه ای گفت:

(خوب شد که تو به جزایت رسیدی و حالا میروم بجان آن پیرد احمق که فکر میکند من از همه چیز بی اطلاعم!)

پایان

رسید که زنش در خانه نبود. زمانی که آئینه را از تکه ای که گرد آن پچیده شده بود باز کرده و تصور تش را از آن دیده ناگهان فریاد کشید:

(او! پدر عزیزم سلام! چه حال دارید. شما کجا و اینجا کجا باور کنید از دیدن شما خیلی شاد و مسرورم)

و بعد بفکر اینکه مبادا زنش بیاید و از حقیقت آگاه شود، آئینه را بر داشت و در گوشه یکی از اتاقهای فرسوانه آن عمارت که کمتر مورد استفاده آنان قرار میگرفت پنهان کرد. زیرا او هیچ وقت به زنش نگفته بود که پدرش هنوز هم زنده است پیرمرد از آن پس هر روز

مهما نوازی را که پیر مرد و پیر زن نسبت به او روا نداشته بودند، جبران کند.

ناگهان! بخاطرش رسید، که در خانه آنان هیچ آئینه ای بنظر نمیآمده و مثل این بود که آن دو ازین نعمت محروم بودند.

با خوان گفت وقتی به شهر رسیدم بهترین آئینه ای را که در دکانم انارم بدست یکی از شاگردانم برای آنان خواهم فرستاد.

آئینه فروش بشهر رسید و فردای آنروز، آئینه مقبول و زیبایی را که در دوکانش داشت، در دستمالی پچیده و ذریعه یکی از شاگردان به آنها فرستاد.

اتفاقا! وقتی آینه بدست پیرمرد

آورده اند که صد سال واندی پیش مردی که شغل آئینه فروشی داشت بمقصد شکار، سوار موترش شده

از شهر بیرون رفت. آئینه فروش، صبح را تا شام بخاطر پیدا کردن شکار فاصله های زیادی را پیمود، ولی موفق نشده به شکاری دست یابد شام شد، و خواست واپس بشهر بر گردد، اما بعلت نقصی که در موترش پدید آمده بود، نمیتوانست

آنشب رابه شهر باز گراند. ناچار به امید پیدا کردن سر پناهی که بتواند شب را در آن سپری کند به جستجو پرداخت، تا از گزند، گر سنگی، تنها بی وسرما درمان باشد، بالاخره بعد از ساعتی جستجو، نظرش به تنها کلبه ای که بیشتر به یک خرابه شباهت داشت، افتاد، با شتاب و عجله بدا نظرف پیش رفت وقتی نزدیک آن خانه رسید، بعد از سلام و احوال پرسسی از پیرمرد و پیر زنی که مالک آن خانه بودند تقاضا کرد تا برایش، اتاقی بدهند که شب را در آن بگذارند، پیرمرد و

پیر زن که معلوم میشد، خیلی مهمان نوازند، خواهش او را پذیرفته و بهترین اتاقی را که در آن تعمیر داشتند، بدسترس مرد آئینه فروش قرار دادند، و از دل و جان کوشیدند تا زمینه راحت، مهمان را فراهم کنند. مرد آئینه فروش، شب پس از خوردن و چای به تاقش رفته و استراحت کرد.

صبح وقتی از خواب بیدار شد و جای مختصری را که برایش تهیه کرده بودند، نوشته بایکد نیاسپاس و صمیمیت از پیر مرد و پیر زن خدا حافظی کرانه روانه شهر شد. آئینه فروش که مرد نمک ناشناسی نبود، در راه به این مطلب فکر میکرد که چگونه میتواند، آنها را، لطف و



بدون شرح

وارخطا نشوید

مسافر به نگران واگون های قطار :

- ریل تقریباً نیم ساعت است که از وقت حرکتش گذشته .
- وارخطا نشوید تکت شما تا ۲۴ ساعت قابل اعتبار است .



بعد کجا بروم
جونس هرشب به ملاقات خانم
براون بیوه میرفت و قهوه ای با او
مینوشید .
یکی از دوستانش از او پرسید :
- چرا با او ازدواج نمی کنی ؟
جونس جواب داد :
- من هم بارها به این فکر افتیده ام .
ولی بعد از آن شبهای خود را کجا
بگذرانم ؟



در سرویس
نگران سرویس به مادر طفل:
- برای طفل تان تکت بگیردسن
اوزشش بالا است .
- این درست نیست - فقط سه
سال است که خودم ازدواج کرده ام .
- من فقط يك نگران سرویس
نه قاضی گناه های شما .



ساعت ۸ شب کانسرت شروع
میشود و تو هنوز جان بچه را در
ترمپت من میشو یی



رقص آزاد

حسود

- در مکتب تان چه خبر است ؟
- میدانی ، پدرجان ، معلم ما
بسیار آدم حسود است .
- از چه میدانی ؟
- برای اینکه تاحال چندین مراتبه
است که مرا از صنف خارج میکند
و میگوید :
داف ، اگر من بدرت میبودم !



باید بینش را ببرم

صحبت دوشکاری

- او عزیزم امروز چه قاز هایی
دیدم تقریباً سه سیر گوشت داشتند .
- چه مرد خوشبختی استی ! خیر
آنها راجه کردی ؟
- چطور کردم ؟ هیچ چیزی
نمیتوانستم بکنم برای اینکه يك
پول هم در جیبم نداشتم !



بدون شرح

زن اول

- زن وشوهر در پارکی قدم میزدند
که از مقابل شان خانمی رد شد شوهر
به زنش میگوید :
- سوفیا ، توجه کن - مثل اینکه
زن خوشبختی است .
او زن اول من بود .
شماره ۵

جواب درست

- اگر شما از ارتفاع نودونه سالگی
تان به عقب بنگرید خانم چه خواهید
دید !
- بفهمائید می بینم که در جهان
هیچ دشمنی ندارم .
نخواهید داشت .
- بسیار اعلی - یعنی دشمنی



بدون شرح

آرزوی فار ورد :

به برادران شطرنج باز خود توصیه نمایم که به راحتی فکر کنند و
چال خود را با آرامش خاطر بروند . برادران برای ما قوتبالیست
ها اگر اینقدر موقع میدادند که مثل شما در پهلوی گول فکر کنیم !!

سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱- در فصل بهار بیدار میشود کتابی از جک لندن - زهر - ۲ نادیره است اما درهم - شاعر شهیر هندی - ۳ در وازم - چمن زار است - این پشتو - ۴ مکن - هر شخص دا زد - ۵ رگ بزرگ - معدن - ۶ جوی خون - شمال - ۷ نقاشی که کتاب زن در لباس سپید از او ست - کاشف قانون جاذبه - ۸ تار - از شاعران و نویسندگان قرن نوزدهم رو سیه است - آواز بره.

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
											۱
											۲
											۳
											۴
											۵
											۶
											۷
											۸

مرتب ولی محمد عطائی از مزار شریف

عمودی:

۱- از آن آرد به دست می آورند آدم تنبل - ۲- از نو یسند گان ایرلندی که طا ووس سفید از آنا راوست - آب منجمد - ۳- وا حد پول المان - ۴- کتابی از داستان یو سکی - ۵- از بو ست گاو بد ست می آید - حیوان باو فا - ۶- از آن طرف بنده است - یکنوع اسب سرخ - ۷- تکرار حرفی - ۸- ستار در هم ریخته - از آن طرف رود یست در هند - ۹- از آنطرف یکنوع موسیقی است - از آنطرف خیر ناقص است - ۱۰- پیمانی است - ۱۱- يك کشور عربی - حرارت بدن - ۱۲- مقصد با ز داشتن

این هم رهبران ملی جهان

محمد داؤد رهبر مردم افغانستان، گاندی رهبر مردم هند، اتاتورك پيشواي مردم تركيه، فیدل کاسترو رهبر مردم کوبا، جارج واشنگتن پيشواي مردم امريكا، لنين رهبر مردم شوروی، جمال ناصر فقید رهبر مردم مصر.

از منظومه شمسی

چه میدانید؟

زمین: دارای قطر ۱۲۷۵۶ کیلو متر، فاصله آن از آفتاب ۱۵۰ میلیون کیلو متر و طول مدار آن بدور آفتاب ۹۳۰ میلیون کیلو متر است حرکت وضعی زمین ۲۲ متر اعشاریه ۵۶ ساعت و حرکت انتقال آن ۳۶۵ روز میباشد.

مریخ:

قطرش ۶۸۸۰ کیلو متر فاصله آن

از آفتاب ۲۲۷۱۸۰۰۰۰۰ کیلو متر، قوه جاذبه اش ۰.۳۶ برابر زمین و درجه حرارتش پنج سانتی گراد است.

حرکت وضعی مریخ ۲۴۳۷۰ ساعت است.

زهره:

قطرش ۱۲۳۰۰ کیلو متر، فاصله آن از آفتاب ۱۰۸ میلیون کیلو متر حرکت وضعی زهره پانزده ساعت و ۲۲۵ روز حرکت انتقالی دارد. زهره بعد از ماه نزدیکترین سیاره به زمین میباشد.

مشتری:

دارای قطر ۱۴۲۰۰ کیلو متر فاصله آن از آفتاب ۷۷۸ میلیون کیلو متر و قوه جاذبه اش ۲.۱۶ برابر زمین میباشد. پانزده روز حرکت وضعی و دوازده سال حرکت انتقالی دارد.

بد نیست بدانید:

۱- مخترع تراکتور رها، وقت

امریکایی

۲- مخترع ماشین تایپ مرگنتا لر

امریکایی

۳- اشعه ایکس رننگتن آلمانی

۴- جر ثقیل، دو نورمبرگ آلمانی

۵- میکروسکوپ، جانسون هلندی

۶- دینامیت، نوبل سوئدی

۷- ماشین خیاطی، تیمو نیه

فرانسوی

۸- تلویزیون، بر داسکاتلندی

۹- تلویزیون رنگی، پیتز گلد

مارک امریکایی

۱۰- تیلیفون، گراهام بل

امریکایی

نام این اشخاص را نیز بهمانو یسید در ششم ماه می ۱۸۶۱ متولد شده و در ۱۹۴۱ در گذشت. جایزه نوبل سال ۱۹۱۳ را نیز برنده شد. آثارش این هاست.

ناسیو نالیزم کشتی شکسته ها، خاطرات من و غیره.

در ۱۷۶۸ تولد شد و در ۱۸۴۷

وفات نمود. او لین آفر یکننده سبک

رومانتیزم در جهان بود از آثار

مشهورش قربانیها، انقلاب و غیره است.

این اشخاص کیستند؟



۱- مخترع معروف امریکا
در سال ۱۸۴۷ تو لدر دیده و در سال
۱۹۳۱ در ۸۴ سالگی در گذشته است
گراما فون و تیپ ریکارد و برق و
جراخ را نیز اختراع کرده است.



۲- ستاره شناس و فزیک دان
و کاشف قوانین حرکات پاندول
و قوانین سقوط اجسام میباشد. در
سال ۱۵۴۶ متولد و سال ۱۶۴۲ در
روم در گذشت.

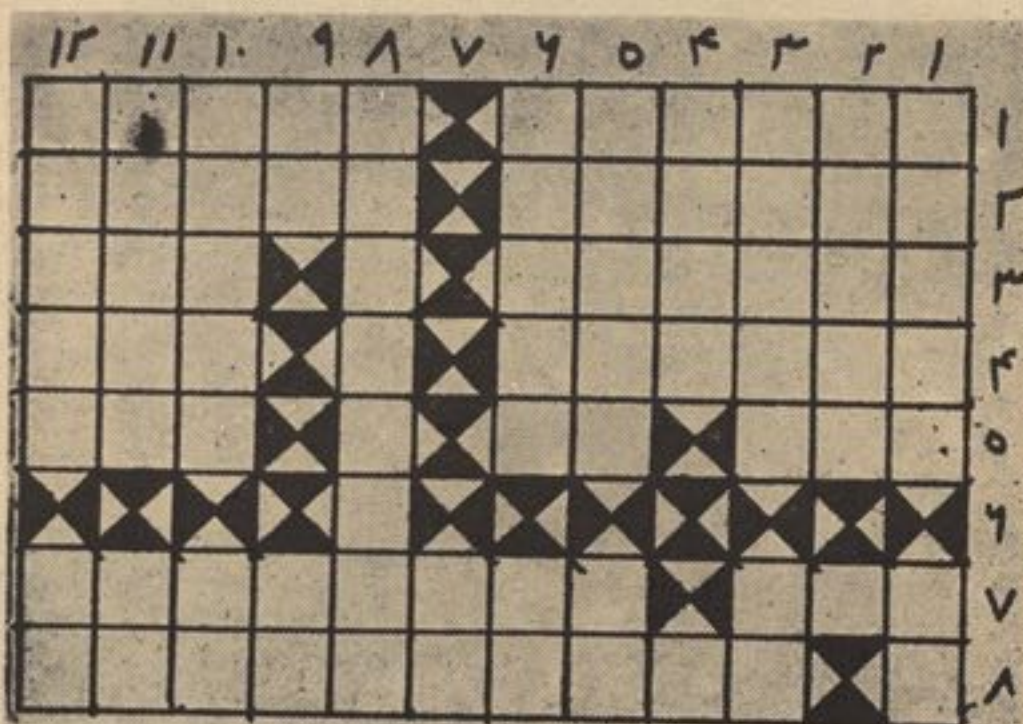
بانویستندگان کتب زیر آشنا
شوید

- ۱- چهار مقاله - نظامی عروضی
- ۲- کیمیای سعادت - محمد غزالی
- ۳- سپید اندام - اسدالله حبیب
- ۴- مقالات اجتماعی و فلسفی -
علی محمد زهماء
- ۵- حقائق السحر - رشید الدین
وطواط
- ۶- راحة الصدور - راوندی
- ۷- قانون مسعودی - ابو ربیعان
بیرونی

جدول کلمات متقاطع

افقی:

- ۱- جدولش معروف است - از رادیو می شنویم.
 - ۲- از خوا نندگان را دیو - مردانه نیست.
 - ۳- مختصر و مؤثر - گاز درهم و برهم.
 - ۴- قسمت اولش را بدل نگیرند و قسمت دومش پشتو - حالا
پشتو.
 - ۵- يك نوع تکه - نام قدیم اصفهان تکرار يك حرف در سر خانه.
 - ۶-
 - ۷- صفت بوم - بدون حرف آخر در کشور ما بر قرار شده.
 - ۸- مخترع تفنگ بی صدا.
- عمودی:
- ۱- کشور مغرب نامیده میشود - ریک.
 - ۲- در شکار گاه بگوئیدش -
 - ۳- عداوت - تکرار حرفی.
 - ۴- قسمت اولش حرف نفی عربی و قسمت دومش دود سینه.
 - ۵- روی تل درهم و برهم - در آن آب میخوریم.
 - ۶- منسوب بنام یکی از نطقان پشتوی رادیو - فلزیست.
 - ۷- بدون حرف اول شا عریست از ایران.
 - ۸- نام زن قتل بلوی معروف لبخند زو کوند.
 - ۹- تار معکوس - حرف ربط.
 - ۱۰- مرکز معاملات - با زوی پشتو بدون حرف اول.
 - ۱۱- میوه ایست - پنهان معکوس.
 - ۱۲- قسمت اولش یله و قسمت دومش قسمتی از بدن - شا عر
کهنه را بهتر دانسته.



طرح کننده: شا کر «عمری»

اسمهای نو یستندگان کتب زیر را بنویسید و در سال کنید.

- | | |
|------------------|-----------------|
| ۱- کشف المحجوب | ۵- کلیله و دمنه |
| ۲- اسرار التوحید | ۶- پنجره |
| ۳- تاریخ بیستی | ۷- جو یبار |
| ۴- تاریخ طبری | ۸- سه مز دور |

این شعر از هم پا شیده را انسجام
بخشیده و همراهی نام شا عر ش
بما بفرستید.

خواب بتی طنناز میبینم و مست
در هوا می فشانند شراب جا می
آرام صبح در پرند آبی
می دمدم گرم و رنگین آفتاب صد

و این هم تک فرد دیگر که بعضی
کلمات آن حذف شده تکمیلش کنید
و شا عر آنرا بنویسید؟
در جهان ... اگر ... زیست
... مردان ... مردانه ...

پا پوشیدن جو دابای زیبا و
شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد
خود کمک میکنید بلکه با عث
تقویت صنایع ملی خود هم میشوید.



HORSE BRAND SOCKS.

برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل
جدول میشود بهکم قرعه يك سیت جواب
اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده
میشود.

یاد داشت:

از پاسخ دهندگان خواهشمندیم
تا جواب جدول ها را
باقلم توش سیاه رسم کرده و اگر
جدول از سال میدارند نیز آنرا با قلم
توش رسم کرده ارسال داشته در
غیر آن از چاپ معذرت میخواهیم

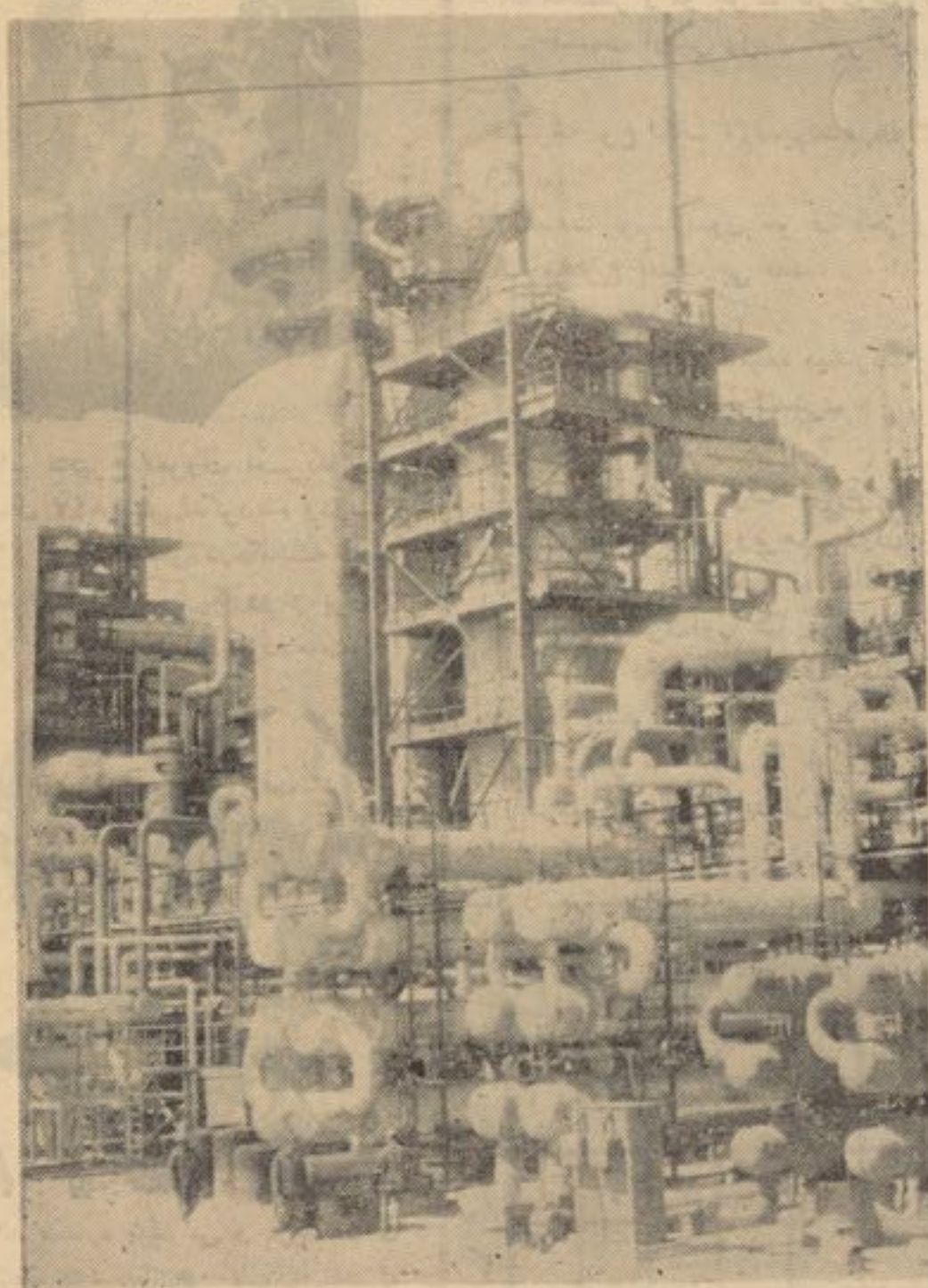
بزرگترین فابریکه کشور

به فعالیت امتحانی آغاز کرد

راپور از : بلیکا

در سال ۱۳۵۷ به تولیدات اعظمی فعالیت خواهد کرد

مصارف سالانه گاز در هر دو فایکه به ۱۸۰ میلیون متر مکعب میرسد



نمایی از فابریکه کود

دربین فابریکه از سه منبع انرژی که عبارت از آب، برق و گاز است استفاده بعمل می آید.

گاز اولین و مهمترین منبع انرژی است که از شیرخان یعنی از ۸۸۰۵ کیلومتری فابریکه توسط پایپ لاین به قطر ۳۲۰ سانتی متر با فشار ۵۵ الی ۷۰ اتمو سفیر به این فابریکه انتقال یافته و از آن هم برای تولید برق حرارتی و هم تهیه کود استفاده میشود مجموع مصارف گاز در دو فابریکه سالانه به ۱۸۰ میلیون متر مکعب میرسد آب این فابریکه از دریای بلخ توسط دو واتر پمپ روزانه ۱۲۶۰ متر مکعب گرفته

صفحه ۵۰

انجنیر محمد یاسین سر انجنیر فابریکه در مورد طرز فعالیت و مقدار تولید این فابریکه چنین گفت :

ظرفیت تولیدی فابریکه سالانه بیش از یکصد و پنجاه هزار تن کار پونیت است که امسال برای اولین بار مقدار تولیدات آن بیست هزار تن خواهد بود که همه ساله مقدار آن افزایش یافته در سال ۱۳۵۴ به ۵۰ هزار تن و در سال ۱۳۵۵ به ۸۰ هزار تن و در سال ۱۳۵۶ به یکصد هزار تن و در سال ۱۳۵۷ به تولیدات اعظمی خویش خواهد پرداخت.

سر انجنیر فابریکه چنین ادامه

ارزش و اهمیت برق در حیات امروزی بشر یک حقیقت انکارناپذیر است و همانطوریکه بایرک میتوان تخنیک را از یک دیگری داد و آن استفاده بهتر نمود از کود نیز در زراعت میشود آن استفاده را برد که از برق در تخنیک، اهمیت کود در همه جهان مخصوصاً در کشور ها نیکه سالها به زمین متکی بوده و همیشه استفاده کرده بدون آنکه به آن توجه داشته باشند، در حیات امروزی مردم جهان مخصوصاً کشور های جهان سوم که اقتصاد شان متکی به زراعت است اهمیتش را از همه بیشتر میتوان حس کرد. فابریکه کود و برق نمونه ای از بهترین و مشمر ترین فابریکه هادر افغانستان است یکی از فابریکه های است که در حیات اقتصادی کشور ما رول بس

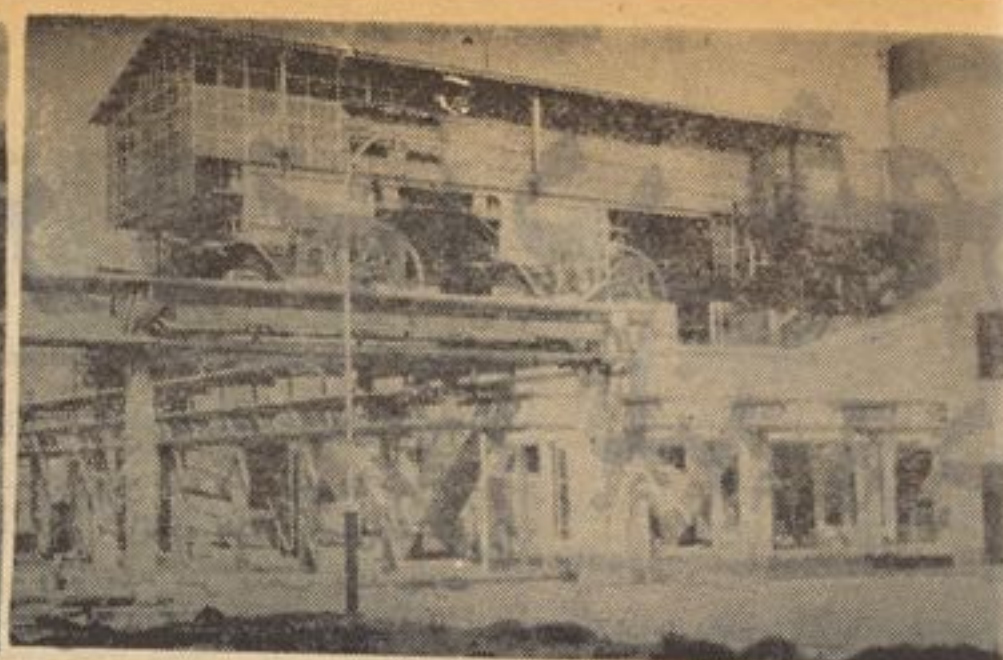
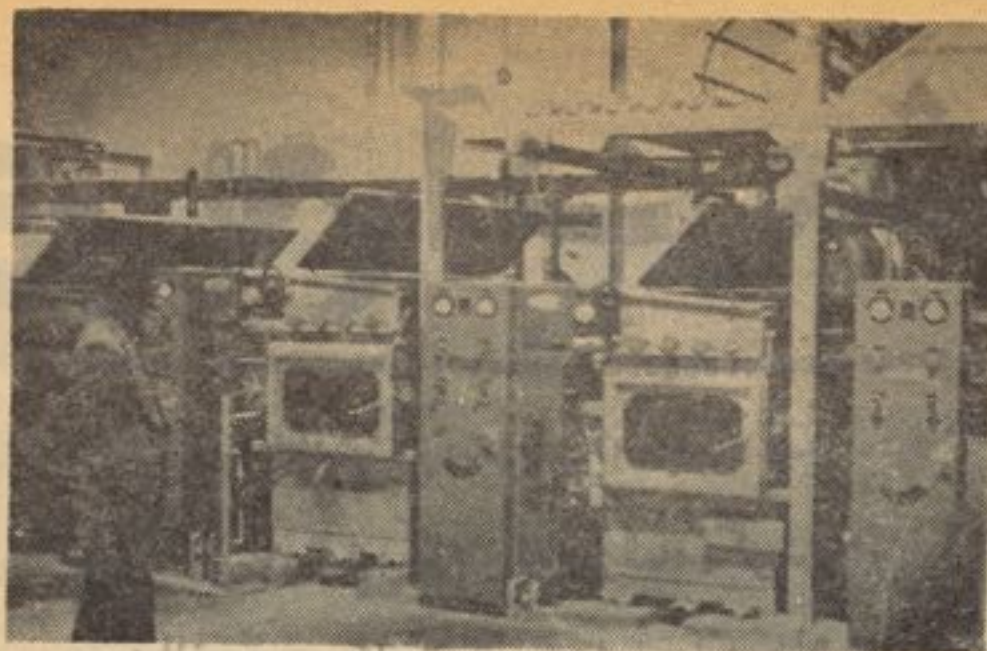
عمده را بازی خواهد کرد مخصوصاً که درین چند سال اخیر دهقانان کشور اهمیت کود را دانسته و در زراعت ازان همیشه استفاده میبرند. اینک فابریکه را معرفی میداریم که ارزش و اهمیت آن خیلی زیاده ازان است که گفتم.

در بیست و یک کیلو متری شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ از عرصه تقریباً هفت سال بدینطرف بزرگترین فابریکه در دست ساختمان است که درین تازگی ها به فعالیت امتحانی آغاز نموده است.

این فابریکه که در نوع خود از بزرگترین فابریکه های کشور است جز سر مایه گذاری هایست که در سکتور دولتی صورت گرفته است.



کارکنان فابریکه کود همیشه با ماسک های ضد گاز مجهز میباشد داد:



دو قسمت از فابریکه که تازه به کار آغاز کرده

وخواه فابریکه مصروف فعالیت اند به ۳۷۹۱ نفر می رسد که البته بعد از اكمال کار آن تعداد کارکنان فابریکه به ۸۰۵ نفر در کود و ۹۷ نفر در برق تقلیل خواهد یافت بطوریکه ۷۵ نفر انجنیر ۷۵ نفر تکنیکز ۲۱۶ نفر به سویه بکلور یا ۱۵۹ نفر فارغ التحصیل صنف نهم ۱۶۳ نفر فارغ التحصیل صنف ششم ۸۷ نفر را کسانی تشکیل میدهند که تعلیم اساسی ندارند.

مدیر پلان فابریکه در مورد محل رهائش انجنیران و ما مو رین فابریکه چنین گفت :

درین فابریکه تا هنوز برای ۲۰۸ نفر از کارکنان لیلیه و برای پنجاه فامیل رهائش که همه دارای سیستم مرکز گرمی و غیره تسهیلات می باشد تکمیل گردیده و در نظر است برای همه کارکنان این فابریکه محل رهائش آماده گردد و هم اکنون برای کارکنان آن سینما، کلوپ، کانتین حوض های آبیاری برای اطفال یک لیسه به گنجایش ۸۰۰ نفر در نظر گرفته شده.

موصوف افزود : چون موقعیت فابریکه طوریست که از شهر خیلی فاصله دارد ازینرو در نظر است تا کانتین بزرگی با همه وسایل که برای تمام کارگران رسیدگی نموده مشکلات آنها را مخصوصاً در وقت طعام ظهر رفع نماید در نظر گرفته شده، این کانتین یابه اصطلاح اتاق طعام خوری برای اضافه از هشتصد نفر غذا تهیه خواهد نمود.

اوقات کار کارگران را در فابریکه
آمر پلان آن چنین توضیح کرد: که چون از یکطرف هوا در مزار شریف گرم است و از جانبی جلوگیری از اتلاف وقت ساعات کار از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر تعیین گردید.

مصارف پولی این فابریکه باید گفت: که اگر قیمت دالری فابریکه را در نظر بگیریم تنها پول افغانی که بخاطر اعمار فابریکه برای مزدورکار و یا قیمت زمین و غیره داده شده ۸۳۸،۱۵ ملیون افغانی درین فابریکه بمصرف رسیده و در سال ۱۳۵۳ در حدود ۱۷۶ ملیون افغانی دیگر نیز بطوریکه ۵۶ ملیون آن برای سا ختمان ۳۷ ملیون برای برق و ۵۶ ملیون آن برای فابریکه کود و ۲۵ ملیون آن برای تادیه کریدت بمصرف خواهد رسید تخصیص داده شده موصوف افزود : تعداد کارگرا نیکه درین فابریکه فعلاً در سا ختمان ها

دارد و در قسمت دومی آن محل رهائش برای انجنیران و مامورین فابریکه اعمار گردیده.

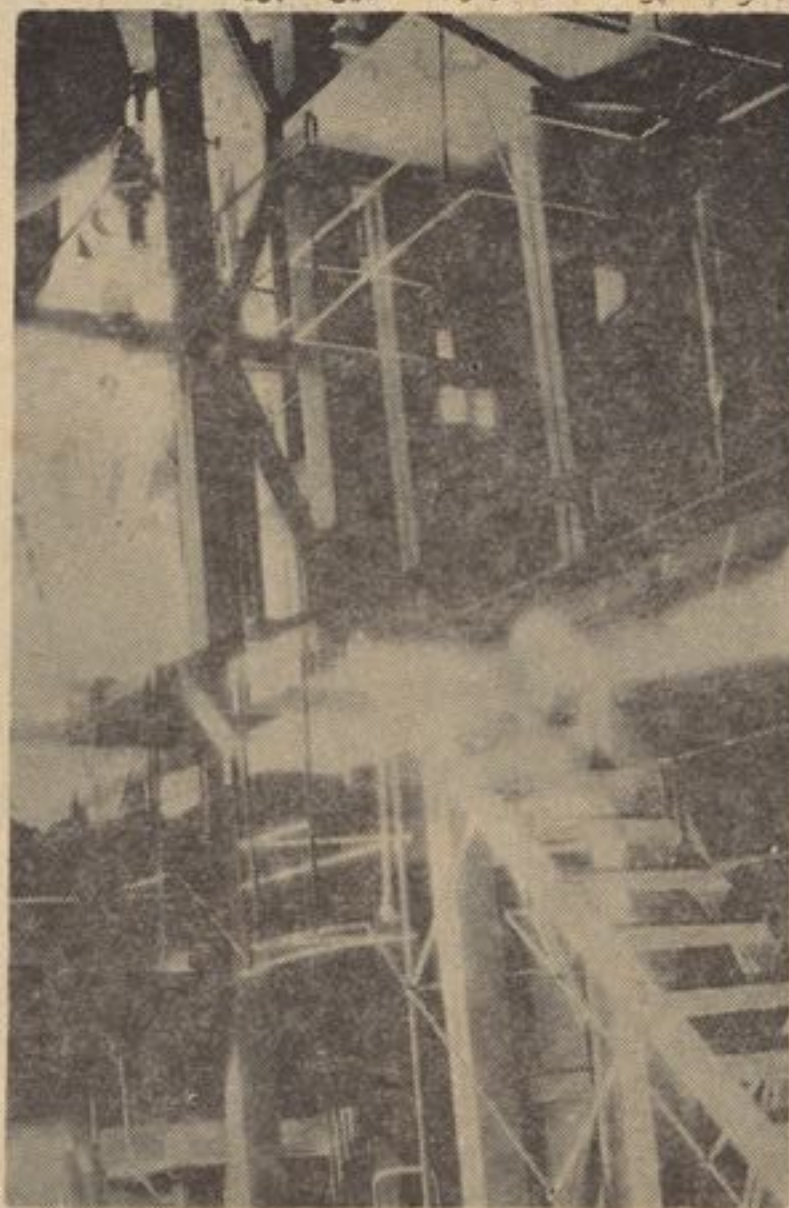
مدیر پلان فابریکه افزود :
سر وی مقدماتی این فابریکه در سال ۱۳۴۲ شروع و کار سا ختمان سی آن در اواخر سال ۱۳۴۵ و اوایل سال ۱۳۴۶ آغاز یافته و قرار بود که در سال ۱۳۵۰ کار آن انجام یابد ولی نسبت مشکلات اقتصادی تقریباً دو سال کار آن به تعویق افتاد تا اینکه در اخیر سال ۱۳۵۲ فابریکه به کار امتحانی خود آغاز نموده و تا سال ۱۳۵۷ فابریکه به تولیدات اعظمی خود خواهد پرداخت درمورد

شده و بعد از تصفیه به فابریکه انتقال داده میشوند فابریکه بر علاوه دو قسمت بزرگ تولید برق و کود حصص مختلفه دیگری نیز موجود است مثلاً دستگاه پر کردن بالون های اکسیجن، نا یتروجن و آمونیاک و هم ورکشاپ ها و حتی کوره های کوچک ذوب آهن و غیره موجود است تا عندالموقع پر زه جات و وسایل را ترمیم نماید.

فابریکه برق با سه توربین خود مجموعاً ۳۱ هزار کیلو وات برق تولید می کند که از آن جمله ۲۶ هزار در هر دو فابریکه بمصرف رسیده و پنج هزار آن در شهر های مزار شریف و لسوالی بلخ به مصرف اهالی و فابریکه های آن میرسد.

بر علاوه دو جنریتر دیزلی نیز موجود است که در صورت پر چو شدن فابریکه برق از آن برای تنویر استفاده میشود بناغلی انجنیر محمد یاسین افزود : در صورت خراب شدن پایپ لاین و بوجود آمدن مشکلات در انتقال گاز از یک ماده دیگر بنام آزوت استفاده میشود که ۶۰۰ تن آن همیشه ذخیره بوده و برای دو روز میتواند فابریکه را فعال نگه دارد **بعد از آن بناغلی انجنیر محمد**

قاسم مدیر پلان فابریکه چنین گفت:
این فابریکه در ساحه سه صد جریب زمین در دو قسمت اعمار گردیده که در یک قسمت بزرگ آن فابریکه های دو گانه کوره و برق و شعبات آری و ورکشاپ ها و غیره موقعیت



این هم نمایی از فابریکه برق حرارتی

توزیع آب مشروب در شهر کابل

بلند برد

هزار مارک المان تمویل میشود، قسمت عمده از نیاز مندی شهر یان کابل مرفوع میگردد.

علاوه بر آن بناروالی در نظر دارند تا در سال جاری چاه عمیق که در قسمت مینار علم و چهل بریکوت حفر گردیده بکار انداخته و آب آن را در مخزن بر یکوت ذخیره نماید که با بکار افتادن این چاه چهار هزار متر مکعب آب به ظرفیت فعلی افزوده میشود.

منبع در باره پرو گرام های انکشافی دیگر آبرسانی بناروالی گفت:

همچنان نیز نظر است تا با انکشاف پایپ لاین های عمومی آبرسانی، یک هزار و دو صد متر مکعب آب مشروب دیگر را از بند قرغه به مخزن های شهر انتقال داده و به این وسیله از کمبود آب تا حدی بکاهد.

علاوفا تمديد شبکه نلدواني در حصه الف وب کارته پروان باغ بالا ده نو مقابل سیلوی مرکز، جمال مینه و شفا شهید (ع) از پرو گرام های امسال ما میباشد.

به این ترتیب با اكمال پروژه افشار ظرفیت توزیع آب مشروب شهر از شانزده هزار متر مکعب به سی و شش هزار و دو صد متر مکعب نیز روز بلند میرود.

از این منبع می پرسم: فعلا در شهر چند مخزن وجود دارد و ظرفیت هر يك چقدر است؟

در پاسخ میگوید: در شهر کابل سه مخزن آب موجود است که در بریکوت، ده افغانان و باغ بالا واقع است. این مخزن ها هر يك به ترتیب گنجایش هفت هزار و پنجصد متر مکعب يك هزار و دو صد متر مکعب را دارد.

آب مخزن بر یکوت از چهار چاه ساحه بر یکوت و چمن میرواعظ تهیه میگردد، همچنان آب مخزن باغ بالا از چشمه های قرغه و آب مخزن ده افغانان از چاه عمیق متصل پل آرتن ذخیره میگردد.

های انکشافی، بولت در سال ۱۳۵۳ ظرفیت توزیع آب مشروب را در نظر دارد تا از شانزده هزار به سی و شش هزار و دو صد متر مکعب بلند ببرد يك منبع بناروالی در پاسخ سوالي گفت:

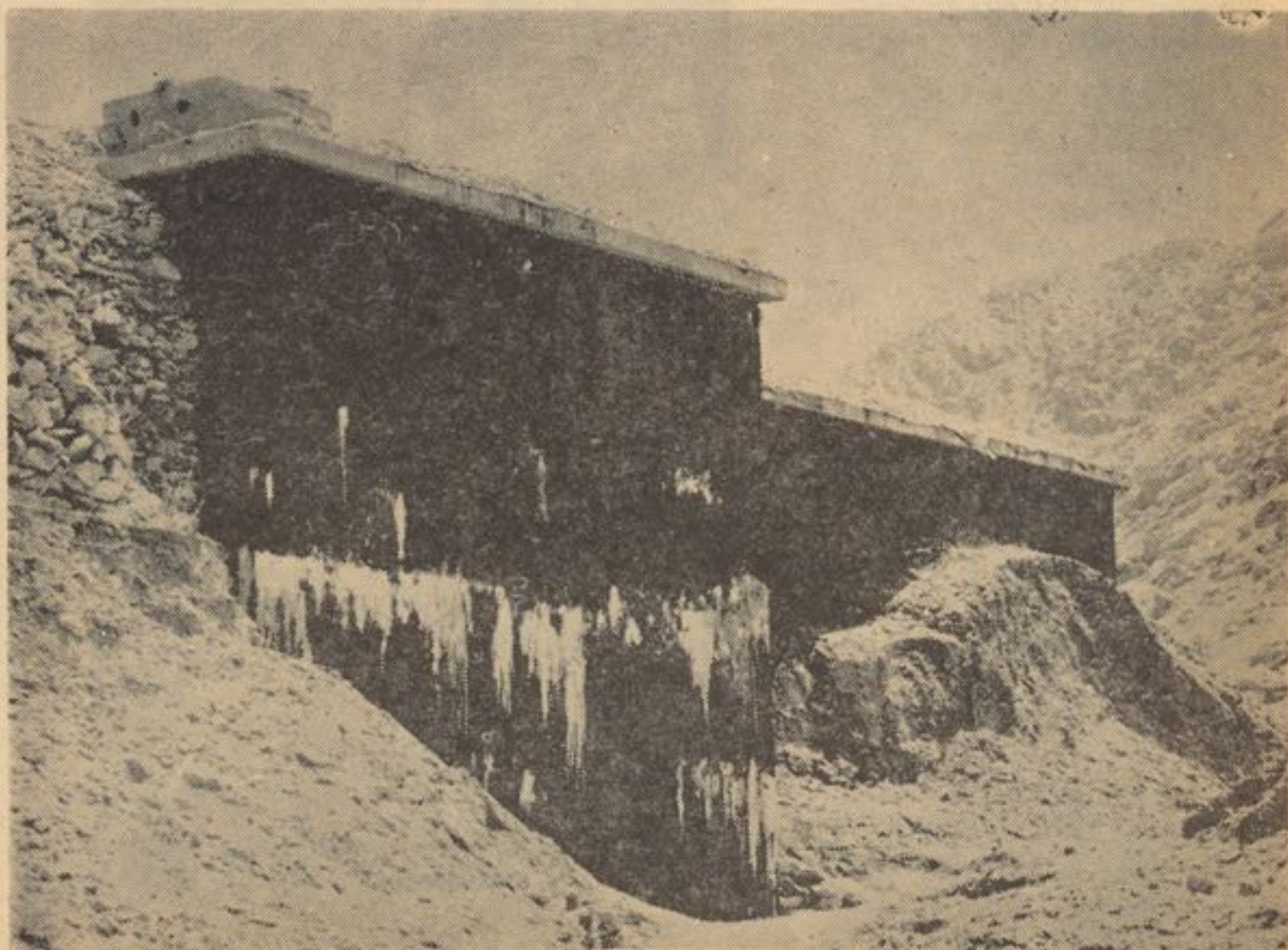
مقدار موجود که از طریق مخزن های باغ بالا بر یکوت و ده افغانان، به شهر توزیع میگردد نا کافی است چه اگر باشند گان شهر را پنجصد هزار نفر را، صد لیتر در روز، در هر نفر را، صد لیتر در روز، در نظر بگیریم که حد اقل ضرورت يك نفر است، پنجاه هزار متر مکعب آب مشروب ضرورت است.

از این جمله فعلا صرف شانزده هزار متر مکعب آن تامین گردیده و هر روز سی و چهار هزار متر مکعب آب کمبود است که باعث قلت آبی می شود. منبع افزود:

با تکمیل پروژه آب افشار که از قرضه شش ملیون و چهار صد

- روزانه شانزده هزار متر مکعب آب مشروب صحی در شهر کابل مصرف میگردد.
- در حصه الف وب کارته پروان باغ بالا جمال مینه و شفا شهید در سال جاری نل های آب تمدید میگردد.
- چرا مسکونین شهر هنوز به قلت آب مشروب دچار هستند؟

با گرم شدن هوا و آمدن روزهای گرم تابستان یکی از مشکلات شهریان کابل، قلت آب مشروب است که گاهی در گرد نل های عمومی ده هاتن به انتظار گرفتن آب جمع می شوند. آنچه هنگام احداث شهر ها، در مرحله نخست حایز اهمیت است تدارك آب کافی مطابق شرایط صحی برای باشند گان شهر ها است با وجود شبکه آبرسانی موجود در شهر کابل هنوز عده کثیری از آب چاه ها و جوی ها استفاده میکنند. بناروالی کابل مطابق پرو گرام



مخزن آب باغ بالا

کابل به ۳۶۲۰۰ متر مکعب

پیشود



در جای نل های باز است و هیچکس بان توجه ندارد

چهار ونیم بعد از ظهر آب جاری می گردد.

حصه ب کارته پروان تا جاییکه شبکه نل دوانی امتداد یافته است چون کوهی بود و چاه های آب موجود نیست. نیز به اوقات بیشتری آب میداشته باشند.

بقول همین منبع ساکنان قسمتی از حصه (ب) کارته پروان هنوز از آب که توسط موتور های تانک بناروالی انتقال داده میشوند، استفاده می کنند.

یکی از مشکلات موظفین آبرسانی بناروالی سرقت شیر دهن های عمومی است. همین منبع درین مورد گفت:

مدیریت آبرسانی در هر ناحیه شهر بسته کار های موظف دارد که یکی از وظایف آن ها ترمیم نل های عمومی شهر کابل است. شیر دهن نل های عمومی از دو

منبع علاوه کرد.

چون این مقدار آب کافی نیست بناروالی کابل بانکه مقدار نیازمندی هر منطقه شهر پرو گرامی تنظیم نموده که به اساس آن در اوقات مختلف آب در نل های عمومی جریان می یابد.

از بر یکوت تا میرویس میدان همه روزه از چهار ونیم تا هشت و نیم صبح واز یازده ونیم تا دو نیم بعد از ظهر آب جریان دارد.

در نل های قسمت کوه جمال مینه که امکان حفرچاه وجود ندارد بیشتر اوقات آب جاری است و در نل های قسمت کوه جمال کارته پروان و شاه شهید از سه و نیم صبح تا ساعت هشت واز دو تا



ودر جای مردم بالای آب هجوم می آورند

شماره ۵

طریق خساره می بینند، یکی بسی توجه ای مردم و دیگر سرقت بعضی از شیر دهن ها توسط يك دسته اشخاص فاسد.

موظفین آبرسانی باوجود اینکه به اسرع وقت خود را به نل های سرقت شده و خساره دیده می رسانند اما طوریکه میدانند این کار به تنهایی از طرف دسته بی موظفین فایده یی ندارد بلکه درین حصه تمام مردم کابل يك مسئولیت مشترک دارند تا از مراقبت نل های عمومی که ملکیت عامه است همکاری کنند.

می پرسیم: شرایط توزیع و تمدید نل به اشخاص صیقه در منزل شخصی خویش

ضرورت داشته باشند، چگونه

منبع در جواب میگوید: اشخاص صیقه در منازل خود به

نیاز احتیاج داشته باشند طی در خواستی بی به بناروالی اطلاع می میدهند و بعد از نظر هیات تخنیک و امکان رسیدن آب به آنها برای شان امتیاز نل آب داده میشود.

در چنین موارد دوهزار افغانسی بنام حق الامتیاز نل و دو هزار افغانسی قیمت میتر به حساب آبرسانی باید تحویل گردد واز قرار فی هشتصد کلین آب يك افغانسی محصول می بردارند.

بقیه در صفحه ۵۶

صفحه ۵۳

ار-۱- کارتنی-پیشقدم نهضت نسوان...

ملی معتقد ساخته بتواند. این یک دوره خیلی خوش آید بود.

روزی یک سوال فرا می شد تا شد نیازی دوست صمیمی خود دختر خود را به (هالیندی) یعنی لیتزی در سیاحت نمود و نظریات وی را در هنگام جوانی خواستار شده بود لکن او جواب داده نتوانست. او از پدر خود استمداد چوبیده در خیر امر برادرش گفت که تمام زنان اشرف شهر را به وجود آیند.

بعد از مطالعه عمیق در پاره زند کسی زنان و معتقد گردید تا از بین بسو دن رسومات قبو ذالی باید تمام آنها از ریشه دیگر گون ساخت.

در سن ۱۲ سالگی مکتب را ترک گفت و دریافت که در زیر پرده رسو میات عنعنوی بسر می برد تا اینکه به او ان شهادت رسید.

او اجازه نداشت که از خانه بیرون رود و اقامت را برایش زندان بود. او باید انتظار کشید تا با شهزاده مر و می نماید.

او هیچگاه سرور حس نمیکرد و تنها ملاقاتهای متواتر لیتزی بود که وی را از تخریب رسوم پارینه کمی آرام می ساخت.

یکبار مادر لیتزی که معلم سا بقسه کارتنی نیز بود پرسش کرد که آیا کارتنی آرزو دارد که در هالیند به تحصیل ادامه دهد.

قضیه چنین نیست که آیا من آرزو دارم یا ندارم بلکه آیا من اجازه دارم یا ندارم او غمگینانه جواب داد.

در سال ۱۹۰۰ لیتزی به هالیند مراجعت کرد جدایی مو صوفه وی را قلبا متاثر ساخت او به معلم سابقه خود نوشت (یا غلوسی ایانلونان) جدایی مرگ یگانه را هست که مر اوجات میدهد و ازین فلا کتبار عظیم آزاد میگردم.

او کتابهای متعددی را مطالعه نمود و در حصه اشتراک زنان در ارتقا و پیشرفت ممالک دیگر معلومات کافی کسب نمود. از (مکاتیب من) دریافت که چطور حکومت های استعماری هالیند بالای اهل اندونزی را حکمفرمایی مینمایند و هم مشکلات گوناگون را در حصه کمبود مکاتب برای مستخدمین در اندونزی یا درک نمود.

برای اینکه شرایط را بطور مقصود دگرگون سازد همان بود که او با حکاکان چوب همکارى نمود تا االث البیت بیشتر تولید نموده بعد در بازار بفروش رسانند و بنام حکاکى جاپارا مشهور گردید.

اوجیه جواهرى ساخت تا در مراسم عروسی به شهزاده ها لیندی بحیث تعفه ارسال نماید.

در احتفال نمایش باتیک منعقد ها که موصوفه لباس ملی جاوایی را تر و سج داد.

او در باره رسوم ازدواج مردم کوچه واقع جاپا را نوشت و بعدا در مجله موسوم به (دی ایگو) و دیگر مجلات به چاپ رسانید.

کتا بیکه خیلی به آن علاقه مند گردید عبارت از همان کتابی بود که درباره حیات میر من هیلد اوان سیلان رگد لیدر آزادی نسوان هالیند صحبت مینمود.

او همچنان در پاره سایر نهضت زنان مطالعه نموده که ذیلا شرح میگردد:

(زنان موردن) ترجمه شده توسط جینت وان رمن دی جیک (خانم های مدرن) نوشته شده توسط فرانسوی (زنان و سوسیالیزم) نوشته شده توسط اگست بیل جر منی و مخصوصا (چیکو پ دو ینگک)

اولین کتابی بود که وی را در مبارزه اش الهام داد.

کارتنی به لیوت رسا ند که بین زن و مرد هیچ فرق و تفاوت وجود ندارد. آنها همکار یکدیگرند. او به تمام چیزهایی که حیثیت زنان را به انحطاط می آورد مجادله نمود. او رسا می راپاد گرفت. در آخر آرزو داشت تا در هالیند به تحصیل ادامه دهد این آرزوی وی بود.

او با مادرین ها لیندی معرفت پیدا کرده مانند: ستالا - بناغلی جی ایانلونان مدیر معارف انجیر وان کول عضو پارلمان هالیند و آنها نظرات کارتنی را آموختند.

انجیر وان کول از او خواست نمود تا درخواست نامه تحریری به گورلر جنرال بفرستد که خود وان کول شخصا از طریق پارلمان (وا لکسر د) ارجاع نمود.

وقتی که دوباره کارتنی با بنا غلوسی ایانلونان ملاقات کرد او گفت بهتر بود برای کارتنی که در باناویا (جا کار تا) تحصیل میکرد که ناشی از بحث در مورد درخواست نامه اش که در هالیند صورت گرفت و تصمیم آن در یک مدت کوتاهی به دستش نخواهد رسید.

اما میکه برای تصمیم انتظار میکشید. مکتبی را برای دختران در جاپا را افتتاح نمود و در آن نشا گردید و فیس شروع بدین رقم نمود.

وقتی که مرسله از هالیند برایش رسید که خودش و دو خواهر جوان مو صوفه قیلو شف اف ۴۸۰۰ را حاصل نمودند مذکور در آنوقت بایک شهزاده پیسوه ۵۰ ساله نامزد شد بود که اسم شهزاد مار ادی جاپا دیننگرات بود و چندین طفل داشت و بایست که با او ازدواج نموده و از والدین خویش اطاعت میکرد.

او بسیار متاثر بود لکن در آخر او این جاس طلایی را به یک جوان اندونزیایی اگس سلیم واگد داشت - زیرا که او گمنی به تنها یی نمیتوانست که بود.

پس از سپری شده مدت سه ماه از امتناع قیلو شف او با همرا می شو هر شب به رامبانگ رفت که در آنجا شوهرش مکتب دختران را افتتاح کرده بود.

پس از آن معارف نسوان در جاواشر ۱۰۰۰ گردید. قسم بقدیم مکاتب نسوان یکی بعد از دیگری در باناویا سادایان (جاوا شرقی) سربان (جاوای غربی) سراه بانگ (جاوای مرکزی) بوگور جاوای غربی مالانگ جاوای شرقی سو راباید (جاوای غربی) و سورا کارتا جاوای مرکزی افتتاح گردیدند.

مبارزات کارتنی توسط دیوی سارتیکا در بانانگ (جاوای غربی) که بحیث موسس مکتب دختران شهرت پیدا کرد تعقیب نمود.

وقتی که به صفت خانم تیگل مد یر ناحیه محلی بسر میبرد خواهر جوان کارتنی عین مکاتب را در آنجا نیز تأسیس نموده بودند.

در ۱۹۰۴ بمجر دیکه طفل پس بد نیا آورد چشم از جهان پوشید و در میانگ د فسن گردید.

گرچه او عمره مبارزات خویش نجشید اما مکاتیب مو صوفه جمع آوری گردید و بحیث کتابی تحت عنوان (از تاریکی به سوی روشنایی) چاپ رسید که مردم از آن گرمی استقبال مینمایند و نمایا نکسر مبارزات مو صوفه میباشد.

از همین نقطه نظر بود که او را بحیث پیشقدم نهضت نسوان اندونزیایی شناخته شود.

کاندیدهای تیم...

اگر استمداد های جوانان ولایات کشور مورد تخریب به و آزمون قرار گرفته و تحت تربیه گرفته شوند، پیر نظروا من ل آنها، اعجاز گران نامی کشتی پسو یسه ملی و بین المللی خواهند شد.

۲- امین الله عضو کلب معارف مقام دوم این کلاس را بخود اختصاص داد، وی با آنکه سعی میکرد از وقت محدود مسابقه با سرعت به نفع خودش استفاده کند، بعضا به علت عدم دقت غافلگیر میشد.

۳- باز محمد عضو کلب ورزشی کرماندو سومین کاندید این وزن شد، وی در صورت تمرین مداوم میتواند در خشت بهتری داشته باشد.

یک نگاه اجمالی بر تیم ملی پهلوانی

دویمر فته پهلوانان کاندید تیم ملی قدرت جسمی و نیروی خوبی دارند، ولی این عنصر به تنهایی کافی و پسنده نیست برای تیم ملی و گرفتن نتیجه ایجاب میکند تا پهلوان با دسیلین و انضباط کامل از یکطرف قدرت مجادله و مبارزه را در خود تقویت بدهند، از جانب دیگر طور یکسه در مسابقات دیده شد در وضع فعلی، تیم ملی بسیار زیادتر از همه محتاج آموزش (تخنیک) و (فکر بازی) هستند، نیرو مندی تخنیک، و تفکر اینکه فلان تخنیک در چه موقعیتی بکار آید، آموخته شود از عناصر مهم و امیل توفیق یک کشتی گیر است توقع مالایست تا ریاست المپیک در پهلوی تمرینات عملی صنف نظری آموزش تخنیک و نقش تفکر و بکار بستن تخنیک و طریق اجرای آنرا نیز به جوانان بیا موزد.

نکته دیگری که در دور سوم مسابقات توجه هر بیننده را جلب میکرد (وقت کشتی) بعضی از پهلوانان بود، آنها بجای آنکه درین مدت بتفکر فیه بر حریف میبودند بخوبی احساس میشد که بخاطر پایان هر (روند) بفکر ضیاع وقت بودند و از اینجاست که خلق (تفکر بازی) تفکر در مورد بازی و تفکر در زمینه تشخیص نقاط ضعیف حریف جای خود را به اتلاف وقت میدهند.

تیم ملی ما در بازیهای آسیایی چه خواهند کرد

در پهلوی تمرین مداوم، آموزش رهو ز تخنیک و تفکر بازی، مسابقات خار جری چه در داخل و یا خارج کشور، پهلوانان را «آبدیده» ساختن و تجربه آنها میافزاید. درین دو سال اخیر پهلوانان ما هیچگونه مسابقه خارجی نکرده در حالیکه برای آمادگی در مسابقات نظیر بازیهای آسیایی حداقل دو ویامنه مسابقه خارجی درامتنکام و آشنایی بهتر ورزشکاران نقش موثر و فوق العاده را دارد که ازین نگاه در وضع فعلی تیم ملی پهلوانی به اصطلاح (چشم و گوش بسته) تلقی میگردد.

اتیمهای ملی برای اشتراک در بازیهای منطقه و جهانی، صرفا به تمرین چندماه محدود قانع نبوده بلکه سلسله تمرین تیمهای ملی از یکدور المپیا تا تئوپرالیمیا بی دیگر بصورت پیگر ادامه دارد در حالیکه تیم ملی ما تازه به تمرین جمعی آغاز کرده و انیمیت به پیجوجه کافی شمرده شده نمی تواند.

کلاسهای بلند بهتر است یا سبک و متوسط؟

یک نظر اجمالی و رو یداد مسابقات این نتیجه بدست میاید که پهلوانان کلاسهای اول تا ششم با تمرین منظم آبدیده، شاید در ردیف بهتری قرار گیرند، ولی متاسفانه وضع کشتی گیران کلاسهای بلند چندین امید وار کننده نیست، باشد که این (هشیار باش) بیشتر آنها را متوجه تمرین جدی

ترنماید، پهلوانان این کلاسها تنها به (زور) بودند تا تخنیک و تطبیق آموز کشتی

برگزاری مسابقات مسابقات دور سوم، واقعا در فضای گرم آرام و صمیمی بین ورزشکاران و تماشاگران در پنج روز پایان یافت نظم، وقت و ترتیب، مسابقات، پلان شده، ابتکاری و خوب بود.

هر چند سعی میشد تا در امر قضا و عدالت ورزشی بعد اعلی تطبیق شود ولی دیده میشد که نسبت کمی تمرین و تخریب به حکم وسط میدان و جج های جزایی توافق و یکبار چکی اظهار (رای) وجود نداشت که این خلا با مداخله موقع حیات ژوری رفع با ارزیابی این نکات که تیم ملی پهلوانی با آموزش تخنیک، تفکر در جریان مسابقه دیدار های دوستانه با تیمهای خارجی و حد اکثر استفاده از زمان محدود قوی اعماده احتیاج دارد اگر باین نکات و ملاحظات توجه نشود امیدوار بودن به نتیجه خوب از تیم ملی، تا اندازهی زیاد (خوشبختانه) دور اقصاف خواهد بود.

بهر حال با تحولات اخیر یک در نظام نوین جمهوری در ساحة ورزش کشور نمودار شده است، و جریان مطلوب برگزاری مسابقات اخیر موبد این عقیده است و یقین داریم ریاست المپیک بانوساز بهائیکه در قسمت تغییر بنیادی ورزش در نظر دارد مسایل تشکیل، تجهیز و اشتراک تیمهای ملی را بدقت مورد مطالعه قرار خواهد داد.

رئیس دولت...

س: قانون اساسی افغانستان که در نظر است تلوین گردد آیا یک قانون اساسی اسلامی خواهد بود؟

ج: تعجب میکنم که این سوال را می نمائید زیرا یک کشوریکه اساسا بنا م یک کشور اسلامی نه تنها در منطقه بلکه در جهان شهرت دارد، چطور شده میتواند که در قانون اساسی آن چیزی باشد که مغایر اسلام و اسلامیت باشد.

بناغلی جمیل الرحمن: تشکر و سپاس گذاری مینمایم.

بنا غلی رئیس دولت و صدراعظم: تشکر مسایل سیاسی را یکطرف گذاشته امید میکنم هر وقتیکه بخواهید به افغانستان بیائید خود را در بین دوستان خود فکر کنید خواهش میکنم تمینیات نیک مردم افغانستان را به مردم پاکستان برسانید.

بناغلی جمیل الرحمن: من از وقتیکه بکا بل رسیدم این حس دوستانه را احساس نموده ام.

تلویزیون په پوهنه...

څکه تر څوچه دجنایت زمینه برابر نه وي، څوک په جنایت لاس نه پوري کوي.

شرارت او جنایت دهغو خلکو څخه پورته کیږي چې زمینه یسی پخوا دهغو پخپلو کورنیو او ټولنه کېنې برابرې شوي وي. یوازې هغه ناوړه نقش چې سینما او تلویزیون یې دلته لوبوي، دعمل دلاری ښودل دی یعنی دهغو د غوښتنو د سرته رسولو طریقه ورته زده کوي، خو آیا له دغسې یونقش څخه هم سترگی پټیدای شي؟

بله مهمه مساله د ماشوم د عمر اندازه ده. یو پوه په دی برخه کېنې وایی- د پښخو او اتو کلونو ترمنځ د ناوړو عکسونو سره یوځای صحنې د ماشوم له نظره یوه مشغو لوبونکې لوبه ده مگر دلسو او دوولسو کلونو ترمنځ هرشی اوږی څکه چې امکان لري شرارت دحل دپوی اساسی لاری په عنوان دماشوم لهخوا ومنل شي او ماشوم بدو لارو ته راوکاږي.

ځینې وسترن فلمونه په رښتیا چې مسموم کوونکي دي. پخوا ماشومان په هغه کېنې یوځل سینما ته تلل او دوه ساعته یې ننداره کوله چې البته داد تفریح دپاره بده نه وه، مگر اوس اوس تلویزیون دغه وضع بالکل اړولی ده.

بله موضوع، جنسی محرک فلمونه دي او دایوازی په سینما او تلویزیون پوری محدود نه دی، د ښارونو په هرکوټ کېنې دلو خو او لغړو ښځو عکسونه لیدل کیږي البته شک نشته چې دغه ډول عکسو نه دماشوم دپاره په لومړي سر کېنې زیانمن نه دی ځکه دماشوم فېزولوژیکي اود ژوند پېژندنې څرنگوالي ده-ته اجازه نه ورکوي چې په دغه باره کې په تفکر لاس پوري کړي، په بل عبارت له دی کبله چې دده جنسی غریزه تر اوسه وینه شوی نه ده، په هغو څه نه پوهیږي مگر په غیر مستقیم ډول دهغو خطر شته یعنی امکان لري چې دموږ ویلار په روحیه باندې اغیزه وکړي او ماشوم په ثانوي توگه ور څخه زیان وويني.

باید وویل شي چې که په وړکتوب کېنې له دغه امله ماشوم ته څه زیان

لاروي، هغه لار چې ماشوم یې پېږي مینه زده کوي او هیڅ ښوونځی ددی توان نه لري چې په هیڅ یوه طریقه هغه دماشوم په ماغزه کېنې ځای ورکړي. دتلویزیون بله مثبته نتیجه داده چې دکتاب لوستلو دپاره ماشوم ته علاقه پیدا کیږي. کله چې په تلویزیون کېنې یو تاریخی فلم ښیي ماشومان ور سره علاقه پیدا کوي او هغه کتابونه په ډیره ژوره مینه لولي چې په دغه باره کېنې لیکل شوي وي. عجیبه خبره به نه وي که یو لس یادولس کلن هلک ووینو چې په یو تاریخی کتاب یې سرراټیت کړی او په مینه یې لولی.

په هغه پېړۍ کېنې چې بشر په ډیری چټکتیا سره وړاندې ځي اود فضا کړکي ځان ته پرا نیزي، تلویزیون دماشومانو په ذهنی روزنه کېنې لویه برخه لري، هغوی دځان اود فضایی پېړیو سره دسپو ږمې کړي ته بیایي او په لایتناهي فضا کېنې یې گرځوي او په دی ډول دده روح ته صیقل ورکوي او پټ استعداد یې ژوندي کوي.

ددی غټ تضادیعنی زیان رسوونکو عکسونو او روزونکو صحنو په مقابل کېنې د کورنیو وظیفه باید روښانه شي. موږ ویلار کوو مه طریقه اولاره باید غوره کړي؟ دهغه له ښیځنې څخه باید تیرشي او یا داچه دټولو زیانونو سره سره استفاده ور څخه وکړي. شک نشته چې دماشوم د ژوند له پروگرام څخه دهغه لیری کول، غوره لاره نه ده. څکه چې دا زمونږ دپېړۍ ارمغان دی او هغه ماشوم چې د تلویزیون له ټولو کړی اودا ښایي دزده کړې ډیره مهمه

بهترین آواز خوان ما کیست

(بیانید تابترین آواز خوان سال را انتخاب نمائیم.)

هنرمندان نظریطرافا نه وبغرضانه

بیانید تا بمنظور تشویق هنر و خود را ابراز نمائیم شما میتوانید طی نامه ای کاندید مورد نظر تا نرا انتخاب ونامه را ضمیمه یک تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رانج به اداره جوايز مطبوعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ارسال دارید.

عوايد بصندوق هنر مندان انتقال میابد.

باین ترتیب شما میتوانید هم خواننده مورد نظر تانرا انتخاب کنید خواننده مورد نظر تانرا انتخاب کنید و هم کمکی بصندوق هنر مند ان نمائید.

اداره جوايز مطبوعاتی و کلتوری نظر بدون تکت پوستی باطل نشده را نمی پذیرد.

برای معلومات مزید به تيلفو ۲۰۸۵۳

ونمبره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نمائید.

په روحی عقدو په اخته شي. ماشوم هيڅکله يوازی ژوند نه کوي، له همدې امله دتلویزیون پرو گرامونه چې په هره کورنۍ کېنې استفاده ور څخه کیږي، په ماشومانو باندې زیاته اغیزه پرېږدي او په ټولو ځایونو کې ماشومان دهغو په باره کېنې خبري کوي. د تلویزیون تصویرو نه په ماشومانو کېنې دیوراز غرور او لوی احساس او په ځان باور تولیدوي ددوی په عقل احساساتو او عقایدو باندې اغیزی اچوي او ماشومان په هرحال ددغو پرو گرامونو په باره کې خبري کوي او هر یو خپله عقیده څرگندوي اوس دهغه ماشوم دحالت تصور وکړي چې د تلویزیون د پروگرامونو له لیدلو څخه محروم شويدي، هغوی نشي کولای چې په دغسې ډله ایزو خبرو اترو کېنې برخه واخلي او په تنهایی او یوازی توب محکوم دي. اودا ښایي هغه کلک روحی ټکان وي چې په ماشوم باندې راوړل کیږي. که دغه محرومیت اوږد شي دهغه په مقابل کېنې د ماشوم عکس العمل به تظاهرات او روحی گډوډي وي.

انښتن



مسؤول مدير:

نجيب الله رحيق

معاون روستا باختری

د دفتر تيلفون: ۲۶۸۴۹

کور تيلفون ۳۲۷۹۸

پته: انصاری واپ

مېتم علي محمد عثمان زاده

داستراک بيه

په باندنيو هیوادو کېنې ۲۴ ډالر

دیوی گڼی بیه ۱۳ افغانی

په کابل کېنې ۱۵۰۰ افغانی

تيلفون: مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

آیا زینت امان

خواهم داد من نمی خواهم بار دار
شوم و یا چیزی نظر آن
مرحله پیروزی من تازه آغاز شد
است، باید آن راه آخر برسانم.
با اینهمه یکبار دیگر میشود
سوال کرد که آیا (زینت امان)
(دیوانند) را از نظر انداخته است
در نظر اول جواب این سوال مثبت
است. ولی بهتر است صبر کنیم و
ببینیم.

ا ز او پرسیدم که چطور توانست
وعده سه ماهه خودش را برای بازی
در فلم (عشق، عشق، عشق) به جا
کند و تعداد زیادی از تولیدگران را
در انتظار بگذارد.

(زینت امان) جواب داد (در یک
مورد خصوصیت های من برای تولید
گران روشن است. وقتی قرار دادی

را امضاء میکنم، خیلی روشن می
گویم که فلان و فلان زور بر ای
(دیوانند) تخصیص داده شده است
و هیچ کسی آن را تصاحب کرده نمی
تواند.)

بعد پرسید:
(از پروژه بعدی من و دیوانند
خبر دارید؟)
سری تکان دادم و گفتم:

(نی)
گفت:

(این پروژه ساختن فلمیست در
باره مهاجران هندی که به بریتانیا
رفته اند. دیوانند فلمنامه این فلم
را آماده کرده و آنرا (گوندی می
رنگ) نامیده است. این فلم در طی
سه یا چهار ماه در انگلستان فلبرداری
خواهد شد. دیوانند میگوید که من

تنها باز یگر این فلم نخواهم بود،
لازم است در کار تولید فلم با او کمک
و همراهی کنم.)
حالا، با اینهمه میشود گفت که
(زینت امان) (دیوانند) را از نظر
انداخته است.

بهتر است ای عوام الناس که این
فکر را از سر بیرون کنید!

بقیه صفحه ۵۳

توزیع آب مشروب

که در حقیقت آب مشروب به این
ترتیب تلف شده وعده یی تشنه می
مانند.

منبع علاوه میکند:

همشهریان ما وظیفه وجدانی
دارند تا حق آب دیگران را اینطور
ضایع نساخته و در چنین موارد از
آب چاه ها وجوی استفاده کند.

در پایان این گفتگو به امید اینکه
با تکمیل پروژه های روی دست
آبرسانی این نیاز مندی همشهریان
ما نیز مرفوع گردد خدا حافظی
کرده برای نوشته این راپور به دفتر
مجله مینایم.

و فعلا توسط همکاری و رهنمونی مقامات
مربوط لیسه موسیقی که حاوی دروس
عملی و علمی استند افتتاح و آماده
تدریس گردیده باز هم مدیر مکتب
به گفتار خود افزوده میگوید: برای
آنکه هنرمندان بهتری در آینده
داشته باشیم از طرف مکتب
پیشنهادی بردار شدن مکتب به
صورت رسمی، به مقام وزارت معارف
داده شده که خوشبختانه از طرف
مقامات مربوط قبول و منظور گردید.
البته شاگردان این مکتب قبل از
آن بصورت غیر رسمی درسی
می آموختند که طور شاید و باید
نمی توانستند کورس را تعقیب کنند.
زیرا آنها مکلفیتی در زمینه احساس
نکرده و حالا که لیسه موزیک بصورت
رسمی بفعالت آغاز کرده امکانات
زیادی برای پیشرفت موسیقی
مساعد می باشد.

ژووندون

آخرین سوال را اینطور مطرح
میکنم:

چرا قلت آب در تابستان نسبت به
زمستان بیشتر در شهر محسوس
میکردد؟

همین منبع میگوید:
شانزده هزار متر مکعب آب مشروب
در روز های زمستان به شهر یا ن
کابل کفایت میکند اما در
تابستان بیشتر اشخاص از آب نل
های عمومی در آبیاری باغ ها و گل
هایشان و گلکاری ها استفاده میکنند

بقیه صفحه ۵۳

مکتب موزیک

ضمنا میگوید: از این ها گذشته
هنر موسیقی در مملکت عزیز ما در
دوره های چون غزنویان ... به اوج
خود رسیده صفحات رنگین هنری را
تشکیل میدادند. اما بدبختانه به
مرور زمان ارزش خود را تا اندازه ای
دست داده پایان تراژدی که فکر
میشد قرار گرفت، چنانچه گروه و
یا شخصی اگر به هنر موسیقی دست
میزد، او را به وظیفه پایاتر از دیگر
وظایف اجتماعی مربوط میدادند،
واضحتر بگویم هنر موسیقی را دور
از اجتماع و عمل خوب نمیدانستند،
خوشبختانه از چندی به این طرف
هنر موسیقی تقدیر شده افتخار داریم
که دامن همچو غلط اندیشی بیجا در
مورد هنر موسیقی جمع شده است.

سینمای جهان با یک نگاه...

موجودیت فلمهای لهستانی این شبکه
را در يك محدوده آورد ازینرو از نگاه
يك نقاد در مورد چنین میشود گفت
که بهترین فلمهای این حوزه را فلم
های لهستانی و فلمهای مجارستانی
تشکیل میداد، راجع به سینمای
فرانسه نو میدی خیلی زیاد است
اوضاع فلم و فلم سازی در کشور
فرانسه پیش از اینکه در هر قدم
بسوی ترقی پرود قدم های وسیعی
را بجانب قهقرا و سقوط انداخته
است.

فعالیت های هنری «تروفو» و
«کلود شاپرول» و «ژان لوك گودار»
با وجود سوابق روشن و تجارب
وسعی که در جهان سینما دارند
بهیچ نتیجه منجر نشد جز اینکه آنان
باز نشسته در کارشان قلمداد شوند
اگر چه يك تعداد از قلمسازان عقیده
دارند که سینمای فرانسه با ید کیفیت
افسانوی بودن خود را حفظ کند و این
یکانه راه موفقیت شان در کار سینما
و فلم خواهد بود و لی این هم
سازی و رعایت پر نسبی قبول شده
همچایی برای خود باز نکرد.

لذا اگر سینما های جهان بهمین
شکل و روی همین نحوه پذیرش و
تلقی بکار بار خود ادامه دهند
متاسفانه باید وضع را وخیم و غیر
منتظر باید خواند.

باید یاد کرد و لی چون موضوع
صحبت در مورد آن عده می چرخد
که در فستیوال سال گذشته پاریس
حصه گرفته بودند از اینرو تعمد
وجه عمومی سازندگان نمیباشد.
از سینمای انگلستان «جان اشل
زنگر» در خور تائید آمده است ولی
کار «ژوزف لوزی» با فلم های که
عرضه نموده است یکسره و بدون
هر گونه تم گرم نو مید کنند می
باشد. سینمای انگلستان که مدت ها
عرضه های قابل پرداخت برای جهان
داشت، این اواخر بسوی کندی،
اختناق و تاریکی پای پیش مینهد.
در سینما های آلمان، سوئیس،
بلژیک آن چیز ها یکه نشانه
قوی از يك پرداخت قوی، از يك
عرضه قابل شناخت هنری و يك آفریده
تاب و گیرایی که با معنا باشد و در آن
هو شمندی و مهارت هنری بسخرج
رفته باشد. بملاحظه نمیرسد. تنها
فلم های با مقصد و احساس گرای
که در این مجموعه بمشاهده رسید
همان فلم های «لهستانی» بود که
این فلم ها حاصل و نتیجه فلم های
یوگو سلاونی را نیز به یغما برد.
یعنی فلم های و گوسلاوی انگیزه
هایی داشت که شبکه فکری داوران را
در مورد خود و سعت میداد اما

صفحه ۵۶

هنرمندان خراسان

سید مقدس نگاه و نمایشنامه جدیدش



سید مقدس نگاه هنرمند محبوب تیاتر درامی نوشته است بنام «بیست و شش خرچنگ» که آنرا برای جوایز مطبوعاتی و کلتوری کاندید نموده است. آقای نگاه که هفت ماه بالای این نمایشنامه کار کرده است بیش از یکصد هنر پیشه در آن نقش خواهند داشت.

ولی تا بحال درست معلوم نیست که کارترین این نمایشنامه چه وقت آغاز و در کدام موقع به معرض نمایش گذاشته میشود از نوشته های خوب آقای نگاه در سال گذشته یکی هم درامه کجری قروت است که توسط جفایی دایرکت شده است.

شناختی نگاه هم اکنون علاوه بر همکاری با افغان ننداری به حیث متصدی آرت گالری آمریت صنایع مستظرفه نیز ایفای وظیفه مینماید.

کمیدی قلب پیوندی

کمیدی قلب پیوندی نوشته ی مهدی دعاگوی که بوسیله عصمت انصاری دایرکت میشود عنقریب روی استیژ افغان ننداری به نمایش گذاشته خواهد شد.

درین درام موفق ترین هنرمند تیاتر سردار محمد امین که در درام عاطفه خوب درخشید با خانمش جمیله نقش دارند وزیر محمد نکبت برادر بزرگ آقای ایمن نیز در قلب پیوندی



عصمت انصاری

هنر نمایی میکند. گفته میشود که در یکی از صحنه های درام نکبت مقابل برادر کوچکش ایمن ظاهر خواهد شد.

و اما در مورد آقای عصمت انصاری او تحصیلاتش را در رشته تیاتر در شوروی تکمیل نموده است و سال گذشته اولین درام وی بنام «قاتل کیست» به نمایش گذاشته.

اگر گفتید که این هنرمند کیست...؟

کمیدی طلسم ازدواج

استاد بیسید نویسنده و دایرکتر کمیدی طلسم ازدواج که هم اکنون بصروف ساختن این نمایشنامه است چهره ایست آشنا و مقبول همه دوست داران هنر تیاتر.



قرار بود، استاد بیسید کمیدی طلسم ازدواج را سال گذشته روی استیژ پیاورد ولی نمیدانم چطور شد؟ شاید طلسم شکست!

در کمیدی طلسم ازدواج علاوه بر استاد بیسید اکبر روشن، زلمی رحمانی و زر غر نه آرام نقش های رابعه دارند.



یادداشتهای یک مرغ

دهقان در جواب گفت :

— صبحانه ؟ ماصبحانه نان و چای میخوریم .

پسر جوان ، بیتوجه به این جواب ، درحالی که به دست خودش به ماکلیجه میداد ، گفت :

— چه خوب میخورند ! ... گرسنه اند ... مائالانوقت هرگز کلیجه نخورده بودیم . آنقدر مزه میداد که همه چیز را فراموش کردیم . کلیجه ها شیرین و روغنی بودند . بسوی پسته و بادام میدادند . بعد ، متوجه دهقان شدم و دیدم که باحسرت به کلیجه هامینگرد . قیافه اش بسیار رقتبار بود . دردم به او گفتم :

— خوب ، سزایت ازین بدتر ! باز هم به سوی او دیدم . دیگر در چشمهایش آنذیرکی محیلانه دیده نمیشد . همه اش حسرت بود . یکنوع التماس بود . بنظرم آمد که در دلش میگوید :

— کاش که به جای این خروسها میبودم ! آنوقت دلم برایش سوخت . ولی کاری از دستم پوره نبود . شما بگویید ، چه کاری میتوانستم بکنم ؟

درین هنگام به روی زینه های عمارت دوتاژن ظاهر شدند . یکی زن ، پیرو چاق بود . دیگری دختر جوان و لاغر اندام . دختر بادوش به سوی ما آمد و سرپای دهقان را با کنجکاوای نگرستن گرفت . زن گوشت آلود آهسته آهسته و باتکبر به ما نزدیک شد . وی چهره زمخت و خشن داشت . انکار از دعوائی برگشته باشد .

دهقان تقریباً به سوی آنان خم شد و درحالی که پابه پامیشد ، گفت :

— سلام ...

پسر جوان او را به گپ زدن نماند و بلند بلند گفت :

— مادر ، این خویشاوند ماست . ازده آمده ... دوتاخروس برای من آورده ... خروسها گرسنه اند ...

درده کلیجه یافت نمیشود و اینها صبحانه نان و چای میخورند ...

زن گوشتالود بانگهای نفرت آمیزی سوی دهقان نگرست و گفت :

— بلی ، درباره شما شنیده ام ...

تو یکبار دیگر هم اینجا آمده بودی . برایت یک جووه بوت و یک بالاپوش دادیم . درست است ؟

دهقان با همان وضع رقتناک دستهایش را بهم مالید و با خوشامد گفت :

— بلی ، یک باردیگر هم آمده ام ... یعنی ... چندین بار آمده ام ...

دختر جوان ازین جواب دهقان به خنده درآمد . قهقهه خندید . و من ازین خنده او هیچ خوش نیامدم . برای اینکه دهقان هرچه نباشد ، آشنایی ما بود . ولی دختر جوان به این خنده هم بس نکرد ازین چاق پرسید :

— مادر ، راست است که دهاتی ها احمق هستند ؟

زن گوشتالود با بیحوصلگی جواب داد :

— من چه میدانم ! من که دهاتی نیستم . از بدرت پیرس .

دختر به این جواب اکتفاء نکرد و از دهقان پرسید :

— چطور ، تو بگو راست است ؟

چهره دهقان رقت انگیز تر شد . با سختی میکوشید بخندد . ولی نتوانست . فقط لبخند اندوهناکی بر لبهایش دوید . به تته پته افتاد و گفت :

— صاحب ... بلی ... یعنی ...

دختر جوان باردیگر قهقهه راسر داد :

— صاحب ! این صاحب دیگر چیست ؟

بنظرم آمد که پسر و دختر جوان هیچ پروای مادرشان را ندارند . حرکات و گفتار های شان بیباکانه و دور از ادب بود .

در یسن هنگام دروازه کوچه باز شد و مردی به درون آمد . مرد عینکی به چشم داشت و خیلی منظم لباس پوشیده بود . شکوفه های چاقی در بدنش جوانه زده بود و مو های شقیقه هایش روبه سپیدی داشت .

دختر جوان با بیحالی گفت :

— پدرم آمد !

زن چاق باخسونس بر سر مرد تازه وارد فریاد زد :

— یک خویشاوند توبه دیدنست آمده !

این را گفت و با همان خسونس داخل عمارت شد . دختر جوان هم به دنبالش رفت . ولی از نیمه راه برگشت و با آواز بلند از پدرش پرسید :

— راست است که دهاتی ها احمق هستند ؟

مرد عینکی مثل آنکه ناله کند ، کناره های دهن و چشمهایش پر از چین شد و گفت :

— خواهش میکنم ! ...

دختر قهقهه دیگری سر داد و داخل عمارت شد .

من سخت به فکر فرو رفته بودم . دوستم نیز به فکر فرو رفته بود . من به این فکر میکردم که چرا دهقان اینقدر ازین رئیس حساب میبرد .

این مرد که چیزی نیست حتی از دخترش میترسد . پس ای اینکه ما دیدیم که هیچکسی به او احترام نکرد . و تنها دهقان بیچاره به سوی او دوید و دستهایش را بوسید .

چهره رئیس درهم شد . حالت نالشی از سیمایش ناپدید گشت و حالت خشنی به خود گرفت . چیز هایی زیر لب گفت و از دهقان پرسید :

— چطور آمده ای ؟

دهقان خم شد و باتملق جواب داد :

— خدمت رسیدم ... دوتاخروس آوردم ...

رئیس بالحن جدی پرسید :

— چه وقت برمیگردی ؟

دهقان درحالی که دستهایش را بهم میمالید ، جواب داد :

— هر وقت امر کنید ... یعنی ...

رئیس با بیحوصلگی گفت :

— فردا برو ... من میگویم کالای های کهنه برایت بدهند .

بعد سوی پسر جوان ، که هنوز به ماکلیجه میداد ، آمد و پرسید :

— از خروسها خوشتر آمد ؟

در آوازش نوعی تملق خواننده میشد . پسر جوان به او اعتنائی نکرد و مرد عینکی با سنگینی از زینه ها بالا رفت .

پسر جوان درحالی که مارا با علاقه مینگریست ، از دهقان پرسید :

— پس درده به مرغها چه میدادید ؟

دهقان جواب داد :

— ما چیزی نمیدادیم قربان ... خودشان دانه میپالیدند .

پسر جوان ازته دل قهقهه خندید :

— خودشان دانه میپالیدند ها ؟

من خیلی تعجب کرده بودم که این قهقهه او برای چیست . آخر دانه پالیدن که خنده بی ندارد .

(تمام)

زن زیبائی

و خودش را در زندان انداخت و تنها و تنها فدای این همه بی بند و باری شان پسر دو نیم ساله است که هم پدر را از دست داد و هم مادرش را .

سرمامور پولیس علاوه کرد : عصمت الله به اثر اصابت دو گلوله عصر همان روز در شفاخانه زندگی را پدید گرفت و میرمن ماری به قتل شوهرش در محضر عام ، شرعاً در دستگاه قضاء معترف شده که فعلاً تحت نظارت قرار دارد جسد مقتول بعد از معاینات طب عدلی به اقاربش سپرده شد که جهت دفن به مزار شریف برده شد و تحقیقات مزید در زمینه منتظر ورثه قاتل است .

چهره یی

منتظره باید خوانند .

او برای رسیدن به هدف حاضر میشود نزدیکانش را نابود سازد . اینکار را میکند با همان خونسردی که پدرش را از میان برداشته بود .

و به کارش ادامه میدهد . سرانجام تلاشهای وی به نتیجه میرسد : غول ترس انگیز او به حرکت در میاید .

این غول در آغاز از دستور و فرمان شتاین ، سر میپیچید . ولی دانشمند خونسرد میدانند که چگونه وی را آرام سازد . او اساسی ترین احتیاج ساخته خودش را به کار میگیرد - خوراک را .

این رویداد و اعمال «فرانکن شتاین» بر دیگران بی اثر نمیتواند بود .

کارنامه های او می رود که افشاء شود و عده ای هم از او حق السکوت می خواهند .

«فرانکن شتاین» ناراحت است . در بیرون کاخ غول ترس انگیز مایه ناراحتی اوست و در بیرون مردم و بالاتر از همه پولیس .

و در فرجام «فرانکن شتاین» این و آن فرجام «فرا نکتینیشن» ، این مرد سنگدل و بیعاطفه ، تنها ست

او غول خودش را از دست اندام است و مردم بهش بدبین شده اند ، آیا کارش را از سر میگیرد : فلم درین باره چیزی نمیگوید ، ولی با نظر داشت خصلت های او ، تماشاگر پیش خودش اطمینان دارد که «فرانکن شتاین» آرام نخواهد گرفت

و به کارش ادامه خواهد داد - باز هم غول دیگر خواهد ساخت .

نقد و بررسی فیلم

از: ناب

چهره تازه‌یی از فرانکینشتین

پس از مرگ پدر آزاد است - میتواند به هر کاری دست بزند - او در کاخ بزرگ و اشرفی پدرش آزما یشگا می‌باشد. خواش می‌سازد و به کمک سکه‌های زر نگهبان گورستانی را بر آن میدارد تا اعضای مرده‌های تازه را برای او بیاورد.

درین آزما یشگا یکی از نوستانش به او کمک میکند. ولی هر روز که میگردد این مرد جوان در مییابد که از ما یشهای «فرانکینشتین» غیر انسانی تر میشود. اعتراضهای او و بر آزما یشگر خونسرد هیچ اثری ندارد. آنوقت دو ستش تصمیم میگیرد که او را ترک کند و کارهای غیر مشر و عشن را افشاء سازد.

«فرانکینشتین» خودش را از دست نمیدهد و تصمیم میگیرد دو ست بقیه در صفحه ۵۸

«فرانکینشتین» جوانی کنجکا و است. انگیزه‌ی در درونش و ی‌را به سوی شکفتی‌ها و رازهای وجود آدمیان میکشاند و دانش چیز است که این عطش سوزان او را فرو می‌تواند نشاند.

«فرانکینشتین» برای فرو نشستن این عطش از هیچ کاری رو گردان نیست. او حاضر است به هر عملی دست یازد تا این آرزوی سوزناو بر آورده شود. مساله حیات سخت وی را به خود مشغول ساخته است. او میخواهد برای خودش آزمایشگاه داشته باشد. افزارهای کار داشته باشد. ولی پدر ثروتمندش با این آرزوی او همنوایی ندارد. از ی‌نرو، «فرانکینشتین» روزی تصمیم سنگدلانه‌ی میگیرد و پدرش را بدون آنکه سوظن کسی را جلب کند، میکشد.

دختر کوچکی صورت میگیرد. «آخترک» از روی تصادف رسیمانی را میکشد و در نتیجه، بوتلهای تیزاب از طرف بزرگی بریزد که «فرانکینشتین» غول ترس انگیز خودش را در آن پنهان کرده است. بدینصورت، مخلوق ویرا نگر نابود میشود و این نابودی او برای «فرانکینشتین» یک شکست بزرگ میتواند بود. زحمت‌های شبانه روزی او به هدر میرود. فیلم «وحشت فرانکینشتین» نیز بر اساس یکی از داستانهای «ماری شیلی» ساخته شده است. «فرانکینشتین» در این فیلم خیلی جوان است. شاکرود مکتب است و او درینجال به ساختمان پیکرآدمیان دلچسپی دارد. علاقه او به مفصلها بیشتر است یعنی جا‌هایی که می‌شود اعضا را به صورت کامل از آن جاها برید.

من هنگام بررسی فیلم (فرانکینشتین) باید نابود شود. گفتم که «فرانکینشتین» سمبول مردیست که به دست موجودی که خود آفریده است، نابود میشود. «داکتر فرانکینشتین» خود یک عصیا نگر است. او دانشمند نیست که سر به عصیان میزند و در برابر ارزشهای عاطفی بشری عصیا نمی‌کند. این طبیب عصیا نگر، که جامعه وارزشهای آن را به هیچ میگیرد، در خلال کارهای علمی خودش، موجودی را به میان میآورد و این موجود، ناگهان در برابر از باب خودش، در برابر داکتر «فرانکینشتین» عصیان میکند و او را نابود میسازد. درواقع «ماری شیلی» نویسنده سده نهم بریتانیا، با آفریدن این آدم داستانی کلمه دیگری را در فرهنگهای زبان افزود. و امروز کلمه «فرانکینشتین» جای خودش را در فرهنگها دارد و شکل سمبولی را گرفته است. همانگونه که «مجنون» و «فرهاد» در زبانهای ما شکل سمبول را گرفته اند.

«فرانکینشتین» سمبول کیست که به دست ساخته خودش نابود میشود. چنانکه فرهنگ «کسفورد» در توضیح این کلمه میگوید: «چیزی که برای آفریننده خودش ترس انگیز میشود» همچنان امر یکن کالیب دیکشنری «درین مورد میگوید: «کسیکه غول یا موجود مخرب را میآفریند و نمیتواند آن را اداره کند و یا به دست این موجود نابود می‌شود».

شکست یا نابودی.

در فیلم «وحشت فرانکینشتین» که در سینمای بهار ستان روی پرده آمد، این گفته‌ها صدق نمیکند. برای اینکه درین فیلم، ساخته «فرانکینشتین» سازنده خودش را نابود نمیکند، بلکه خود نابود می‌شود و نابودی این غول ترس انگیز، به صورت تصادف و به دست





نو شته : سیو یا نوریس

جیری لویس

تر جمہ : روز

ونمایش های تلو یزیونی ، توانستند
شانزده فلم نیز بسازند .
پس از ده سال کار مشترک
تصمیم گرفتند هر کدام به طور جدا
گانه براه شان بروند هیچکس
نمیتوانست باور کند که این دونفر
جدا از هم کاری میتوانند کرد .

در سال ۱۹۵۶ ، (جودی گار لند)
قرار داد را در (لا مس ویکا س)
فسخ کرد : و (جیری لویس) دوا طلب
شد که بدون آمادگی برای او بازی
کند استقبال تما شا گران از بازی
او بی نظیر بود .

خوب ، حالا ببینیم که (جیری
لویس) به حیث شو هر ویدر چگونه
آدمیست . وی در سال ۱۹۴۴ ، با
(پاتی) که دختر قشنگی بود ، ازدواج
کرد . اکنون این زن و شو هر شش
تا پسر دارند .

چند سال پیش از (پاتی لویس)
در باره شو هرش سوال کردند و او
جواب داد :

من مطمئن هستم که وقتی مردم
در باره فعاً لیتهای (جیری) چیزی
میخوانند ، تعجب میکنند که چطور
برای او وقت باقی میماند تا به
خانواده اش برسد . ولی این مردم
شوهر مرا درست نمیشناسند .
کوکان ما برای او به درجه اول
اهمیت قرار دارند .

من و شوهرم بدین عقیده هستیم
که لازم است آدم خانواده بهم بافته
شده بی داشته باشد .

نام این خواننده جوان (دین مارتین)
بود که بعد ها مرد پر آوازه یی
شد .

پسانتر (هال والیس) با (جیری
لویس) و (دین مارتین) قرار دادی
امضاء کرد . این دو نفر در پهلوی
نمایشها یشان در کلب های شبانه

در سال ۱۹۴۲ ، در هو تلی که
غالباً به حیث پادو کار میکرد . این
فرصت را یافت که استعدادش را
در کمیدی نمایان سازد . در سال

۱۹۴۶ . در (اتلانٹیک سیتی) ، یکی
از نمایش دهندگان دسته نمایشی
را ترک کرد . (جیری) به این دسته
پیشنهاده نمود تا خواننده جوانی را
که او می شناسد ، استخدام کنند ،

(جیری لویس) یکی از بر جسته
ترین مردان هالی وود است . شاید
هم بتوان گفت که یکی از بر جسته
ترین مردان امر یکاست . او بر علاوه
اینکه مینو یسد ، تولید گری میکند ،
کار گرانانی میکند و در قلم ها ظا هر
میشود ، در موسیقی نیز سخت وارد
است . گذشته ازین در عکا سی
ید طولا دارد و پروفیسور پو هنتون
کالیفور نیای جنو بیست سوی تازه
ششمین سمستر را در زمینه کار
گردانی سینما درین پو هنتون برای
شاگردان فوق لیسانس تمام کرده
است . همچنان او کتابی نو شته
به نام (فلمساز) .

نکته شگفتی انگیز دیگری درباره
(جیری لویس) این است که همانند
یک شاگرد بیست و دو ساله باچستی
و چالاکتی حرکت میکند ، و باوجود این
ظاهر جوان ، (جیری لویس) تازه از
بازی در فلم (روزی که دلفک گریست)
فارغ شده است . این فلم چل و
یکمین سال او را در هنر سینما
مشخص میسازد . نخستین فلم او
(دو ستم ایرما) نام داشت و در سال
۱۹۴۹ روی پرده آمد .

هنگامی که (جیری لویس) شاگرد
مکتب بود ، به منظور آزار دادن
آموز گارانش (بازی) میکرد . اکنون
وی به یاد میآورد که وقتی پس از
سپری کردن دو سال ، مکتب عالی
را رها کرد ، این آموز گاران بیچاره
نفس راحتی کشیدند . و هنگامی
که پانزده سال داشت ، در باز یهای
کمیدی مرد کاملی شده بود . وی می
توانست با حرکت های دهن آهنگ
هایی را که در بیرون صحنه ، از
ریکارد گرما فون میسر آمد ، تقلید
کند . (جیری لویس) به کار های گونا
گونی دست زده است . از جمله مدتی
محاسب یک دوا فروشی بود ، چندی
در یک نما یشخانه پا دوی میکرد و
مدتی هم در یک شرکت دریا نوردی
میرزا بواز .

حضرت جعفر بن ابی طالب (ض)

همان بود که عبدالله بن ابی ربیعہ و عمر ابن عاص درین امر موظف شدند و هدایای گرانبیا را برای نجاشی باخویش گرفته رهسپار حبشه گردیدند .

وقتی که در آنجا رسیدند اجازه ملاقات خواسته بوی گفتند : ای پادشاه! از میان ما گروه کوتاه نظر و طبقه بی عقل در سرزمین شما آمده که رئیس قوم شانرا ترک کرده به دین شما نیز داخل نشده اند و دینی را باخویش آورده اند که نه مای دانیم و نه شما ازان معلومات دارید، اشراف و سرکردگان قوم که بدان ، گالک ها و عشائر شان میشوند ما را بخاطر استرداد آنها فرستاده اند و آنها نسبت به گمانیکه اینجا پناهنده شده اند اشخاص صاحب نظر و باتدبیر هستند.

یکی از درباریان نجاشی که این سخن را شنید بوی گفت: ای پادشاه! در صورتیکه اقوام شان مردمان با بصیرت و نسبت به اینها زانانی باشند باید به آن دو آنها را تسلیم کنید تا به شیر و دیار خود نزد اقارب و خویشان و ندان شان بروند .

اما نجاشی که مرد دور اندیش بود سخنان آن شخص را کم شنید و به اصحاب حضرت محمد (ص) شخصی را فرستاد و آنها را احضار کرد و از ایشان پرسید؟

این دینی که بوسیله آن میان قوم تان جدایی انداخته اید چیست؟ و شما چگونه به دین کسی داخل نشده اید؟

جعفر بن ابی طالب «رض» که از کثرت ایمان ، فصاحت زبان، قوت حجت و بیان برخوردار بود و در مجلس حضور داشت در جواب گفت : ای پادشاه!

ما قبلا مردمان جاهلی بودیم که بت ها پرستش نموده مرده هارا می خوردیم، مرتکب بی حیایی ها می شدیم، حقوق همسایه را مراعات نموده حمله رحمی نداشتیم، قوی ضعیف را می خورد تا اینکه خداوند (ج) در میان ما مردی را بعیت پیغمبر فرستاد که همه ما نسب ، راستی و امانت او را می دانیم، او ما را به توحید خدا دعوت نمود که باید بخدا کسی را شریک نیاورده بت پرستی را ترک کنیم. ما را به راستی گفتار، ادا و امانت ، صلح رحم حسن همسایگی ، منع از بی حیایی ها، ریختن خون دعوت نموده از زنا گفتار دروغ، خوردن مال یتیم منع کرده به نماز و روزه ... امر کرده است. بنا براین ما به وی ایمان آورده تصدیق

شب خوش در کافی هوز سپین زر



شب جمعه ۱۲ ثور کنسرت احمد ظاهر خواننده نسل جوان را از ساعت ۸ تا ۱۲ شب در کافی هوز سپین زر فراموش نکنید . قیمت تکت ۲۰۰ افغانی . شماره ۵

آدمها قربانی میدهند...

تصمیم قطعی نداشتند . و جوانان نمیتوانستند آنها را تحریک و تشویق به ادامه سفر نمایند . تا اینکه بر حسب تصادف یک هوا پیمای باربری به میدان فرود آمد . فراداس از پیلوت آن طیاره باربری از چگونگی وضع هوای آن طلب معلومات شد .

پیلوت از سالتیاگو آمده بود . او در گردباد ها و هوای متقلب گیر آمده بود و اظهار نظر کرد که عبور از کوتل برای طیاره فایز چایلند بسیار مشکل خواهد بود .

اکنون موقع آن رسیده بود که فراداس تصمیم بگیرد و او هم اینکار را کرده اظهار داشت :

«ما پرواز می کنیم» مسافران و ورزشکارهای جوان باخوشحالی بخاطر این فیصله فراداس کف زدند . و آنگاه پرواز مجدد طیاره باربری را تماشا کردند که در میان دود آذروی خط رفتی اوج گرفت .

دو تن از بازیکنان رگبی رویشانرا به طرف دودختری که همراه شب رایهام گذشتانده و اکنون برای وداع آنها تانابمیدان طیاره آمده بودند، برگردانده پالخنه به آندو گفتند :

«حال مای فیمیم که شما چگونه طیاراتی در ارژانتین دارید ؟»

یکی از دودختر پاسخ داد: «بسیر محسوسر ماشین همین طیاره بای سری خودتوانستند از فرزانندن به سلامت عبور کنند، اما طیاره شما تصور نکنم که ...»

معمزه بود که ۲۲ تن از جمله ۴۵ تن مسافر هنگام سقوط طیاره جان سلامت بردند . یک نتیجه گیری کوتاه و غوری . اما همانطوریکه گفته آمد : در وسط یخبسای جاویدان و صحرای برف گیرانندن طیاره فایز چایلند از بین رفت .

و اگر این را بحساب معجزه بگیریم کنه تمام سرنشینان طیاره تلف نشدند، در آن صورت معجزه بزرگتر این بود که آنها همدگر را پیدا کرده، و برای ادامه زندگی شان موفقانه مبارزه نموده اند .

بای فرانچیس، یکی از جمله کسانی که بدون برداشتن جراحاتی ازین حادثه جان به سلامت برده بود، بالای یک بکس بر آمده، سکرتی برای خود روشن کرد و اظهار داشت :

«مانام هستیم» در اطراف آنها دشت های برف، دیوار های خاکی رنگ متشکل از صخره های بزرگ وجود داشت . طیاره در سراسیمگی یک دامنه کوه افتیده، پوزش به سوی شیب دره قرار داشت .

هوا به شست میرسد بود و بسیاری از ورزشکاران در لای یک پیراهن آستین کوتاه در وسط برفها ایستاده بودند . هیچکس هوای سرد زمستان را پیشبینی نکرده و لباس گرم با خود نبرداشته بود . چند بکس لباس که اینجا پراکنده به نظر میخورد ، کمتر لباس اضافی درین آنها وجود داشت .

دفعتا آنها قیافه ای را کشف کردند که از بلندی بسوی شیب دو برداشته بود . وقتی او نزدیک آمده شناخته شد که کارلوس والیناز دوستان بود . او طوری وانمود کرد که نه آنها را دیده و نه صدای ایشان را می شنود . با هر قدمی که میرداشت، تابه قد کشک در برف فرو میرفت . بگسانه دلیلی که اومی توانست قدم بردارد، سر نشیبی دره بود .

باقی دارد

هست که یک طیاره مانند برگ درختی که در جریان باد پائیزی اینسو و آنسو غلتد تکان میخورد .

درین روز دوازدهم اکتوبر، در آلتای پرواز هوا متقلب میشد و بابر و توفان سر راء پراپا می گرد . از همین سبب کپتان طیاره تصمیم می گیرد در شهر کوچک مندوزا در نیم راه سالتیاگو فرود آید و منتظر بتر شدن هوا بماند .

جوان ها ازین رفتار محافظه کارانه پیلوت حیرت کرده باخنده و شوخی خطاب به کپتان گفتند: «شما مگر از چیزی ترس دارید؟»

کپتان فراداس بای میلی به قیافه های آنان خیره شده جواب داد: «می خواهید ، والدین تان در جراید بخوانند که ۴۵ جوان یوروگوایی در سطوح مرتفع یخ بسته اند ؟ سازینودریاسخ او گفت: «نه، مایخواهیم آنها در جراید بخوانند که ۴۵ یوروگوایی از کوتل آندن عبور کردند»

صبح فردای آن روز هوا نسبتا بهتر شد . اما پرواز و عبور از فراز کوتل چونکال بازم خالی از مخاطره نبود . برای آن یک شانس خوب وجود داشت و آن اینکه هوای محنت کوتل بلانخون صاف شد و بتدریج بهتر گردید .

بسر صورت کارکنان طیاره به مسافریین اطلاع دادند که در ساعت ۱۲ بمیدان طیاره حاضر باشند .

مسافران در ساعت معین حاضر بودند . آنها از همدگر عکسبرداری ها کرده و از نزدیک شدن تاریخ شروع مسابقات یکس دیگر را تخویف مینمودند .

آن روز جمعه سیزدهم ماه بود . فراداس و لاگسورارا هنوز برای پرواز

کردیم ، آنچه را که حرام گفته است حرام و چیز را که حلال دانسته است حلال دانستیم، همان بود که اقوام ما بما تجاوز کرده مارا شکنجه نمودند و خواستند مارا از دین مستقیم باز داشته به عبادت بت ها باز گردانند، چون ظلم و شکنجه زیاد را روا دیدند میان ما و این ها حائل واقع شدند مجبور شدیم سرزمین آبایی خود را ترک و به زیار شما رو آوریم و نظر به عدل و احسان شما، شمارا انتخاب کرده اراده نمودیم تا نزد شما مظلوم واقع نشویم .

نجاشی گفت: آیا نزد تو دلیل و نشانه ای باین گفته ات وجود دارد؟

جعفر «رض» در جواب گفت: بلی! نجاشی گفت: پس آنرا بر من بخوا!

جعفر «رض» چند آیه ای از آغاز سوره مريم که در آن از میلاد حضرت مسیح علیه السلام تذکری رفته است قرائت کرد. نجاشی از شنیدن آیات قرآنی بگریه شده حتی اینکه از اشک چشمانش ریش وی ترشد .

در باریان و اسقف ها نیکی نزد آن حاضر بودند نیز بگریه شده اوراق دست داشته شان از فرط اشک چشم و شنیدن آیات قرآنی ترشد .

سپس نجاشی گفت:

آنچه که شنیدم در حقیقت همانست که حضرت عیسی علیه السلام آنرا آورده و آن دوازیک متبع سر چشمه می گردد شما دوتن نمایندگان از نژاد بروید ، قسم بخدا که این گروه پناهندگان را بشما تسلیم نمیکنیم. بعدا بمهاجرین رو آورده گفت:

بروید آسوده حال باشید شما در متصرفات من در امن هستید نمیخواهم که صاحب گوهی از طلا باشم واحدی بر شما غرض ندارد. بدینو سیله مسلمانان مهاجر چندی در حبشه بخاطر آرام زندگی کردند. باقی دارد

د (۱۳) مخ پاتی

دزیده دنا روغیو...

لکه چه به دغه برخه کبسی معلومات لرو همدا اوس دزپه دنا روغیو د تشخیص او تداوی کولو د ذکر شوو در یو پولو استوونکو دستکاؤله جمای خخه دوه دوله پی به روغتونو او طبی کلینیکونو کبسی تر استفادی لاندی نیول شوییدی. دساراتوف داکترانو تر اوسه پوری دزپه دنا روغیو خه دیاسه پنخوس زره تنه ناروغان د کاردیو گراف داستوونکو آلاتو به واسته تداوی او معالجه کپیدی اود کوم وخت نه چه دغه آلی به کار لوییدی دی دزپه دنا روغیو او به تیره دزپه دعوومی سکتو دپینبو به شمیر او معیار کبسی لیر تر لیره به سلوکی دیارلس لیروالی راغلی دی .

خرنگه چه دکار دیو گراف نوی آلی او استوونکی وسیلی به فابریکو او صنعتی تصدیو کبسی به زپه پوری نتیجی ور کپیدی شک نشسته چه زیاتره بر مختیایی او وروسته پاتی

هیوادونه ددغو نوو آلاسو خخه د کارگرانو او نورو کار کوو نکو او بشری قواوو دروغتیا دحالاتو دچک کولو او ازمویلو به دگر کبسی دیری نیی او به زپه پوری استفادی تر لاسه کپی .

دنری دروغتیا دتولنی د ماهرانو وروستییو خیر نو اوارو پورونو ونبودل چه د ۱۹۷۰ کال د شروع خخه د ۱۹۷۳ کال تر وروستییو ورخو پوری به نری کبسی دزپه دکاردیو گرافیکی فعالیتونو به دگر کبسی داستوونکو کمپیترونو خخه به سلو کبسی دولس استفا دی شوییدی او تا کل شوییده چه د ۱۹۸۰ تر پایه پوری دغه معیار به سلو کبسی پنخه و یشتو ته ورسپیری .

دیوی استوونکی تیلفونی دستگاه به مرسته دزپه دنا روغیو د تشخیص او تداوی کولو دجریا یوه غننه

میزمدورژوندن در...

پیشنهاد های ارایه شده در زمینه جلوگیری از مصارف بیجای ازدواج پیشنهاد می شود در کابل و احیا تا چند ولایت بزرگ کشور و آنهم مشروط به همکاری نام و رسمیه های والی ها و حکام محلی عملی گردد ولی باید بگویم که در میان دهات و شهرهای کوچک تر که بیشتر جمعیت ما هم در همانجا ها متراکم است اصلاً جنبه تبلیغی ندارد در حالیکه همین مردمند که در زیر فشار های اقتصادی و فقر و محنت های خرافاتی بر اجتماع خود فشرده میشوند و کمیت فجایع را بیشتر می سازند. در مورد کمک به قشر آگاه و تهیه مدل های لباس عروسی که بان اشاره شده موسسه نسوان در هر دو مورد فعالیت های داشته است ماهمین اکنون هم دفتر ازدواج داریم و هم چند نمونه مدل لباس برای عروسی ها تهیه نموده ایم.

مقدمه مخفی: شما از فعالیت های بنیادی موسسه نسوان در زمینه ازدواج بسویه سر تاسری نام گرفتید و طرح های پیشنهاد شده این مجلس را در دهات کشور غیر قابل تطبیق خواندید، ممکن است بگویید طرح موسسه نسوان که میتواند در رفع پسرانم های موجود در تمام کشور و بادر نظر داشت سنتن خرافاتی موجوده موثر باشد و قابل تطبیق چیست؟

میر من مبارز: ماخانه های ازدواج را پیشنهاد نموده ایم خانه های که پایدار و هم ولایت، شهر ها و روستا های ما فعال گردد و بادر نظر داشت شرایط خاص هر منطقه فعالیت تنویری داشته باشد و عملاً نیز به تطبیق اما سادات خود بپردازد. این میتواند راه حل انسانی و منطقی باشد.

مقدمه مخفی: به تأیید نظر شما می نمایم که این مجله در همین زمینه دفاتر تعاونی از دوام را پیشنهاد نمود و چند هفته متواتر در همین سلسله بحث هایی پیرامون طرق عملی آن توسط حقو قدانان

و روانشناسان صحبت گردید که جریان آن در مجله تر شد. من هم مانند شما فکر میکنم این خانه ها میتواند به پیمانهای وسیع در رفع پسرانم های ازدواج مفید باشند. روستا یا ختري: و به همین دلیل مجله زوندون برای اینکه باز هم نقش مطبوعاتی خود را در این بخش ایفا نموده باشد در بکر هفته های آینده موضوع میزمدور خود را به بحث درباره این خانه ها اختصاص میدهد.

دکتر آتش: خارج از نوبت صحبت میکنم می بخشید. اشار های کوچکی میکنم به شرایط خاص روستاها و مردم آن من خود بارها شاهد بوده ام که دختری ده دوازده ساله در بیدل چند راس گاو و یا گوساله فروخته شده این يك واقعیت تلخ است و واقعاً باید بصورت جدی بآن مجادله گردد.

شغلی مدقق: در این مجلس اشاره هایی شده لزوم تدوین مقررات و لوایحی خاص برای جلوگیری از ازدواج بیجا قبل از و متوابع شدن از چیر طالعانه مرد در زندگی زن باید بگویم همه این مشکلات و پسرانم ها برای این است که اساساً اسلام می خوب بر اعانت نمیکرد و خوب تقسیم نمی شود و گر نه حقوق سلام هیچ وقت شرایط را اجازه نداده و نمیدهد که در فرجام خود فجایعی را بار آورد هیچ دختر صغیر از نظر شریعت اسلامی بدون ولی ازدواج نموده نمیتواند و برای دختران کبیر اصل آزادی در انتخابات هم شرط گذاشته شده است.

به عقیده من در موضوع مورد بحث در اصل زباید در نظر داشت اول اینکه تطبیق قوانین پیش از تدوین آن ارزش دارد باید توجه به ضابط ها و فرار داد های قبول شده اجتماع جنبه های عملی لوایح از پای و مطالعه گردد و دیگر اینکه در این قوانین مهر دختران معین گردد چنین ماده قانونی میتواند از پسران اضافه روی ها جلوگیری کند همچنین تعیین حد اقل و حد اکثر مصارف ازدواج عملی است مفید و قابل قبول در مورد پیشنهادات دیگر ارایه شده تر دیدی ندارم.

میر من تریا عزیز: برایم ازدواج همان طور یکه شما بان اشاره نمودید نسبت تاریک مانع شرایط فکری ما کمیت سنتن خرافاتی بیسوادی عمو می فقر اقتصادی وده ها عامل دیگر به مشکلی اجتماعی بدل گشته است من فکر میکنم برای رفع واز میان برداشتن این مشکل موضوع را از یک جهت و پهلوی خاص آن مورد مطالعه قرار دادن و برای آن چاره جستن نه مفید است و نه هم موثر و دلیلش هم اینکه این عوامل در مجموع باهم ارتباط زنجیری دارند فقر باجهل، جهل با خرافات و به همین ترتیب يك عامل با عامل دیگر برای خاتمه بخشیدن به همه این ناپسند ها نیاز تعاونی ازدواج پیشنهادی زوندون خانه های ازدواج موسسه نسوان لوایح پیشنهاد شده برای شناسایی همه در بخشی از این مشکلات و بیشتر برای پراکنش های شهری و قشر آگاه مملکت میتواند نقش داشته باشد و لسی مجادله با خرافات عمومی لازمه اش مبارزه پیگیر، دوامدار و گسترده است در همه کشور و در هر ولایت هر شهر و هر روستا این ریاست مبارز با بیسوادی است که میتواند با طرحی علمی و تطبیقی در این زمینه کار نماید رادیو و پهلوی فعالیت های این سازمان میتواند مکمل این پروگرام باشد.

برای پراکنش نسل جوان و قشر آگاه شهر نشین همان طور یکه گفته شد باید لباس های عروسی زن که های وطنی و ارزانی - قیمت تهیه گردد، صرف نان در محافل عروسی منع گردد و برای تربیه نسل بعدی از همین اکنون مسایل خانوادگی در مکاتب ایسه ها و حتی پوهنتون تدریس گردد.

میرمن عزیزه: اگر موضوع این باشد که چرا خانواده های متور هم نتوانسته اند تسهیلات ضروری و متوازن با شرایط اقتصادی را جایگزین مصارف کمر شکن از دوامها نمایند يك علت آن عدم انطباق فکری میان اعضای این خانواده هاست یعنی اینکه خانواده های متور ما هم در مجموع خود نتوانستند، پدران و مادران هنوز هم مسلط ها و ضابطه های فکری ای را احترام و پیروی میکنند که خاص این دوره نیستند ما دران خانواده آزمائشهای دارنده که بر آور دن آن مستلزم قبول این مصارف گزاف است چشم و هم

چشمی ها و رقابت ها هنوز از میان نرفته است. وجود بودن چنین وضعی در شهر ها و روستاها و از هم دختران را صدمه میزند و موجب میگردد که پسران یا ازدواج نمایند و یا آنهایی که میتوانند با دختران خارجی ازدواج کنند.

بنظر من از میان برداشتن عوامل سوء خانوادگی مستلزم پلانی است که باید معارف، مطبوعات، شهروالی، شعب موسسه نسوان آنها دوش بدوش پیش ببرند مواد ابتدایی باید تعمیم

گردد رادیو های ارزان قیمت برای تمام خانواده ها تهیه گردد و دوایضات فر و ش گردد پروگرام های رادیویی در این زمینه افزایش یابد مبارزه با بیسوادی در سطح ملی باشد و برای پراکنش های موجود نیز لوایح موثری اما قابل تطبیقی تصویب گردد و با چرا گدشته شود و مخصوصاً این لوایح در هر ولایت و منطقه با در نظر داشت شرایط خاص همان منطقه تدوین گردد. حکام والی ها، نمایندگان معارف و مطبوعات هم با چنین پلانی ها همکار واقعی و صمیمی باشند.

راضع: من فکر میکنم در این زمینه جمع آوری احصایه هایی از چگونگی سنتن خرافاتی، شیوه های اجتماعی در مسایل خانوادگی، رسم و رواج های محلی در محافل عروسی و نکاح و میزان نکاح و طلاقها در هر منطقه میتواند برای موسسه خانوادگی شناخت بهتری از واقعیت ها بدهد و در کسی عینی تر و مستند تر و در این بخش اداره مرکزی احصایه نقش عظیم دارد اگر در زمینه های خانوادگی احصایه های لازم گردآوری گردد هم کار تنویرین لوا یح مفید و آسان میگردد و هم تطبیق آن.

دکتر آتش: کاری است تسویر بخش ویر اهمیت که بدون شک مفید یمنی دارد بزرگ من جدا طرفدار مطالعه در ریسرچ در زمینه های شناخت عوامل واقعی فجایع خانوادگی میباشد.

روستا باختری: نظرات و انتقادات شما در این دو بحث برای مجله زوندون مفید وارزنده بود با تشکر از قبول دعوت ما اینک لطفاً نظرات مشخص خود را پیرامون مساله اصلی مورد بحث یعنی جلوگیری از مصارف و مخارج اضافی ازدواج و مجادله با رسم و رواج های که خانواده ها را از نظر تسویر اقتصادی متضرر میسازد فشرده و کوتاه ارائه نمایید.

شغلی وجدان: در شهر ها تطبیق لوایح که باید توسط بنابر والی ها تدوین گردد، ساختن مقررات جدگانه برای کلب ها تهیه مدل های افغانی و ارزانی قیمت لباس برای عروسان و جلوگیری قانونی از تمام مصارف اضافی و بسویه سرتامری تاسیس انجمن ها و خانه های ازدواج و تعاون خانوادگی، مبارزه بی گیر با بیسوادی و تنویر افکار از راه مطبوعات و رادیو.

میرمن مبارز: تاسیس خانه های ازدواج در تمام کشور و تطبیق لوایح و قوانین مربوط از طریق آن.

دکتر آتش: ریسرچ و تحقیق برای تهیه احصایه های خانوادگی تعیین مقرراتی که گفته شد برای کلب ها و موسسه استفاده از وسایل ارتباط جمعی بصورت گسترده مبارزه با بیسوادی عمومی.

میر من تریا عزیز: تهیه مدل های لباس افغانی برای عروسان تاسیس خانه های ازدواج و دفاتر تعاونی خانواده تدوین يك قانون برای ازدواج توجه بنابر وال به تطبیق لوایح مخصوص تدریس موضوعات خانوادگی در ایسه ها و پوهنتون های کشور.

میرمن عزیزه: استفاده از مطبوعات به منظور تنویر خانواده ها مبارزه با بیسوادی بصورت سرتامری و داشتن لوایح مخصوص در زمینه ازدواج و مقرراتی برای هتلیا به تیر تیری که در باره آن صحبت گردید شناسایی مدقق تعیین سن قانونی ازدواج، تعیین میزان مهر، تغییر حد اکثر مصارف ازدواج و تسویه بیشتر رادیو و مطبوعات کشور در جهت تنویر خانواده ها.

راضع: از جانب زوندون از همه شما تشکریم که دعوت مرا برای صحبت در زمینه مورد بحث پذیرفتید مجلس امروزی را با اجازه تان در همین جا خاتمه میدهم.

قصه غصه ها

تا شما بگوید که کی باید محکوم گردد، گنا هکاره ها ویا گنا هکاره سازان؟

خانم ها و آقایان:

من حالا بیست بهار عمر را دیده ام اما بجای برخورد با بودن از کانون گرم و با صفای خانواده در گوشه تاریک زندان یکی از ولایات میروشم و از میان میروم. چرا؟ ساده است. بخاطر اینکه در ده سالگی مرا با مردی نامزد نمودند.

کده سال از پدر من بزرگتر بود و سه زن دیگر نیز در خانه داشت. زن ها مانند من در مقابل چند هزار افغانی ویا چند راس گاو و اسب به عنوان زن نکاحی تسلیم این مرد شده بودند.

بخاطر اینکه این مرد یعنی شوهر من عقیده داشت که زن نباید در زندگی خود وای بدهد حکم برده را داشت و پدر من فکر میکرد که زن باید با چادر سیاه بخانه شوهر رود و با کفن سفید از آن خانه خارج گردد، و بخاطر اینکه هیچ قانونی هیچ مرجعی هیچ اداره در آن روستای دور افتاده نمی توانست در مقابل موهومات حاکم بر آن اجتماع کوچک حافظ منافع من و امثال من باشد. من شش سال درس خوانده بودم و کم و بیش مسایل زندگی را میدانستم با آن هم در خانه آن مرد، در آن زندان کوچک و بی امید چه دیدم و بار چه مصایبی را بدوش کشیدم؟ بمانه، مگر چه فایده ای دارد این گفتن ها و نوشتن ها؟

سه سال رنج بردم سه سال زجر کشیدم یک خوردم، تحقیر شدم، از زندگی به سیر اندم و بالاخره با پسری که پرایم گفته بود دوستم دارم و پرایم زندگی شادی را سپاسمیزد از آن خانه خارج شدم و فرار نمودم. بعد از آن معلوم است، آن پسر دروغ گفته بود و این راه زندگی مرا تعیین می کرد، بی پناهی و آوارگی، آشنایی با هر کسی و افتادن بهر آغوش بار میزها را بدوش کشیدن، گرسنه ماندن و نای داشتن ترس و بیم از قانون و پولیس و در آخرین گرفتار شدن در يك خانه بدنام و تسلیم گشتن و بعد هم زندان و بی آملی مطلق این است زندگی من و سرنوشت من! گروه محترم مشورتی زوندون!

این نامه، این درد دل و این قصه غصه ها برای جلب کمک از شما نیست فقط خواستم به شما که ادعای کمک با خانواده ها را دارید بگویم که نمایندگان خود را در دهات بفرستید و در آنجا فجایع خانوادگی را از نزدیک ببینید و بعد اگر توانستید قانونی وضع کنید که شرایطی خویش برای زن گس بهتر بسپا گردد. و گر نه همین آتش است و همین گناه همین گناه و زاری هاست و همین زندان. با عرض حرمت زنده از زندان ... ولایت ...

دولتی مطبوعه



مرگ یک ورزشکار خوب و با استعداد

محترم شان صمیمانه تسلیت گفته
و افسانه می کند که مرگ
آصف از میان ورزشکاران يك
ورزشکار خوب و از قطار جوانان يك
جوان معقول را از دست داده است .
فرا ريك خبر فاش
فاتحه مرحوم آصف که روز
دو شنبه از طرف آمریت و ر زشی
پو هنتون در مسجد شاه دو شمشیره
(ع) گرفته شده بود، یکعده کثیری
از علاقمندان و ر زش در مسجد
شریف رفته بودند .

خبر نگار ما علاوه می کند:

عده کسا نیکه در مسجد پو ای
فاتحه دادن آمده بودند، آنقدر زیاد
بود که در مسجد جای نشستن اشخاص
به ندرت یافت میشد.

و نیز می نویسد:

تمام کسا نیکه در مسجد آمده بودند
با افسردگی زیادی از زندگی بناغلی
مرحوم آصف نظام با یکدیگر صحبت
می کردند.

پاور زش سرو کار داشت، با افتخارات
پس ارزنده همراه بود، کپ های
و مدالهای نصیب شد. اما متأسفانه
که خبر مرگ آن جوان نمرت (آصف
مرحوم) را شنیدیم، خبر مرگی که
تا روزی را پو جود آورد، در حلقه
های و ر زشی از وی یاد کرد، پ
های در پاره اش زدند پ های خوب
کپ های نه در طول عمرش او آنها
را برای خود ساخته بود، پ های
نه همه اش برای دوستان او به قسم
خاطرات ترا می نمودند تا شش ماهی
باقی است، در های او، شهادتی
های او در فوتبال و دیگر ورزش ها
از یادها می رود از یادهای کسا نیکه
به ورزش علاقمند بودند چه مرحوم
آصف بود نه با شطارت بسیار زیاد
در گول حریف چنان توپ را پو ناب
می کرد که، تو لکپی مقابل با نرس
ولوز فراوان از خود و از نول خود
دفاع می کرد.

مرحوم بناغلی محمد آصف
«نظام» جوانی بود که بیست و پنج
بهار زندگی را پشت سر گذاشته
بود و لی افسوس مرگ مجالش
نداد خبر مرگ آصف نه تنها فامیل
او را متأسفانه ساخت بلکه همه حلقه
های و ر زشی و حلقه های دوستان
از مرگ او با تأثر زیاد یاد می کنند.
مرحوم بناغلی نظام که معاون
ورزشی پو هنتون کابل بود، و سفر
های به خارج از کشور نموده است و تا
حال در تیم ها عضویت داشته
است.

نخست در تیم فوتبال لیسه
استقلال بعداً در تیم منتخبه معارف
و نیز به تیم جوانان کابل شمولیت
داشت.

نوت:

زوندون مرگ نابهنگام بناغلی
محمد آصف نظام را به عموم ورزش
دوستان و ورزشکاران بخصوص
آمریت و ر زشی پو هنتون و فامیل

دولتی مطبعه

تحرك زیاد در خط معین میدان جای
عوض مینمود و موقوف دو ستا نش را
بایک چشم انداز وسیع سپورتی درك
میکرد. او اندامی داشت و ر زیده
وقوی با پو ست سبزه تیز و موهای
صاف سیاه .

دوستان آصف او را دو ست
میداشتند برای اینکه مرحوم آصف
پسر خوش پر خور، متواضع و با
معاشرت بود. و وقتی حلقه های
سپورتی و بخصوص دو ستا نش از
مرگ آصف آگاهی یافتند به تلخی
برایش گریستند. و لی اشکبار و پاره
پر رخساره ها خشکیده و چشمها پر
تابوت آصف خیره می نمود. دیگر دل
در سینه پر تحرك ترین فوتبال با زما
نمی تپد!

بعد همه خاموشی ما ندند حتی
فامیلش برای اینکه همه میدانستند
که ناله و فریاد جای را نمیگیرد و
انسان با همه توانایش در برابر
مرگ موجودیست حقیر و بیچاره.
جسد آصف قهرمان فوتبال و چهره
درخشان و ر زش روز یکشنبه اول نور
از بند قرغه بدست پو لیس افتاد.
مرحوم آصف که یکی از درخشان
ترین چهره های و ر زش کشور
محسوب میشد، در طول مدت که

آنروز می نند همیشه همه چیز
با حرکت یکنواخت و با گام های
کند در مسیر زمان به پیش میخیزند
و مردم مصروف کار های روزانه
شان بودند و لی در جایی، در زیر
آب قلب انسانی که همیشه برای
يك هدف می تپد از حرکت میایستد
و از تپیدن باز میماند. گویی برای
او زمان از حرکت باز می ایستد.
این جوان که دیگر یکجا با ما در جاده
مکان نمی راند آصف نظام است .
جوانی که در مدت کوتاهی در میدان
های فوتبال درخشید و شهرت
فراوان بهم زد .

خبر مرگ آصف به سرعت برق
در شهر کابل پخش شد و به تندی
به سراسر با آنها افتاد ولی کسا نیکه
او را میشناختند و از نزدیک او را
دیده بودند «مرگ» او فقط يك آوازه
بود نه يك واقعیت. برای اینکه
آصف خیلی جوان و نمیشد مرگ
او را قبول کرد و لی ساعت بعد
منابع سپورتی خبر مرگ او را تأیید
کردند.

آصف نظام، فوتبال باز خوب
و همه را بود که همیشه توپ را در
مسابقات زیر فرمان خود داشت .
خوب بازی میکرد و با حرارت و

بقیه صفحه ۲۹

نجوم و احکام نجوم

اول بهار دیگر در روز اول پاییز
که اولی را رسیدن آفتاب به نقطه
اعتدال ربیعی و دومی را رسیدن به
نقطه اعتدال خریفی یا خزان می
گویند .

منار ماه نیز منطقه البروج را در
دو نقطه قطع میکند که یکی راعقه
راس و دیگر را عقده ذنب می
گویند، نقطه راس جایی است که ماه
راس و دیگر را عقده ذنب منی
منطقه البروج حرکت میکند و نقطه
ذنب جایی است که چون ماه از آن

بگذرد در جنوب منطقه البروج واقع
شود .

هروقت که ماه به یکی ازین دو
نقطه میرسد هم در مدار خود میباشد
و هم در منطقه البروج است، ماه در
هر ماه یکبار از عقده راس و یکبار
از عقده ذنب میگذرد، در چنین موقعی
اگر آفتاب در نقطه دیگری که مقابل
جای ماه است باشد یعنی قمر در
راس و آفتاب در ذنب یا قمر در ذنب
و آفتاب در راس باشد، خسوف واقع
میشود و اگر قمر در باهم در یکی از
دو نقطه راس یا ذنب باشند خسوف
واقع میشود. برای درك بهتر این
موضوع به کلیشه های که با این
مقاله چاپ شده است رجوع بفرمایید

مرحوم محمد آصف در حالیکه کپ
قهرمانی تیمش را در یافت میکند.





Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library